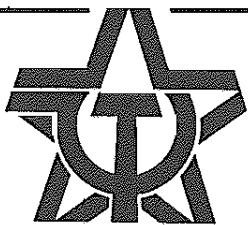




سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

راه کارگر

دوره دوم - سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۸۰ ریال شماره ۳۳ آذرماه ۱۳۶۵



سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

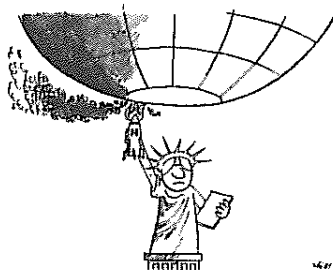
رفیق پیمان باب الحوائجی
گارگر قهرمان

لایحه جدید کار
یا طرح قیمومت کارگران

صفحه ۲

مرگ «سالت - ۲»

با بکارگیری مدوسی و یکمین هوا پیمای ب -
۵۲ مسلح به ۱۲ موشک هسته‌ای "کروز" در روز جمعه
۲۸ نوامبر ۸۶ (۶ آذر) امپریالیسم آمریکا گامی در
سیاست تشدید مبارزه تسلیحاتی فرا تر گذاشته و
محدودیت پیش بینی شده در دومین "قرارداد
محدودیت سلاح‌ها" سترای تویکا (سال ۲۰) را زیر پا
گذاشت. مطابق مفاد این قرارداد، که در سال ۱۹۷۹
توسط لئونید برژنف و جیمی کارتر امضا شده بود هر
بقیه در صفحه ۲۶



نگاهی گذرا به صف بندی طبقاتی

در روستا

و

جمع بندی از مبارزات دهقانی
در آستانه قیام و بس از آن (۲)

در صفحه ۱۷

اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی
سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر
رژیم فقها و مضحکه ((ضد امپریالیستی))

صفحه ۲

بمناسبت آغاز هشتمین سالگرد انتشار

راه کارگر

نگاهی به سیاست تبلیغ و ترویج ما و ابزارهای آن

فدائی بمقابله برخاست . دوره دوم انتشار
راه کارگر از فروردین ۶۳ آغاز شد؛ در شرایطی
که ما هیت ضد انقلابی رژیم ولایت فقیه برای کمتر
کسی پوشیده بود، خط اپورتونیستی و سیاستهای
ضد انقلابی حزب توده و اکثریت به پایا نامحتم خود
رسیده بود و از سوی دیگر سرکوب لجام گسیخته
موجودیت سازمانهای انقلابی را تهدید می کرد .
بقیه در صفحه ۳

بن بست سیاسی جنگ و مانور ولایت فقیه

در صفحه ۱۰

راه اکتبر
و

حزب «کمونیست» گومله

صفحه ۱۱

تسلیمت به حزب دمکرات کردستان ایران

صفحه ۳۶

«بیمه بیکاری» رژیم

کلاه شرعی فرار از باز خرید

صفحه ۲۷

سلطنت طلبان و بازی دو جانبه آمریکا

صفحه ۳۳

تظاهرات توده‌ای در ایرانشهر

صفحه ۲۶

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

• کارخانه پارس الکتریک • ارج

• کارخانه آردل • ایران یاسا

• کارخانه دیلمان • بنز خاور

• سایپا • کارخانه شیشه مینا

• کارخانه کابل سازی تک و ...

اکنون هفت سال تمام از انتشار نخستین
شماره نشریه "راه کارگر" در هشتم آذرماه ۵۸ می-
گذرد و مادر شرایطی متفاوت با گذشته به استقبال
هشتمین سال انتشار آن می رویم . راه کارگر
در دوره اول انتشار خود بر افشای عوا مفریبی
"ضد امپریالیستی" و ما هیت ارتجاعی و ضد انقلابی
رژیم ولایت فقیه با یغش و با اپورتونیسم بی -
کران حزب توده و انحطاط رفرمیستی سازمان

بهدن با «شیطان»

وقتی اسامال بعد از ظهر روز سیزدهم آبان ،
حجت الاسلام والمسلمین ریاست مجلس اسلامی ، در
اجتماع دانشجویان "حزب الله" حضور یافت و با
"مدافعت و صراحت" خاص خود ، قصه سفر فرستادگان
ریگان با گذرنا معلی به تهران را "افشاء" کرد ،
بهت آزرکس می دانست که این یاد در میانیان
حان فراوان هستند کسانی که کلاه سرشان
شود و حتی زیر چلی هم به محاسن ایشان بخندند ،
چرا که برخی "برادران انقلابی" از قضا! یک روز
قبل از ایشان یعنی روز دوازدهم آبان به
تکلیف شرعی عمل کرده بودند و سیرتا پیا پیا جرا
را در "الشراع" نوشته بودند ، برخی دیگر هر چند
شرمگینانه ، در جلسه علنی مجلس و درست چند ساعت
قبل از "افشاگری" آقای رئیس گفته بودند : "ولو
جان امثال من در گرو این مطلب باشد به مسئولان
گفته باشم که از سیر برخی آمدوشدها ، دیدارها و
گفتگوهای منتهی در پرده سیاسی نگرانم و ... نیز
جمع بندی گزارشات نظیر آزادی غیر منتظره
گروگانهای آمریکائی و فرانسوی در لبنان و
همزمانی آن با برخی سفرها و مذاکرات ملت و چشم
انتظاران ما را نگران میکند ." (کیهان
۱۳- آبان ۵۶- نطق قبل از دستور و روزنامه‌ای)
و انگهی : "در فاصله میان وقوع ماجرا و نطق
شورا نگینر رئیس مجلس ، دیدیم و شنیدیم که با زار
شایعات محرمانه! تا کجا رواج پیدا کرده بود . در
میان مردم و مدافعان انقلاب و اسلام نیز شایعات
در حال رسوخ کردن و نفوذ نمودن بود حتی کار
بقیه در صفحه ۵



رفیق

پیمان باب الحوائجی

گارگر قهرمان

رفیق پیمان کارگرشیشه بر، در سال ۱۳۳۸ بدنیآ آمد، پدرش کافه‌دار بود و با زنی مسیحی ازدواج کرده بود. پیمان مثل بسیاری از فرزندان طبقه متوسط و آنها که زندگیشان همواره زیر فشار تغییرو تحولات اجتماعی دگرگون می‌شود، بیشتر طعم تلخ زندگی طبقاتی را چشیده کم‌کم به علل آن پی برد، رشد فکری و آگاهی یافتن او از مسائل مبارزه طبقاتی با شکلگیری جنبش‌های اعتراضی - اعتصابات و دوران انقلابی سالهای ۵۶ - ۵۷ مصادف بود، از همین رو پیمان با محسّس آگاهی یافتن از علل بدبختی‌ها وسیله روزی توده مردم، به صفوف معترزمین پیوست و در تظاهرات و اقدامات فدرژیستی دسته‌های مبارز مردم‌شهر خود شرکت کرد.

او ابتدا هوادار سازمان چریک‌های فدائوسی خلق بود و با رهنمودهای این سازمان علیه رژیم شاه و سرمایه‌داری مبارزه میکرد، پس از تقیاس و اعلام موجودیت راه کارگر، تحت تاثیر نقطه نظرات سازمان راه کارگر قرار گرفت و همواره از آن دفاع کرد و به تبلیغ و ترویج مواضع آن پرداخت.

به گفته یکی از رفقای همشهری او: "پیمان به جرات، یکی از فعالترین جوانان شهر بود، که از ماهها قبل از قیام، با انرژی و تحرک بس در هر کجا که حرکتی وجود داشت دیده میشد."

"رفیق پیمان در زندگی کوتاه اما انقلابی خود، توانست محبوبیتی خاص در بین مردم و کسانیکه او را میشناختند کسب کند."

پیمان در اواخر تابستان ۵۶ در کرج و در حالیکه در بخش کارگری سازمان کار می‌کرد، به چنگ دشمن افتاد و به زیر شکنجه کشیده شد و جانانه مقاومت کرد. چندانکه طول نکشید که تلفنی خبر اعدام رفیق را به خانواده‌اش دادند.

از سوی خانواده رفیق مراسم یادبودی بخاطرش برگزار گردید که مورد استقبال و همدمردم واقع شد. یاد رفیق پرشور و مؤمن ما، پیمان، این کارگر جوان و پرشور، از یادها نخواهد رفت و راهی را که او رفت کارگران با زهم بیشتر خواهد پیمو داد. او برای فتح فردا و برپا کردن نظمی نو قلب او در آهنگ منظم قدمهای طبقه کارگر ایران که در راه فتح فردا و برپا کردن نظم نو، استوارانه به پیش می‌رود، شنیده میشود.



اعلامیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر

رژیم فقا و مضحکه ((ضد امپریالیستی))

کارگران و زحمتکشان ایران!

همه شما این روزها، شاهد رسواشی ناشی از بر ملا شدن بندوبست‌های رژیم حاکم با امپریالیسم آمریکا و دولت اسرائیل هستید. و با ردیگر با تمام وجود خود به عمق عوامفریبی و دروغ پردازی رژیم که سالهاست با دهن کف آلود و نعره‌های دروغین خود را دشمن سر سخت "شیطان بزرگ" و "بی‌شاهک" فتح‌قدس معرفی می‌کند، پی می‌برید. چه چنانچه پتاهای که رژیم ولایت فقیه، طی این سالها به بیانه "مبارزه ضد امپریالیستی" نکرده است!

رژیم اسلامی همواره نیروهای انقلابی و کمونیست را وابسته به "استکبار جهانی" معرفی کرده است تا زیر شعارهای دروغین "مذا امپریالیستی" بهترین و نادرترین وظیفه کمونیست‌کشی، سرکوب کارگران و زحمتکشان، توسط هر چه بیشتر دامن اختناق و سانسور را با انجام رسانند. و امپریالیسم آمریکا هم با درک مضمون واقعی این مبارزات "ضد امپریالیستی" و با صحنه گذاشتن بر کارنامه رژیم خمینی بمناب یک حکومت قاطع فدا کمونیستی است که با کمکهای تسلیحاتی در یک دست و کیکی بدست دیگر، آماده پاسخگویی به خواست جمهوری اسلامی شود.

مردم انقلابی ایران!

رژیم سیاه ولایت فقیه، که تمام هست و نیست کشور را در گرو چنگی ارتجاعی، بی سرانجام و خانمان برانداز ۷ ساله قرار داده است برای مقابله با بن بست کنونی جنگ و تا مین تسلیحات لازم در شرایط بحران اقتصادی بی سابقه، مستقیماً به امپریالیسم آمریکا، آنهم هارترین جناحهای آن، و اسرائیل یعنی چماق امپریالیسم در منطقه خاور میانه، متوسل شده است. و از آنجاکه از دیده شدن برده دروغ و دروغ و از خشم شما مردم زحمتکش می‌ترسد، بناچار این سیاست را بصورت بنهانی از چشم شما و شیوه‌ای بی‌فایده درجه ریاکارانه و زبونانه پیش می‌برد. و اکنون نیز که دستش بی‌سازگاری و نیکسالی با "شیطان بزرگ" بوسیله جناحی از حکومتیان و بدلیل کشاکش‌های درون حکومتی، از برده بیرون افتاده است، از یکسویه تصفیه و سرکوب عناصر این جناح توسل چشمه و از سوی دیگر با نهایت عوامفریبی، زبونی و دروغ پردازی به توجیه و تحریف این مناسبات پرداخته است. اما علل و عوامل این سازش و نزدیکی و در وهله اول نیازهای تسلیحاتی جنگ و رفع بن بست‌های آن، همچنان بقوت خود باقی بوده و رفسنجانی نسز رسا گفته است که جداً معتقد است آمریکا در صدد اصلاح (؟) خود بوده و رابطه با آن در سطوح مبنی ادامه خواهد داشت. در این میان امپریالیسم آمریکا نیز با توجه به وضعیت و خاتم با روشنگرانه جمهوری اسلامی و با توجه به اهمیت استراتژیک ایران برای منافع امپریالیسم در منطقه، بزعم خود در صدد برپا نگه داشتن تقویت جناح‌های "میانه‌رو" (یعنی همان خمینی و رفسنجانی و...) برای اعاده نفوذ گذشته خود در ایران برآمده است.

اما در این ماجراتنها ماسک فریب رژیم اسلامی نبود که در برابر دیدگان مردم ایران و منطقه و جهان بکناری زده شد، بلکه ضد انقلاب مغلوب (بورژوازی سلطنت طلب) این پادوی امپریالیسم نیز چنان دستش روشد که از شدت استیصال، دم بر نی آوردن را بهترین شیوه دفاع ممکن در شرایط کنونی، تشخیص داد. در این رسواشی بزرگ که بدلیل بحران حکومتی امپریالیسم آمریکا، از برده بیرون افتاد، معلوم شد که حضرات هزینه‌های ایجاد و استقرار تشکیلات، رادیو، تلویزیون، و شو و ادقیقه‌ای اخیر، یعنی کل سرمایه سیاسی - تشکیلاتی خود را مستقیماً از "سازمان سیا" دریافت داشته اند (و بعداً ازین هم خواهند کرد). و این در حالی است که حضرات، هم از جنگ ارتجاعی رژیم حاکم حمایت می‌کنند و هم از تحویل اسلحه آمریکائی به ایران!

مردم زحمتکش ایران!

همانطور که این روزها، نیکبار دیگر شاهدید، رژیم خمینی که مدافع نظام سرمایه‌داری گندیسده است، بنا به ماهیت ضد مردمی و بی‌چوجه نمی‌تواند، علیه امپریالیسم مبارزه‌ای واقعی بکند. تنها نیروی اراده کارگران و زحمتکشان است که میتواند به یک مبارزه فدا امپریالیستی واقعی دست بزنند و آنرا بیگیرانه و تا سرانجام خود پیش ببرند. و کمونیستها، درست بدلیل دفاع از این خواست و تلاش و جانفشانی برای تحقق آن است که اینهمه مورد نفرت و دشمنی امپریالیسم، دستگاه ولایت فقیه، ضد انقلاب سلطنت طلب و دیگر نیروهای فدا کمونیست میباشند.

مردم انقلابی ایران!

هم اکنون رژیم در بحران مالی، نظامی و حکومتی شدیدی بسر می‌برد! اعزام هر چه گسترده تر جوانان، کارگران و زحمتکشان بسوی کشتارگاه‌های جنگ همچنان ادامه دارد. سیل و سرما و یخبندان، و فقدان مواد سوختی و برق در این زمستان سخت، زندگی بسیاری از کودکان، پیران و زحمتکشان را در معرض خطر قرار داده است. و دولت نیز رسماً ناتوانی خود را در مقابله با سیل و سرما اعلام کرده است! در چنین شرایطی تنها راه مقابله با این فلاکت و رنج، مبارزه متحد و یکپارچه علیه جنگ ارتجاعی و مبارزه برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه است. صفوف خود را برای سرنگونی این حکومت سیاه، هر چه بیشتر فشرده سازید!

مرگ برای امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی
مرگ بر جنگ، زنده باد صلح، زنده باد انقلاب

بمناسبت آغاز هشتمین سالگرد انتشار راه‌کارگر

نگاهی به سیاست تبلیغ و ترویج ما و ابزارهای آن

نوباله از صفحه ۱

"راه‌کارگر" وظیفه مقدم خود را روشن ساختن جوانب گوناگون خط مشی "عقب نشینی بمیان نوده‌ها" قرار داد، بر مبنای این وظیفه حجم قابل توجهی از نشریه به مقالات سازما نگرو و همسودی که معطوف به سازماندهی شکل‌های تسوده ای کارگران و زحمتکشان و نقد سبک کار بوبولنیستی بعنوان مانع اصلی سازماندهی توده‌ای بوده اند اختصاص یافت. هم چنین ما با ایدیا ریمبارزات کارگران و زحمتکشان را علی‌رغم صفحات محدود نشریه منعکس می‌کردیم، چراکه انعکاس اخبار برای تجربه‌اندوزی از مبارزات و یکپارچه‌کردن جنبش پراکنده از اهمیت حیاتی برخوردار است. اما با این وجود راه کارگر به هیچ وجه تحلیل و افشای سیاستهای رژیم ولایت فقیه را نکرده، چراکه افشای همین سیاستها مهمترین منبع آموزش سیاسی توده‌هاست. در عین حال خط انقلابی تنها درج با انواع رنگارنگ انحرافات است که می‌تواند صیقل یابد، به همین دلیل "راه‌کارگر" از آغاز دوره دوم انتشار خود به بقایای پوپولیسم اعلان جنگ داد، تلاش مذبحانه طیف توده‌ای را برای مهار بحران روبرو شدن جات خط مشی اپورتونیستی خویش افشا و خنثی نمود و هم چنین با عوارض شکست انقلاب در میان روشن‌فکران که خود را در گرایش به انحطاط سوسیال دمکراتیک جلوه‌گر می‌ساخت بمقابله برخاست. تا کید بر خصلت انحراف سونالیستی مبارزه طبقه کارگر و زحمتکشان نیز از اهمیت اساسی برخوردار است و "راه‌کارگر" سعی کرده است از طریق صفحه "همگامی کارگران و زحمتکشان جهان" ضمن انعکاس اخبار جنبشهای انقلابی و مترقی در سطح جهان و حمایت از آنها، به طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نشان دهد که گردان رزمنده‌ای از روزه با شکوه بین‌المللی بسوی سوسیالیسم می‌باشند و در این مبارزه بسه هیچ وجه تنها نیستند.

در بررسی بیان کار "راه‌کارگر" قبل از هر چیز باید بگوئیم که مادری گیری و دست یافتن به اهداف فوق تا حدودی موفق بوده ایم و حاصل این تلاش نه در آینده معلوم بلکه از هم اکنون بطور آشکار قابل مشاهده و سنجش است. اما با این وجود فعالیت "راه کارگر" از کمبودهای معینی برخوردار است که اساسا ناشی از خصلت کار آن در شرایط مخفی است. ما مجبور بودیم هستیم که جنبه فنی توزیع در شرایط مخفی را بطور جدی در محاسبات خود در نظر ردا زیم و محدودیتهای آنرا بپذیریم. صفحات نشریه نباید از تعداد معینی تجاوز نماید و مهمترین راه زمانبندی انتشار آن نمی‌تواند کمتر از یکماه باشد. در شرایط مخفی توزیع تدریجی صورت می‌گیرد و معمولاً نشریه زمانی بدست خوانندگان می‌رسد که مدت قابل توجهی از انتشار آن می‌گذرد. بدین ترتیب "راه‌کارگر" مجبور است تنها و تنها در نقش یک نشریه ترویجی - سازمانگرا انجام وظیفه نماید، در حالی که میدانیم در شرایط کنونی که نبض تحولات سیاسی بشدت می‌زند، یک نشریه ترویجی - سازمانگر پاسخ مناسبی به وضعیت نیست. این درست است که کار ترویجی و سازمانگر نشریه مرکزی از اهمیت

حیاتی برخوردار است، اما هدایت فعالیت تبلیغاتی نیز کاملاً ضروری است. و اگر خصلت روزمره و گذرای تبلیغات را مورد توجه قرار دهیم، آنگاه درمی‌یابیم که در شرایط کنونی ارگان مرکزی ما قادر نیست فعالیت تبلیغاتی را مستقیماً رهبری نماید و صرفاً باید مواد پایه‌ای تبلیغات و جهت تبلیغاتی را در اختیار فعالین و واحدهای سازمان قرار دهد. برای رفع این کمبودهاست تحریریه سعی کرده است مقالات کوتاه سیاسی و هم چنین صفحه ثابت تبلیغات را به خدمت بگیرد. اما در شرایطی که حتی تحلیل‌های سیاسی عمومی تر نیز بسرهست تا زگی خود را از دست میدهند، طبیعتاً این اقدامات نمی‌توانند مشکل کنونی را بطور بنیادی حل نمایند. فعالیت تبلیغاتی خصلت کاملاً روزمره‌دار و دوسراری واکنش در این عرصه به ابزارهای به همان اندازه منعطف احتیاج است و در قالب نشریه به این نیازی نمی‌توان پاسخ گفت.

در هشتمین سالگرد انتشار "راه‌کارگر" قبل از هر چیزی باید همان راستای سابق را با شدت و دامنه وسیع‌تر دنبال کنیم. اما، طبیعتاً است که در آغاز راه نیستیم. در سال جدید باید کارهای انجام شده و موفقیت‌های بدست آمده را هم چون اهرمی برای پیشرفت بیشتر و گسترش حوزه فعالیت مورد استفاده قرار دهیم. روشن ساختن جوانب گوناگون سازماندهی توده‌ای و تا کید بر ضرورت اصلاح سبک کار و هم چنین توضیح چگونگی سازماندهی حزبی و عرصه‌های گوناگون آن، اولویت اول ما را تشکیل میدهند. ولی طبیعتاً در این زمینه با سد هم‌پای تغییر شرایط، اشکال و حوزه‌های نویسی فعالیت را مورد توجه قرار داد و اشکال شناخته شده قبلی را به نحو دقیق‌تری بررسی نمود. ما باید بر پایه جمع بندی فعالیت سازمانگر رفقایمان در بطن جنبش توده‌ای، افق‌های جدیدی از فعالیت سازمانگرا ارائه دهیم. چنین تحولی در امر انعکاس اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان نیز ضروری است. این درست است که نشریه ما یکی از فعال ترین نشریات موجود در زمینه انعکاس اخبار جنبش طبقه کارگر و زحمتکشان بوده است، اما حقیقت این است که نتوانسته‌ایم متناسب با ظرفیت و امکانات نیروهایمان در این زمینه فعال باشیم. برای از بین بردن این ضعف باید بنحوی فعال و منعطف ارتباطاتمان را سازمان بدهیم تا نه تنها تمام نیروهای مرتبط و سازمان یافته به عنوان خبرنگار، "راه‌کارگر" عمل نمایند، بلکه هم چنین بتوانیم طیف وسیعی از کارگران پیشرو را که ضرورتاً هوادار سازمان ما نیستند به ارتباط گیری با "راه‌کارگر" ترغیب نمائیم و بدین ترتیب بردا مننه و کیفیت اخبار را افزایش دهیم. از سوی دیگر ما باید با دسته بندی نمودن اخبار و احیاناً در صورت لزوم از طریق جمع بندیهای اولیه، امکان استفاده بهتر و دقیق‌تر از اخبار مبارزات را توسط پیشروان کارگری فراهم نمائیم. این صفحات باید بتوانند به وسیله محررای انتقال تجارب جنبش کارگری نقش خود را ایفا نمایند. بحث نظری و مبارزه ایدئولوژیک با جریان‌های

فکری مختلف همواره ضرورت خویش را حفظ می‌کند. به همین دلیل ما مبارزه ایدئولوژیک را از طریق ارگان سیاسی دنبال خواهیم کرد، ضمن آنکه سعی می‌کنیم این بحثها هرچه بیشتر به حوزه‌های مشخص سازماندهی توده‌ای و حزبی و مسائل مبتلابه جنبش کمونیستی و کارگری کشیده شده و کیفیت آنها ارتقاء یابد. این بحثها باید بگونه‌ای صورت گیرند که پیشروان طبقه کارگر بتوانند در پرتو آنها، انحرافات گوناگون در جنبش کارگری و پایه‌های طبقه‌ای این انحرافات را درک نمایند. تنها در این صورت است که این مباحثات جایگاه و معنای واقعی خود را می‌یابند و می‌توانند در بالا بردن آگاهی طبقه‌ای مبارز طبقه کارگر موثر واقع گردند. اما تعرض و پیشرفت اصلی در کدام حوزه باید صورت گیرد؟! از مقطع طرح سیاست "عقب نشینی بمیان توده‌ها" تا کنون کارهای زیادی انجام گرفته است. ساخت غیر متمرکز، سازماندهی و تثبیت شده است. رفقاً و واحدهای سازمان در حال حاضر نه تنها در محیط کار روزندگی کارگران و زحمتکشان مستقرند بلکه می‌توانند در مبارزات تسوده‌ای فعالانه شرکت کنند و حتی گاهی در هدایت آنها نقشی داشته باشند. هم‌پای این تغییرات بایستی حضور سیاسی سازمان در مقیاس سراسری از طریق گسترش فعالیت تبلیغاتی عیان گردد. اینک باید برای گسترش هرچه بیشتر حضور سیاسی و قطعیت بخشیدن به آن تلاش کنیم. حوزه فعالیت تبلیغاتی، آن عرصه‌ای است که در آن، به اتکای دست آورد های گذشته و به اتکای جانفشانی خستگی ناپذیر رفقایمان در اجرای خط مشی "عقب نشینی بمیان توده‌ها"، باید گام اساسی را برداریم. اینک نه تنها ما توان اقدام در این حوزه را داریم بلکه شرایط سیاسی - اجتماعی این امر را به نفع ما فراهم می‌آورد. مبارزه طبقه‌ای تبدیل کرده است. ما باید تسلیفات را به عنوان عنصر مکمل سازماندهی توده‌ای بکار گیریم. عبارت دقیق‌تر باید تسلیفات سازمانگرا هرچه بیشتر گسترش دهیم. تبلیغات سیاسی نه تنها می‌تواند پایه و ریشه سازمان را در میان طبقه کارگر گسترش دهد، بلکه تنها تبلیغات سیاسی است که می‌تواند مبارزات پراکنده و جزئی طبقه کارگر را یکپارچه کرده و بسوی هدف معینی که همانا تسخیر قدرت سیاسی است رهنمون گردد. هم چنین تبلیغات و افشاگری‌های سیاسی مهمترین منبع آموزش و پرورش آگاهی طبقه‌ای و کمونیستی است. کارگری که در مبارزه اعتصابی جنبه‌ای از چهره سرمایه‌داری و دولت پاسدار منافع سرمایه‌داران را می‌شناسد، از طریق افشاگریهای سیاسی این آگاهی را ارتقاء داده و مفهوم طبقه و مبارزه طبقه‌ای را در تمامیت آن درک می‌کند. بدون چنین ارتقائی در دیدگاهها و چشم‌اندازهای مبارزه، در واقع از مبارزه انقلابی نمی‌توان سخن به میان آورد. از سوی دیگر مبارزه طبقه‌ای با گام‌های شتابان بسوی نبرد قطعی پیش می‌رود. درگیری بین پائین و بالا و در میان بالائیها گسترش یافته است و متفاوتها

حالت انفجاری دارند. وقایع سیاسی پی درپی اتفاق می افتد و هر روز افتتاح جدیدی از پرتو برون می شود. تدارک برای بیکارهای پرتو منته و سرنوشت سازبیک ضرورت حیاتی تبدیل شده است. بدون استفاده از سلاح تبلیغات شکست حتمی است. قانونمندی مبارزه طبقاتی و شرایط دشوار شما شغیر یابنده بکارگیری این سلاح را از ما می طلبد. با بدبا قدرت و قاطعیت تمام آن را بکارگیریم.

در این زمینه قبل از هر چیزی باید توزیع "راه کارگر" را هر چه بیشتر توسعه دهیم. از سوی دیگر زبان نشریه برای تماس با لایه های هر چه وسیعتر از کارگران پیشرو باید ساده تر گردد. برای توزیع وسیعتر باید "پست سرخ" را در ابمساده گسترده تری به خدمت گیریم. خصوصاً بخش اخبار و مقالات کوتاه و تبلیغی ارگان می تواند مستقلاً پست گردد. بدین وسیله می توان بخشهای وسیعتری از توده ها را تحت پوشش تبلیغاتی قرار داد. در عین حال عدم فهم مطالب نشریه توسط تمام بخشهای زحمتکشان کا ملاطیبی است. ارگان مرکزی هرگز نمی تواند خود را با سطح تمامی لایه های کارگران و زحمتکشان منطبق سازد. و این مسئله در شرایطی که ارگان مرکزی اساساً نمی تواند ندبه مسائل روزمره بپردازد و مواظبتین اصلی آن فعالین کمونیست و کارگران پیشرو است، به هیچ وجه امکان پذیر نیست. واحدهای سازمان برای بخشهای عقب مانده تر کارگران و زحمتکشان باید اساساً از اعلامیه هایی که مسائل روزمره و ملموس آنها را مورد بررسی قرار می دهد، استفاده نمایند.

حمله قرار داده وسیعی می کنند! آرایش کن سازد، این جبهه مبارزه را ای اهمیت بسیار زیادی است. ما برای دفاع از فرهنگ مترقی کشورمان، در شناساندن آثار همه هنرمندان مترقی: نویسندگان، شاعران، موسیقی دانان و... در حد توانمان تلاش خواهیم کرد.

"صدای کارگر" هم چنین نقش موثری در تقویت سیاست کنونی "راه کارگر" می تواند داشته باشد: مطالب آموزشی و تحلیلی جوانب و اشکال گوناگون سازماندهی توده های، تشریح دقیق سازماندهی حزبی و... با دستی باز تر و با زبانی ساده تر بیخود خواهد شد. چرا که را دیودر مقایسه با نشریه با محدودیت بسیار کمتری روبروست. در عین حال بخش آموزش پایه و ارائه درسنامه های پیرامون مفاهیم اساسی مارکسیسم - لنینیسم نیز باید در برنا مه های رادیویی گنجانده شود. این امر در شرایط اختناقی کنونی که امکان دستیابی به نشریات مارکسیستی در سطح کارگران پیشرو بسیار ضعیف است، نقش بسیار مهمی در تربیت و آموزش رهبران کارگری کمونیست بازی می کند.

"صدای کارگر"، در عین حال اهرمی است برای گسترش ارتباطات. در حال حاضر که ارگانهای سلسله رژی فقط بطور سیستماتیک امکان ارتباطی را تحت کنترل خود گرفته اند، این اهرم می تواند محاصره را درهم بشکند و با طیف وسیعی از نیروها که بدلیل قطع ارتباطات تشکیلاتی پراکنده و متغیر شده اند و هم چنین با نیروهای تازه نفسی که به مبارزه کشیده می شوند و برای مبارزه آگاهانه نیازمند تماس و راهنمایی هستند، ارتباط برقرار نماید. حتی را دیویی تواند از طریق پیامهای رمزباز نیروی معینی تماس برقرار سازد و در هر دو مورد، پیامهای مشخص تشکیلاتی را منتقل نماید. بدین ترتیب صدای کارگر میتواند در شکل گیری محافل کارگری، در سازماندهی گروههای هواداری و هم چنین فعال کردن تمام ارتباطاتی که قطع شده اند، نقش سازمانگرایفا نماید.

آنها را زرا دیو منعکس نمود. در این رابطه خصوصاً به مسائل زنان باید بطور ویژه توجه کرد. طبیعتاً است که در تمام این برنامها بدلائل انسانی، نام و مشخصات فردی را پنهان نمائند. تنها در چنین حالتی است که "صدای کارگر" به فریاد برای حق طلبی توده کارگران و زحمتکشان تبدیل خواهد شد و خواهد توانست شنوندگان ثابتی در میان کارگران و زحمتکشان و روشنفکران مترقی حول برنامها ی خود گرد آورد. و به نحوی موثر با نفوذ ایدئولوژیک و تبلیغاتی بورژوازی و ولایت فقیه مقابله نماید.

در هشتمین سالگرد انتشار "راه کارگر" و هم چنین آغاز بخش آزمایشی برنامها ی رادیویی "صدای کارگر" جا دارد یاد دیگری برای واقعیت تاکید نمائیم که بدون جانفشانی و مقاومت قهرمانانه رفقای شهید و سایر سازمان که در سنگر دفاع از منافع طبقه کارگر و انقلابی جنبش کمونیستی استوار و شغیرنا پذیر ایستادند، و بدون پامردی و تلاش خستگی ناپذیر زنان و مردانی که تمام توانشان را در جهت سازماندهی طبقه کارگر بکار گرفته اند و در دل شب بیدار و شنائی و آگاهی می کارزند. دی و رهایی را نبوده می دهند؛ هیچ موفقیتی بدست نمی آید.

بسیار دیگر، برای رهایی طبقه کارگر و برای اعتزاز و پیروزمندانته پرچم سوسیالیسم دست در دست، تجدید پیمان کنیم و همواره بیاد داشته باشیم که:

"در راه خویش ایثار باید، نه انجام وظیفه!"

اگر ارگان مرکزی قادر نیست بخشهای وسیع توده ها را خطاب قرار داده و مسائل روزمره را مورد بررسی قرار دهد و یا اینکه نمی تواند در برابر وقایع سیاسی به موقع و سریع موضع گیری نماید و از سوی دیگر شرایط کنونی دخالت فعال و عکس العمل سریع را در برابر مسائل مبتلابه جامعه میطلبد؛ این سؤال مطرح می گردد که کدام ابزار قادر است ما را وارد سیاست روزمره نماید و به تبلیغات ماحصلت سیاسی، زنده و پرتحرک بخشد؟ در حال حاضر تنها تبلیغات رادیویی قادر است چنین نیازی را پاسخ گوید و ما باید صدای کارگر" را دیویی سازمانمان را که هم اکنون برنامها ی آزمایشی خود را آغاز کرده است، بعنوان جزء مکمل ارگان مرکزی مورد استفاده قرار دهیم.

"صدای کارگر" در صورتیکه از محل استقرار پایداری برخوردار گردد و بتواند بطور منظم بکار خود ادامه دهد، میدان تبلیغاتی و مصلحت سیاسی فعالیت ما را گسترش خواهد داد. را دیو قادر است در برابر وقایع سیاسی به موقع موضع گیری نماید، افشاگریهای سیاسی را آنطور که باید توسعه دهد و در عین حال از مسائل روزمره در تمام ابعاد آن سخن گوید. بدین ترتیب را دیو قادر خواهد بود توده های وسیع را مورد خطاب قرار دهد و با همه ویژگیها و همه سخن بگوید. اخبار مبارزات با سرعت بیشتری می تواند منعکس گردد و بدین ترتیب نقش واقعی خود را در ترویج و تبلیغ توده ای ایفا نماید.

"صدای کارگر" هم چنین تربیونی خواهد بود برای ارائه فرهنگ مترقی کشورمان به در شرایطی که رژیم فقیها تمام جوانب فرهنگ مترقی را مورد

اما موفقیت صدای کارگر، برای اینکه واقعاً فریاد برای کارگران و زحمتکشان کشورمان باشد، بدون گسترش فعالیت تبلیغاتی واحدها و کلیه رفقای عضو و هوادار را مکن پذیر نخواهد بود. قبل از هر چیزی باید طول موج و ساعتهای پخش را دیو را در وسیعترین حد ممکن تبلیغ نمود. همچنین مطالب تبلیغی و اخبار را دیومی تواند بصورت اعلامیه تکثیر و توزیع گردد. در این رابطه اساساً باید "پست سرخ" متکی بود. در عین حال واحدهای سازمان و کلیه رفقای عضو و هوادار باید ارتباط خویش را با مرکز ارتباطات سازمان گسترش دهند. با یدرو حیات توده ها، حساسیتهاشان و همچنین شایعات و مطالب روزمره ای که میان توده ها رد و بدل می گردد به صورت گزارش و خبر به مرکز ارتباطات فرستاده شود. در واقع لازم است به هر دامنه و تنوع گزارشات و اخبار افزود تا را دیو بتواند از نزدیک و با توجه به روحیه و ذهنیت توده ها ارتباطات را بطور زنده تر و کارا تری به پیش ببرد. به همین ترتیب گزارش تمام فعالیتهای فرهنگی و هنری که در داخل کشور صورت می گیرد ضروری است. در عین حال می توان مواجبه های با کارگران و زحمتکشان انجام داد و حرفهای واقعی

برنامه آزمایشی

صدای کارگر

رادیویی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ برنامه آزمایشی
صدای کارگر هر شب در ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر معادل ۴ مگاهرتز بمدت نیم ساعت پخش میگردد. این برنامه در ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار میشود.

★ ساعت و طول موج
صدای کارگر را بخاطر بسپارید!

★ زمان و طول موج
صدای کارگر را به همگان بگوئید و در همه جا بنویسید!

مختصات بنا بر رنستی - مذهبی خود و مغایله با تنش های سیاسی - اقتصادی داخلی و خارجی، به یک پایه مالی نیرومند و انحصاری نیازمند است، که در آن مدرشا رفت سالها این نیاز را تا میسر کرده است. بنا بر این بسیار طبیعی است تا کا هاش بی سابقه قیمت نفت در بازار جهانی، و نفییل درآمدهای رژیم به پائین برآید و در آمد اساسا ساختار بودجه دولتی فروریخته و "ولایت فقیه" در برابر بحرانهای سیاسی، ایدئولوژیک، ساختاری و... یگانه ابزار سرکوب و کنترل اقتصاد خود را از دست خواهد داد. وانگهی درجهای رجبوب یک اقتصاد منکی بر نفت و یک صنعت کاملاً وابسته به آن حاصل از نفت، که ستون فقرات آنرا بخش دولتی تشکیل میدهد، سقوط شدید قیمت نفت می توانند مستقیماً به رکود عمیق، بیکاری، کمبود حتی فقر و فلاکت توده ها منجر گردد و ادامه چنین شرایطی، خطریک بین بست کامل اقتصادی و یک بحران انفجاری و همه جا نیه سیاسی را بطور جدی در برخواهد داشت. و آیا می توان به حرکت در مسیر چنین شرایطی ادامه داد؟ مسلماً خیر! ادامه وضعیت کنونی بدون انجام یک تغییرات اساسی فاجعه بار خواهد بود. و بن بست کامل است، بنا بر این در صورتی که چشم انداز نزدیک برای خروج از بحران کنونی متصور نباشد، آیا یگانه راه، تجدیدنظر اساسی و فوری در ساخت بودجه دولتی، و برنامهای توسعه اقتصادی نیست؟ و آیا این امر چیزی جز لزوم کاستن از هزینه های غیراقتصادی بودجه و در وهله اول برداشتن سربار عظیم هزینه های نظامی است؟ اما آیا رژیم "لیات عظام" قادر به انجام چنین کاری هست؟ مسلماً خیر! این رژیم چگونه می تواند در حالیکه "کفر ستیزی" اش بلحاظ نظامی مدتهاست به بن بست دچار شده، و تنها شرط اساسی حتی برای حفظ وضع کنونی یعنی شکل فرسایشی جنگ - افزایش روز افزون بودجه نظامی است از مخارج ماشین جنگی خود بکاهد؟ آیا برداشتن چنین قدمی جز با پذیرش شکست قطعی نظامی و بدنبال آن مواجه شدن با عواقب سیاسی و خاتم بازمیآست؟

بنا بر این بهسولت دیده میشود، بحسبران نفت و بدنبال آن، بحران مالی و ارزی رژیم، مستقیماً درین بست جنگ کنونی میشوند و در شرایطی که بیرون رفتن از این بن بست از هر سو به عواقب غیرقابل پیش بینی سیاسی و اجتماعی میتواند منتهی انجامد، خروج از بن بست جنگ، کلیدی میشود. اما چگونه؟

نیوغ تاکتیکی رژیم کوره راهی تازه می- یابد، و وضعیت جدید و "تاکتیک" جدید را مستولین اداره جنگ چنین توضیح میدهند: "استکبار جهانی - با کاهش قیمت نفت - برنامهای ریزی کرده بود ما را از نظر اقتصاد تحت فشار قرار دهد و از این راه ما را مجبور به صلح کند... محاسبه شان این بود که ایران با نداشتن نفت نمی تواند دنیا زهای خود را تامین کند اما اولین اقدام ما در برابر توطئه های دشمن این بود که جنگ را تسریع کردیم و علائم این اقدام نیز در آرد به چشم می خورد و بنا بر این باید بدون بیکان حرکت ما جنگ باشد... ما در دوسه ماه آینده سر نوشت جنگ را رقم خواهیم زد." (کیهان - ۲۹ خرداد ۶۵ - سخنان رفسنجانبی در مشهد)

"حجت الاسلام ها" نیز اثبات میکنند! و نیاز به مکث بیشتر ندارند. آنچه قابل تأمل است و این مقاله لازم میدانید بدان بپردازم و مضمون واقعی این گرایشات و نوسانات، زمینه ها و علل بروز و پیاپی مداهای آنست.

ابتدا یادآوری چند نکته در رابطه با سیاست خارجی و دیپلماسی خارجی رژیم ضرورت دارد:

اول اینکه - تمایل به توسعه طلبی سیاسی و الحاق طلبی ارضی، در قالب تلاش برای "مدور انقلاب اسلامی"، هدف نهائی و واقعی سیاست خارجی رژیم فقهاست. این استراتژی که بر اتوبیای حکومت و احداث اسلامی در جهان استوار است، رویای احیاء امپراتوری عثمانی را می پرورد و با نفی مضمون و سمت تکامل جامعه بشری و واقعیت های عصر کنونی زیر شعار "نه شرقی، نه غربی" ما هیت عمیقاً ارتجاعی - فدا نقلاسی خود را منعکس میزند. این استراتژی بعلاوه با خصلت بحران - زائی خود، منشاء بالقوه بروز تشنجات، درگیری - ها و تصادمات بی پایان در مناطق جغرافیائی زیر نفوذ خود می باشد.

دوم اینکه - پیش برد اهداف سیاست خارجی "ولایت فقیه" متکی است بر مجموعه ای از اهرمهای ایدئولوژیک، نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک. اهمیت و عمده گی هر یک از این اهرمها و درجهای تکاء رژیم بدانها، تابع شرایط و وضعیت های متفاوت و نوسانات اوضاع داخلی، منطقه ای و جهانی است. سوم اینکه - هر چند با آشکار تر شدن هدف های توسعه طلبانه رژیم اسلامی و انزوای روز افزون آن، دیپلماسی خارجی رژیم به ضعیف ترین ابزار پیش برد سیاست خارجی رژیم تبدیل شده و بنویسه خود بصورت گام نون مزمن بحران و تناقضات این سیاست در آمده است، اما با اتکا به موقعیست استراتژیک ایران در جغرافیای سیاسی جهان و اتخاذ سیاست مانور میان بلوک بندی های جهانی، رژیم کوشیده است از چنین اهرمی در خشتی کردن فشارهای سیاسی - اقتصادی خارجی، سود ببرد. در عین حال که در تنگنا های معینی بمنظور شکستن برخی فشارها و پیشبرد پاره ای مقاصد، از بکار گیری حربه تروریسم مذهبی نیز رویگردان نبوده است.

و چهارم اینکه - "جنگ ایران و عراق" از همان آغاز و بطور طبیعی به مسئله مرکزی سیاست خارجی رژیم تبدیل شده است، و بویژه پس از پیروزی در خرمشهر بصورت مقصد نخستین در مسیر تحقق استراتژی "مدور انقلاب اسلامی" در آمده است، از این زمان بموازات آنکه اتکاء به اهرم نظامی، در پیشبرد سیاست خارجی رژیم نقش محوری پیدا میکند، دیپلماسی خارجی نیز به زانده کامل جنگ تبدیل میشود.

اکنون درجهای رجبوب وضعیت مشخص، به بررسی مختصات سیاست و دیپلماسی خارجی رژیم فقها - برداخته و رویدادهای جاری را از این زاویه مورد ارزیابی قرار می دهیم:

وضعیت کنونی در کلی ترین خطوط با تشدید و ادامه بحران بازار نفت مشخص می شود. اگر تاثیرات این بحران بر دولت های نفتی بطور عام فلج کننده باشد، بی شک برای رژیم فقها فاجعه بار است. چرا که این رژیم اساساً برای حفظ

معاهده "با شیطان"؛ دنباله از صفحه ۱

جائی رسید که گفتند دستگیری های اخیر با این واقعیت ارتباط داشته! و آنچه گاه شنیده میشد این بود که: مقامات ایرانی با مقامات آمریکائی از جمله "مک فارلین" در تهران ملاقات و گفتگو کرده اند. (اطلاعات - ۱۵ - آبان ۶۵ - سخن روز). حقیقت این است که این بار "حجت الاسلام" باورق های کاملاً سوخته بازی می کرد. کاری بود که از کار گذشته بود و دیگر چاره ای نمی ماند جز پذیرفتن و راست و ریس کردنش. تکلیف روشن بود: با دیده آنچه بیش از دوماه فوق محرمانه بوده، بی درنگ اعتراف کرد. ای بسا بشود جلوس سرور را از همین جا گرفت. چرا که حتی یک لحظه تاخیر بیشتر ای بسا عواقب در پی بیاورد که قابل پیش بینی نباشد. حال آنکه باک اگر در این میان مقادیری هم "رطب و یابس" بهم بافته شود و چندان بندید دیگر هم به آب رود! و "حجت الاسلام" اعتراف کند: "آمریکائی ها از کانالهای مختلفی شروع کرده اند به مالتماس نمایندگی که شما به ما در لبنان کمک کنید... (از جمله) از طریق دلالهای اسلحه ای که، زلاما برخی نیازها میان ما را از طریق آنها تا میسر می کنیم" (اطلاعات - ۱۵ آبان ۶۵) یعنی، اعتراف کند: همه آنهائی که مدتها "قاچاقچیان بین المللی اسلحه" نامیده میشده اند، در واقع همان دلالهای بازرگانی - سیاسی "شورای امنیت ملی آمریکا" و "کاخ سفید" بوده اند و کارشان این بوده است تا میان زرادخانه های "کفر جهانی" با "جبهه های نبرد حق علیه باطل" پل بزنند. و نیز دیپلماسی محرمانه "لیات عظام" را با "مقام شیطان" بزرگداشتی دهند!

و نیز اعتراف کند: "خدمات ما مسئله را عرض کردیم. و اما م فرمودند که با آنها صحبت شود. و پیام آنها را نگیرید... (اما) ببینید که آنها کی هستند و برای چه به ایران آمده اند؟" (همانجا)

و سرانجام نقش "دوستان حزب الهی" در لبنان را به کارگزاران تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و ابزارهای سیاسی داد و ستد تسلیحاتی خلاصه کند و به "شیاطین بزرگ و کوچک" وعده دهد، بشرطی که از خرشیطان بیاید پائین "و با اشاره به آمریکا "اموال ما را (اسلحه ای خریداری شده توسط رژیم شاه) تسویف نکند" و با اشاره به فرانسه "پولهای ما را پس بدهد"، آن بدبخت هائی که گروگان هستند، آزاد خواهند شد. (همانجا)

این همه، اهمیت ثانوی داشت، اگر "حجت الاسلام" قادر بود به مخاطبان خود بقبولاند که دیپلماسی خارجی "ولایت فقیه" همچنان ثابت مانده و دستخوش تغییرات و نوساناتی نشده است، و یا موفق میشد ثابت کند، تلاش برای کشاندن "غربی ها" به مسابقه با "شرقی ها" در برقراری رابطه و تماس با جمهوری اسلامی، یعنی آنچه غایت مقصود سیاست خارجی رژیم است - تنها با اتکاء به "جاذبه های قدرت اسلام و انقلاب اسلامی" صورت گرفته است و نه احیاناً عواملی دیگر! نظیر واقعیت داشتن ارزیابی مک فارلین و ریگان، یعنی بر وجود عناصر مطلوب و میانه رود حکومت ایران و یا تمایل آشکار رژیم اسلامی برای تجدید رابطه با آمریکا و گسترش رابطه با فرانسه - این واقعیت ها آنقدر بدیهی اند که خود را حتی بمقدار نگارهای

اگر چنین است، بنا بر این شگستن بن -

بست موجود، از کمال انحطاط مقطعی نسبت به شعار "حکومت واحد اسلامی" و "اتحاد جماهیر اسلامی" و عدول (ولو) موقت از خط مشی کنونی استقرار آن، می گذرد. با این حساب موقع آن است، آن بینشی که "صدور انقلاب اسلامی" را همان صدور "ارزش های انقلاب اسلامی" میدانند و نه "کشورگشائی" زمینه مجدد برای طرح پیدا کنند. (اطلاعات - اول مردادماه ۶۴ - مصاحبه با خاتمه ای رئیس جمهور) و استدلال کنند، "پیروزی حق بر باطل" در شرایط کنونی منسوط بدان است که جمهوری اسلامی در پلایتفرم خود برای صلح تجدیدنظر کند و جوهر "توسعه طلبی انقلابی" آنرا حذف نماید. یعنی مشخصا بر سر مسئله اصلی، یعنی حکومت آینده عراق، "کوتاه بیاید و روی حداقل ممکن با عوامل ذینفع "خارجی" کنسار بیاید! در این راه نه تنها باید با روی کار آمدن یک حکومت "ائتلافی" توافق کرد و برای آن تلاش نمود، بلکه حتی با استقرار یک "رژیم آمریکائی" هم نباید مخالفت نمود. نه "پیروزی نهایی" و نه "صلح تحمیلی"؛ در شرایط کنونی باید برای "صلح آبرومندانه" مبارزه کرد و بیه "عراق بدون صدام" رضایت داد. وانگهی این "خاکریزول" است و ممکن است آخری هم نباشد! قدم اول سقوط این مانع است. بگذار بیایم وسیعترین ائتلاف ها با شود در این تنگنا چه بساک از ساخت و پاخت "پا" جن و انس و شیطان! رژیم آتی عراق از شکم موازنه قوای آتی بیرون میاید، و "اسلام" ای بسا حرف آخر را بزند! در حال حاضر، تا آنجا که شکست کامل بحساب نیاید. یعنی تا "صلح آبرومندانه" باید عقد می نشست! زیارت حضرت معصومه "را جسدی که دیدار در کربلا" ممکن است به "آخرت" بیفتد. با حاکم شدن این بینش دردستگاه رهبری سیاسی رژیم، برخی خطوط جدید به "دیپلماسی خارجی" افزوده میشود و زمینه های "فصل" شدن آن فراهم می گردد. قطع نظر از اینکه حرکت این "دیپلماسی" بطور روزافزونی باید به کانهای "محرمانه" انتقال یابد، تا "مصلحت اندیشی" های پر حکمت! را از گزند "غوغا سازی حزب الله" برهاند. و بیسش از آن "مشروعیت" ولایت فقیه، و خصلت ایدئولوژیک آن در امان بماند.

در چهارچوب ضرورت های حیاتی مقطع کنونی، خطوط جدید "دیپلماسی فعال"، باید مقدم بر همه "فقه" راه مؤثرترین نیروی جهانی در فعل و انفعالات منطقه، یعنی "شیطان بزرگ" متصل کند. "ما رابطه با آمریکا را مسلمان می خواهیم!" این رابطه دست کم می تواند به بازتر شدن درز در خانه ها کمک کند و ساخت تسلیحاتی وابسته "لشکریان اسلام" رانجات دهد. علاوه بر این، جلب حمایت این نیرو برای تحقق "تحولات آتی" کا ملا ضروری است. بسدون جلب چنین حمایتی نه "شیوخ" را می توان به راه آورد و نه فشار "جاهلای نفت" را مهار کرد! و نه حتی از باج خواهی ترکیه میشود خلاص شد! در وهله بعد، سایر "دول غرب" هستند. و در راس آنها فرانسه، باید بتوان آنها را به سمت یک موضع "بیطرفانه" ارشاد کرد! "عادی

حرف" اطاق جنگ" این است: اگر تا دیروز امید بود، در چهارچوب یک جنگ طولانی مدت و فرسایشی و با انهدام قوای نظامی و اقتصادی دشمن، به کسب برتری استراتژیک و پیروزی دست یافت، امروز با چرخش وضعیت، و وارد شدن پارامترهای جدید، زمان به زیسان "اسلام و انقلاب" است. جنگ باید بسرعت خاتمه یابد. و البته با "پیروزی" یگانه طریقی ممکن نیز "تسریع" جنگ همچون "سال دوم" یعنی عبور از جنگ فرسایشی به جنگ ضربتی است. اما چگونه؟ چگونه می توان توازن قوای کنونی را چنان برهم زد که دست زدن به تهاجم ضربتی میسر باشد؟ "اطاق جنگ" به این نتیجه میرسد: تهاجم هر چه موثرتر به نقاط اتکاء اصلی "دشمن" در ادامه جنگ در شکل کنونی، و علاج هر چه قطعی تر نقاط ضعف نیروی خودی، اما، حرکت از این تحلیل که "صدام عقلی" اساسا با اتکاء به حمایت بی دریغ اقتصادی - نظامی "خارجی" است که قادر به ادامه جنگ با "لشکریان اسلام" است، وضعف اساسی "لشکریان اسلام" نیز، ساخت تسلیحاتی وابسته آن و کمبود جنگ افزار پیشرفته است، یک نتیجه بیرون می آید، و یک وظیفه.

نتیجه اینکه: جادوی "پیروزی رهایی بخش" و "فوری" در سرزمین "امام صادق" نایاب است و تنها نزد "کفرجهانی" است. و وظیفه اینکه: "جبهه کفرجهانی" را باید به توافق با "جبهه ایمان" کشاند! و چگونه؟ "اطاق جنگ" می گوید: باید پیش گرفتن یک "دیپلماسی فعال"؛ و در کنار آن بکارگیری بالاترین حد انتشار نظامی، تلاش برای اعزام هر چه بیشتر نیرو به جبهه ها، نمایش قدرت "بسیج و ضربت" حکومت و "انداختن خوف در دل دشمنان"!

"دیپلماسی فعال" وظیفه بس سنگینی دارد و ابزارهایی بنیادین مستعمل، مسلم است که بعدد ما نور صرف در میان "شرق" و "غرب" نمی توان امیدوار بود آنچه "معاملاتی" انجام شود که سرنوشته جنگ را بسود "صدور انقلاب اسلامی" تغییر دهد. و یا نمی توان با اتکاء به حربه "تروریسم" و تهدید به تشنج و ناامنی و گسترش جنگ به کشورهای منطقه و بستن تنگه هرمز و...، "متحدان عرب صدام" را، به قطع و یا حتی کاهش حمایت از رژیم اوادار ساخت. "معامله" و "توافق" الزامات دیگری هم دارد، و آنهم یافتن یک فصل مشترک واقعی است. "دیپلماسی فعال" ناچار است این فصل مشترک را دریغ طرح واحد که منضم منافع طرفین "معامله" باشد منعکس کند. چگونه ممکن است با شعار "جمهوری اسلامی در عراق"، حاکم میان رژیم کنونی را دست کم "بی طرف" ساخت!

تحلیل گران رژیم ناچارند بپذیرند، حمایت بی دریغ "خارجی" ها "از دشمن"، پایه درنگرانی مشترک آنها دارد و در برهم خوردن ثبات سیاسی منطقه، و بیست تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، و توسعه طلبی سیاسی - جغرافیایی آن، و نهایتا به خرافاتاد منافعی، یعنی این حمایت مستقیم ریشه دارد در اهداف استراتژیک حکومت اسلامی و خط مشی نظامی آن.

سازی روابط، برداشتن قدمهای بعدی را تسریع خواهد کرد. در این راه، "تنگ نظری" را باید تعدیل کرد، و از "مذاکرات تفاهم آمیز" و مانورهای سنجیده روی جناح بندی های هیات های حاکمه این کشورها... نباید عاقل شد. به "پیش داوریها" باید خاتمه داد و برای نشان دادن "حسن نیت" با دست باز عمل کرد؛ از اواریز کردن پول به حساب "ضدانقلابیون نیکوکار گوشه"، تا تحریک احساسات رقیب و انسان دوستانه "برادران جهاد اسلامی" و... همه و همه را باید به خدمت گرفت! گره های پیچیده تر را هم با همانا شکل سنتی می شود حل کرد. البته کمی ظریف تر و پرتحرک تر! برای گشودن این گره ها می توان به ذوب کردن یخ های موجود در "شرق" بمدد "قرارداد گاز" و "نفت شمال" و... اقدام کرد و در اتخاذ مواضع "فصل امپریالیستی" داغ در مجامع بین المللی حرارت بیشتری بخرج داد، و ملاقات با سران "دول انقلابی" جهانی و دیدارهای دوستانه هیات های عالی رتبه از کشورهای سوسیالیستی و... امضاء قراردادهای جفت و طاق! و... را با جدیدت دنبال کرد. واضح است که البته "سنت" از این "سنت" نه تنها نظرات بر تحریک ذائقه "سنت" مقابل، بلکه مستقلا نیز اهمیت دارد. و اساسا با توجه به نقش این رابطه در غلبه بر مشکلات بی شمار جاری، خودصاحب جایگاهی "مهم" است در "دیپلماسی فعال"!

می ماند برداشتن قدمهای منظم عملی، که گزارشات رسمی و غیر رسمی اما انتشار یافته روند آنرا چنین منعکس می سازند:

- اردیبهشت ماه ۶۵، طرح محرمانه جمهوری اسلامی، برای انعقاد یک قرارداد امنیت مشترک با "شیوخ مسلمان خلیج"؛ تسلیم دبیرکل سازمان ملل می شود.

- همزمان، مذاکرات با فرانسه شتاب می گیرد و نخستین شمردن، با بدرقه "مجاهدین" از فرانسه همراه با تشریفات و نزاکت تمام و کمال پلیسی حاصل می آید.

- پیشرفت در مذاکرات با "کاخ سفید"، ارسال مجدد سا زوبیرگ نظامی را در پی می آید و "قا قچیان بین المللی اسلحه" از "شورای امنیت ملی آمریکا" جواز رسمی نمایندگی دریافت می کنند!

- دو تن از گروگانهای فرانسوی آزادی می شوند.

- سخنگوی شورای عالی دفاع "در آستان سفر مک فارلین به تهران رسماً به امساک برقراری رابطه با آمریکا چراغ سبز می دهد و اعلام میکند: "در مورد رابطه با آمریکا، اگر این کشور از ما عذر خواهی کند و قول (!) عذر، توطئه چینی علیه ما را بدهد، بوم پیمانان خود را از مسأله عدت به عراق باز دارد؛ می تواند ما روابط متقابلی داشته باشد. ولی ما برقرار و چنین روابطی را در آینده نزدیک، بعید میدانیم (سوم شهریور ۶۵ - مصاحبه با روزنامه مصری - الشعب - نقل از کیهان)

- عقب نشینی جمهوری اسلامی از سیاست "صدور انقلاب اسلامی" در جنگ با عراق، رسماً بدرقه راه "مشاوران ریگان" میشود؛ "اگر در عسرا حکومتی بود که با ما تناسب فکری و روحی و فرهنگ

لایحه جدید کار یا طرح قیومت کارگران

یا واسطه‌ها ودلالان و سرمایه‌داران ...
بطور خلاصه رژیم فدکارگری، حتی هنگامی که برای منحرف کردن اذهان طبقه کارگر و ایجاد توهم برای به بند کشیدن مبارزه روبرو شد کارگری، اقدام به طرح لایحه‌ای می‌کند که تکالیف محسوب می‌شود و با سروصدا یک رشته امتیازات اقتصادی را به طبقه کارگر وعده می‌دهد، حتی در چنین حالتی هم حاضر نیست حداقل حقوق بورژوازی کارگران را که حاصل بیش از یک قرن پیکار روبرو در دورنج و خونین طبقه کارگر در جهان است، برسمیت بشناسد. به علاوه می‌کوشد اقدام مستقیم طبقه کارگر را برای کسب و تأمین همین امتیازات هم، چنان در قید نظارت و کنترل خودنگاه‌ها رد کند. در صورت امتناع کارفرما امکان هر نوع حرکت مستقل از کارگران سلب می‌شود و طبقه کارگری به آلت بی‌اراده‌ای در دست رژیم اسلامی تبدیل می‌شود. اکنون به بررسی این مساله در طرح قانون کاری پرداختیم.

مقابله با حق تشکل و مبارزه متحد کارگران علیه سرمایه‌داران

جوهر اصلی لایحه جدید کار، تدارک شرایطی است برای نقض هویت مستقل طبقه کارگر و سلب امکان هر نوع حرکت متحد و متشکل طبقه کارگر علیه سرمایه‌داران. این نظریه چنان ظرافت و هنرمندی رذیلت‌های در بند بند لایحه‌ها را گزین شده است که حیرت‌انگیز می‌باشد. هر ماده برای سلب اراده از کارگران به یک امتیاز اقتصادی مزین شده است. بطوریکه به ظاهر لایحه لیست امتیازاتی است که رژیم ارتجاعی از سرمایه‌داران برای طبقه کارگر طلب می‌کند و در باطن بندهای ریسمانی است برای بستن دست و پا و دهان کارگران و کنترل کامل طبقه کارگر.

لایحه نه تنها حق تشکل، اتحادیه و اعتصاب برای کارگران را برسمیت نمی‌شناسد، بلکه تدارک تشکل‌های متعددی را مقرر می‌دارد که در آنها مزدوران، جاسوسان و عوامل رژیم ارتجاعی متشکل شده و بعنوان ناظر، داور، نماینده، قاضی و بازرس!! عمل می‌کنند. اینهمه شمه‌ای از این لشکرکشی برای مقابله با حرکت و مبارزه کارگران:

- گسترش انجمنهای اسلامی: لایحه در آغاز (فصل ششم - تشکل‌های کارگری) قانون منفسور انجمنهای اسلامی را که از ابتدا توسط کارگران تحریم شده است مورد تأیید و تحکیم قرار می‌دهد.
- کانون هماهنگی انجمنهای اسلامی کار در سطح استان و کانون عالی هماهنگی انجمنهای اسلامی در کل کشور
- تشکیل شوراهای اسلامی کار و سایر اساس قانون منفسور شورای اسلامی کار

- کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار در سطح استان و کانون عالی هماهنگی در کل کشور
- تشکیل شورای عالی کار در وزارت کار و امور اجتماعی، که مرکب است از یک وزیر، دو کارشناس منصوب وزیر، سه نماینده کارفرمایان، سه مزدور منصوب کانون عالی شوراهای اسلامی کار، یک عضو کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس اسلامی! این شورای یک دبیرخانه دائمی هم در وزارت کار دارد.

حقوق مسلم و غیر قابل حذف در قوانین کار جوامع بورژوازی معاصر می‌پذیرد:

- در زمینه اصول کلی، برخلاف لایحه قبلی که کارگر در اجاره سرمایه‌دار بحساب نیامد، در این لایحه کارگر مزدور کارفرما شناخته می‌شود. برابری حقوق زن و مرد و لغو امتیازات نژادی و قومی برسمیت شناخته شده است. در زمینه شرایط کار، وعده تعیین حداقل دستمزد با توجه به تورم داده شده است حداقل ساعات کار روزانه، الزام کارفرما به طبقه بندی مشاغل، حقوق ناشی از کار سنگین و کار در معادن، حداکثر ساعات کارتناوبی، تعطیل روزگارگر، حداقل تعطیلات و مرخصی‌ها و حقوق ناشی از تغییر آنها، برخی از حقوق ناظر به بهداشت و ایمنی کار و حقوق کارآموزی، وعده غذای گرم، تسهیلات ورزشی، ایجاد مهد کودک، لزوم اختصاص ساعاتی به شیر دادن نوزاد و مرخصی لازم برای زنان باردار و نظایر آن مشخص شده است. اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که علیرغم برسمیت شناخته شدن برخی از حقوق کارگران و مزیت لایحه از این نظر بر لایحه قبلی، لایحه هنوز حداقل حقوق برسمیت شناخته شده کارگران در جوامع بورژوازی را تأمین نمی‌کند. تعیین حد اقل دستمزد، به نحوی منبهم به شورا عالی کار سپرده شده و میزان تورم که باید افزایش حداقل دستمزد با توجه به آن صورت گیرد و به محاسبه بانک مرکزی واگذار شده که اولاتورم را بر مبنای بهای عمده فروشی محاسبه می‌کند و تا آنجا همیشه میزان آن را بمراتب کمتر از رقم واقعی گزارش می‌کند. ساعت کار برخلاف سنت جاری در جوامع بورژوازی ۴۴ ساعت بجای ۴۰ ساعت و تعطیلات یک روز بجای دو روز در هفته است. مدت صرف غذا بجای یک ساعت معمول در جوامع بورژوازی به ۴۰ دقیقه تقلیل داده شده که تا زهی آن کارگران را وادار به ادای نماز هم می‌کند. از لغو امتیازات قسم و قبلیه! سخن می‌گویند ولی کلامی راجع به مذهب نمی‌گویند و تا زهی "ادای فریضه نماز"، "آنهم طی ساعت غذا سخن می‌گویند، ساعت کار رنجوانان تنها نیم ساعت کمتر از بزرگسالان در نظر گرفته شده است. برای مساله مسکن که بخش اعظم حقوق ناچیز کارگران را می‌بلعد کم هزینه‌ای در نظر گرفته نشده است، بلکه با مشروط کردن آن به مشارکت کارگران آن را تعلق به محال کرده است. کارگران که با دستمزد بخیر و نیک خود قافله تا زمین هزینه روزمره خانواده نیستند، هرگز قادر به تأمین پس اندازی نخواهند بود که برای احداث مسکن در نظر گرفته شود. بدیهی است ملزم کردن کارفرما به اقدام نسبت به احداث خانه‌های سازمانی با مشارکت کارگران و همکاران ریهای دولت، سر نوشت همان طرح‌هایی را پیدا می‌کند که سالهاست از دوران شاه معدوم تا امروز در سازمانهای مختلف آغاز شده و نقش آن تنها فراهم کردن سرمایه بوده است که عاقبت معلوم نشده است چه کسی آنرا بلعیده است دولت سرمایه‌دار یا کارگران و عاملین

لایحه جدید کار که مدت یکسال در کمیسیون کار و امور اداری و استخدای مجلس شورای اسلامی مورد بررسی بود، در شهریورماه گذشته بعد از تصویب در کمیسیون مربوطه به مجلس ارائه شد و اکنون کلیات آن به تصویب مجلس رسیده است. لایحه مزبور در شرایطی در مجلس مورد بررسی است که موج وسیع اخراج‌ها به حادثترین و مبرم‌ترین مساله جنبش کارگری تبدیل شده است. کارگران پس از آنکه همراه توده مردم مصائب ناشی از بحران اقتصادی، جنگ ارتجاعی، و سقوط بی سابقه قیمت نفت را تحمل کردند، امروز با تهاجم فدکارگری جدید رژیم ارتجاعی روبرویند، رژیم که منابع ارزی اش ته کشیده، آنچه رزاق استخراج و فروش نفت بدست می‌آورد، هزینه جنگ ارتجاعی یا عراق می‌کند، قادر به اداره صنایع کشور که اساسا متکی بر واردات است نیست. بنا بر این شاخه‌های مختلف اقتصاد را به تعطیل می‌کشد. کشاورزان و کارگران را به خیابان میریزد، ناآرزهای صرفه جویی شده از طریق بیخانشانی کارگران را صرف این جنگ خانمانسوز کند.

در این شرایط که کارگران گروه گروه کار خود را از دست می‌دهند، رژیم لایحه‌ای را طرح می‌کند که در آن وعده بهبود شرایط کار داده شده است. افزایش بی نظیر قیمت‌ها و سقوط و جستن دستمزد‌های واقعی نسبت به آن از یک طرف، و ظر هستی بر انداز از اخراج و بیکاری از طرف دیگر، مقاومت و اوج گیری جنبش کارگری و انفجار خشم کارگران علیه دولت ارتجاعی را در چشم انداز قرار داده است. رژیم در مقابل به تدارک قانونی برآمده است که حرکات اعتراضی و مقاومت و مبارزه کارگری را پراکنده و خنثی کند. بنا بر این دو مساله اساسی در قانون کار جدید این است: وعده بهبود شرایط کار، مقابله با مبارزه حرکت متحد و مستقل طبقه کارگر در جهت بهبود شرایط کار و تأمین حقوق صنفی خود. و قانون کار جدید، با اتکا بر این دو مساله می‌کوشد جنبش اعتراضی کارگران را زیر کنترل بگیرد و خنثی کند. ما این دو مساله را جداگانه و بطور اجمالی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

و: بهبود شرایط کار

رژیم کارگران را بیکار می‌کند و وعده بهبود شرایط کار بخشی از کارگرانی را می‌دهد که کار دارند، یعنی اولاً بخش وسیعی از کارگران را از حوزه مشمول این قانون خارج می‌کند، مسوا ۱۸۶۰۴ لایحه راه‌های فرا روتفسیر را برای کارفرما بازمی‌گذارد که علیرغم استفاده از کار مزدوری خانوادگی و یا استفاده از کار در ساعات متناوب، یا بیبانه پرداخت مزد بوسیله مشتری و مراجع می‌کنند، کارگران را از مشمول قانون خارج می‌کند. بعلاوه بخشی از مزد بگیران مثل خدمه و مستخدمین منازل و صیادان مشمول قانون نیستند.

تا نیا انبوه محرومین فاقد کار و کارگران بیکار شده کثرتی در جامعه و بخشهای وسیعی از بیماران، از کار افتادگان، کسانی که در سنین کهنولت بسر می‌برند... طبق این قانون و تئیسز قوانین و آیین نامه‌های سازمان تأمین اجتماعی نه مشمول قانون کاری، شوند و نه حق بیمه و تأمین اجتماعی دارند.

لایحه در مقایسه با دو قانون قبلی که وزرای سابق به مجلس پیشنهاد کرده بودند، برخی

— هیات تشخیص مرکب از: یک نماینده وزیر، یک مزدور منصوب کادرین هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان، یک نماینده کارفرما

— دادگاه کار: مرکب از یک قاضی دادگستری که تاکید شده است باید منصوب شورای عالی قضایی معلوم الحال باشد و کارشناس مشاوره تاکید شده باید منصوب وزیر کار و امور اجتماعی باشد و تازه نظر کارشناسان مشورتی است و رای فقط رای فقیه دادگاه است.

— با زرسی کار: مرکب از کارشناسان منصوب هیات وزیران، ماهیت این با زرسی را قانون مزبور وقتی بروشنی آشکار می کند که طی مساعده ای مقرر می دارد که نهاد هیچ مورد حتی پس از برگردن از خدمت دولت حق ندارد سرار تجاری و فنی سرمایه داران را افشا کند!

در همه این تشکلهای، حتی در یک مورد کارگران نماینده ندارند و بالعکس در مقابل این تشکلهای عریض و طویل که قانون برای سازماندهی مزدوران خود و نظارت و کنترل بر هر اقدام مستقل کارگران در نظر گرفته، لایحه بهیچ وجه حق تشکل مستقل کارگری را برسمیت نمی شناسد و تشکل در یک ماده — ماده ۱۳۴ بطور مبهم از حق تشکل کارگران یا کارفرمایان یک حرفه، صنف و یا صنعت به تشکیل انجمنهای صنفی سخن میگوید که نه ماهیت آن روشن است و نه وظایف آن، و وعده تصویب قانون چگونگی تشکلهای محدود و وظایف و اختیارات آن را در آینده در مجلس داده است. بعلاوه در سراسر لایحه، تشکلهای مزدور خود را مقدم بر آن محسوب داشته است.

لایحه به تدارک سازمانهای جاسوسی و کنترل بر کارگران مذکور در فوق اکتفا نمی کند، بلکه در بند بند قوانین خود مقرراتی وضع می کند که طبق آنها این سازمانهای مزدور صاحب اختیار کارگران و فعال مایشاء در کارخانه هستند و نقش قاضی و نماینده را هم ایفا می کنند. برای مثال تصمیم گیری نهایی در مورد اخراج کارگران، به عهده هیات تشخیص است که در آن کارگران حتی یک نماینده ندارند، داوری در مورد اختلافات ناشی از اخراج یا فسخ قرارداد به عهده دادگاه کار است. که آنهم یکسره در اختیار یک آخوند منصوب شورای عالی قضایی است. هیات تشخیص یا شورای اسلامی مسئول داوری در مورد اختلافات ناشی از چگونگی انجام کار در کارخانه است، برررسی و قضاوت در مورد اختلافات ناشی از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل نیز در صلاحیت دادگاه کار یعنی آخوند منصوب است. حتی تعیین تاریخ مرخصی کارگر، برای اینکه با منافع سرمایه دار بهره خورده نکند به عهده شورای اسلامی گذاشته شده است! کارگران هیچ حقی بر نظارت بر شرایط کار، از مقررات کارهای سخت و زیان آور و خطرناک گرفته تا مدت کار، مزد، رفاه کارگر، اشتغال زنان و کارگران نوجوان ندارند و نظارت بر تمام این امور یک سره به عهده بازرسان منصوب وزارتخانه است و نیز محافظت فنی و بهداشت حرفه ای یکسره از نظارت کارگران خارج و به عهده وزارتخانه فقا هتی و شورای عالی حفاظت فقا هتی است. حتی مذاکرات و پیمانهای دسته جمعی کار، امری که در جوامع سرمایه داری به سندیها و اتحادیه های

کارگری امکان میدهد که از طریق قرارداد های دسته جمعی کارگران را از وضعیت انفرادی و فشار حاصل از آن خارج کرده و در جهت تامین هویت طبقاتی کارگران اقدام کند، در این لایحه وسیله ای است برای سلب هویت از کارگران و حذف آنها در قرارداد جمعی و سپردن اختیار کارگران به شوراهای اسلامی! البته گاهی از انجمن صنفی نام برده میشود، ولی به شرط عدم وجود شورای اسلامی و با مقدم شمردن این شوراهای منفور.

با این بندهای سنگین که برای طبقات بیچ کردن طبقه کارگر تدارک شده، روشن است که چطور رژیم ضد کارگری قادر است لایحه ای را به مجلس ببرد که برخی از حقوق حداقل کارگران در آن برسمیت شناخته شده است. لایحه نه تنها حق اعتصاب، مسلم ترین حق طبقه کارگرو تنها وسیله احقاق حداقل حقوق را که سالهاست در جوامع پروروشی مختلف برسمیت شناخته شده نمی پذیرد، بلکه بطور غیر مستقیم کارگران را تهدید به جلب در دادگاه کار یعنی همان آخوندان تصابی می کند و حتی به آخوند مزبور اجازه استفاده از هرگونه وسیله و امکانی را برای شکستن اعتصاب میدهد (مراجعه کنید به ماده ۱۶۵ و ۱۶۶ فصل نهم).

مغایرت لایحه طوری تنظیم شده که گوئی در مبارزه برای تامین حداقل حقوق کارگران تنها دوندی وجود دارد: سرمایه داران مرتجع و نمایندگان مرتجع تر رژیم اسلامی و کارگران در این میان مرغان خانگی هستند که چشم ندست آنها دوخته اند تا آب و نانی برایشان فراهم کنند و اگر بخوانند از این حالت مرغ خانگی خارج شوند، آنوقت انواع "شورا"ها، کمیسیونها و دنگاها از درون لایحه سر بر می آورند تا هوس آزادی و استقلال عمل را مبر کنند.

ولایت فقیه در کارخانه

لایحه جدید در شرایطی مطرح شده است که خطرات فاجعه رجنش کارگری، بایه های رژیم را تهدید میکند، فشار رهنه های جنگ و سیاست نظامی کردن اقتصاد کارخانه ها را یکی پس از دیگری به تعطیل می کشاند و سرمایه داران با تعطیل کارخانه ها، یا بخش هایی از کارخانه ها و یا تین آوردن ظرفیت آن، گروه گروه کارگران را اخراج می کنند. رژیم درست همزمان با بیخانتان کردن کارگران و بسته خیابان ریختن آنها، طرحی را به مجلس میبرد که در آن وعده امتیازات اقتصادی به کارگران داده میشود و در همین ل میگوید که مستقر کارگری را در هم بگوید، در شرایطی که موج آخرا جها و فشار رهنه های متورم شده در اثر دامه جنگ خانمانسوز کارگران را به مقابله با مسئولان رژیم و سرمایه داران واداشته، ولایت فقیه یکبار دیگر بعنوان میانجی بین مستضعفین و مستکبرین خود را ظاهر میکند. نمایندگان مرتجع ولایت فقیه در کارخانه که هیچگونه هویت مستقلی برای طبقه کارگر قائل نیستند، کارگران را مستضعفین کارخانه و سرمایه داران را مستکبرین کارخانه بشمار می آورند و از مستضعفین کارخانه میخواهند قیمومت خود را به آنها بسپارند تا از مستکبرین برای آنها امتیاز بگیرند، بدیهی است این مانور

هم مثل تمام زیگزاگهای دیگر رژیم، چیهی نیست جز فریبکاری که اساسا با هدف خفه کردن مبارزه سیاسی کارگران و مهار کردن تعرض آنها صورت میگیرد. رژیمی که قادر نیست آردمکنسی برای تهیه نان مردم را تامین کند، رژیمی که قادر نیست کاغذ برای دفتر مشق نوباگان مردم را تامین کند و به معلمین دستور میدهد، بیه شاگردان مشق ندهند، رژیمی که همه هست و نیست مردم را در گرو جنگی بی سرانجام گذارده، بدیهی است که قادر نیست خود به کارگران امتیازات اقتصادی بدهد. اما نگران از انفعال رجنش کارگری به کارگران وعده های توخالی میدهد و از سرمایه داران می خواهد تا به برخی از امتیازات اقتصادی برای کارگران تن در دهند تا ولایت فقیه بتواند بطور کامل پرولتاریا را کنترل کند. با این ترتیب لایحه جدید تدارک استقرار کارمل ولایت فقیه در کارخانه است. ولایت فقیه که با ایفای نقش میانجی میان "مستضعفین و مستکبرین کارخانه" تعادل در کارخانه را برقرار میکند، "مستضعفین" را خاموش می کند و منافع نهایی مستکبرین را تامین، و با اوج و نشیب جنبش کارگری میان این دو قطب به مانور می پردازد.

البته سرمایه داران هم، همچنانکه تا بحال نشان داده اند باین لایحه تن نخواهند داد، آنها از این خود راحت تر دست بر می دارند تا از درصد ناچیزی از سود خود، آنها تا کار در به استخوان نشان نرسد و رشد اقدام مستقل کارگران آنها را وحشت زده نکند، سرسوزنی از سود خود را براحق واکگذار نخواهند کرد، نیروهایشان در مطبوعات و مجلس و بین مراجع عظام تاشورای نگهبان بمسافر خواهند آمد و مخالفت خواهند کرد. فقط و فقط تشدید مبارزه کارگران میتواند همین امتیازات وعده داده شده را تامین کند. بنابراین لایحه مزبور موجب تشدید درگیریهای درون ولایت فقیه هم میشود، و بعلاوه بورژوازی مؤلف ولایت فقیه را به درگیری با ولایت فقیه میکشاند. از کارخانه تا مجلس ما شاهد این درگیری خواهیم بود. در کارخانه کارفرمایان، سرمایه داران و مدیران با شوری اسلامی و انجمن های اسلامی وادگا های اسلامی و غیره ممکن است در مقابل هم قرار بگیرند و در مجلس نمایندگان دو جناح و شورای نگهبان به جروب بحث ممکن است بپردازند، آگاهی به این امر برای ما اهمیت حیاتی دارد که تمام تلاش ولایت فقیه و نمایندگانش مصروف آن خواهد شد که مبارزه کارگران با سرمایه داران را در چهره جروب این جروب بحث ها و این درگیری میان خود محدود و حبس کنند، این نقش اساسی لایحه جدید کار است. نقش اساسی لایحه مذکور خفه کردن جنبش کارگری در چارچوب معاملات خویش با بورژوازی است. بسا خفه کردن جنبش کارگری در این چارچوب است که رژیم هویت مستقل کارگری را منهدم کرده و دستش برای سرکوب کارگران باز میشود و بر احق می تواند اخراجهای کنونی را تدارک ببیند، اخراجهایی که خود آنها را عامل جراحی لازم برای راه افتادن اقتصاد و قرارداد آن در خدمت جنگ خوانده اند. این اخراجها همانقدر مورد علاقه بورژوازی است که مورد علاقه ولایت فقیه و حتی چپ ترین جناح آن. حبیب الله عجایی معاون بقیه در صفحه ۲۹

پاسخ به نامه‌ها

فیقن - ک و رفتای دووا حدتفکیلاتی سئوالات ونکاتی را پیرا من مقاله "پیکار متحدکارگران، تنها راه مقابله با اخراجها و بیکاری" مندرج در نشریه راه کارگر شماره ۲۶ مورخ اردیبهشت ماه ۶۵ مطرح کرده اند که نظریه اهمیت مسئله اخراجها و سیاست ماقابل این معضل محوری طبقه کارگر در شرایط کنونی بدانها پاسخ می دهیم. برشها و نکات مطروحه رفتار در این خصوص می توان درسه محور جمع بندی کرد: اول آنکه تاکتیکهای مطروحه در مقاله مذکور بیشتر مناسبت یک وضعیت انفجاری و شرایط اخراجهای جمعی و بسیار وسیع است و باره ای از آنها نظیر "سنگر گرفتن در کارخانجات" "چپ روانه و مضمی باشند و حال آنکه مینای اقدامات تاکتیکی ما، باید سطح موحود جنبش کارگری را مدنظر داشته باشد. دوم آنکه رژیم با تجربیاتی که تا بحال در رابطه با اخراجهای دستجمعی کارگران بدست آورده، به اخراج تدریجی کارگران می پردازد و حال آنکه مقاله نامبرده در رابطه با مسئله اخراج تدریجی کارگران هیچگونه رهنمودی ارائه نداده است. نتیجتاً این موضوع به قوت خود باقی می ماند که تاکتیک ما در مقابل اخراجهای تدریجی کدام است. سوم آنکه تاکتیک اعتماد نشسته در شرایط جامعه ما که اتحادیه های آزاد وجود ندارد، از سازمانهای دمکراتیک اثری نیست تا اعتماد کارگران را مورد حمایت قرار دهند و حداقل از لحاظ معیشت و تنگنا و ترس و خشکنا کنند، بصورت فرسایشی درخواهد آمد، از اینرو برای حل این مسئله و تقویت بنیه مقاومت می توان تحصن را شیفتی کرد تا همواره گروهی به خانه ها رفته تغذیه کنند و هم اخبار را در شهر پخش کنند. اکنون ضروریست به هریک از محورهای بطور جداگانه پاسخ دهیم.

در مورد محور اول باید بگوئیم که تاکتیک اعتماد نشسته، یک تاکتیک تعرضی نیست. این تاکتیک که توسط بسیاری از کارگران اخراجی در کارخانه های مختلف نظیر کارگران کاتریلار و کانادا در ای بنحوموقیت آمیزی بکار گرفته شده است، یک جنگ فرسایشی و نه موضعی کارگران با سرمایه داران در هریک از واحدهایی است که در معرض خطر بسته شدن و اخراج دستجمعی کارگران قرار گرفته باشد. تردیدی نیست که کارگران در مقابل موج اخراجها سه شیوه ها و طرق مختلفی واکنش نشان داده اند: بحم کارگران اخراجی در مقابل اداره کار و در مقابل کارخانه، طوما رنویسی و مراجعه به مقامات دولتی و مجلس، تحصن و گروگان گیری مدیریت، جلب حمایت سایر کارخانه ها از کارگران اخراجی و غیره. برخی از این اشکال گوناگون مقاومت جمعی کارگران بوده اند. وظیفه ما کمونیستها البته ابداع و اختراع اشکال مقاومت "نوینی" برای کارگران نمی باشد، اما ما موظفیم که اشکال اصلی و تاریخاً معین مبارزات کارگران را در مقابل این یورش کشف نمائیم؛ این اشکال را در پرتو تحریه مشخص و تاریخی کارگران ایران و جهان ارزیابی و تدریخ نمائیم، آنها را تعمیم دهیم و توجه عموم کارگران راه اهمیت این اشکال که بعضاً توسط یک یا چند کارخانه شروع شده اند، جلب نمائیم، تا این اشکال اصلی، به صورت مواردی "منفرد" معرفی نشوند و اهمیت نمونه ای (تیپیک) آنها توسط عموم کارگران باز شناخته شود. تاکتیک اعتماد نشسته (تحصن) از جمله این تاکتیکهای نمونه ای است. این تاکتیک که نخستین بار در سال ۱۹۱۲ توسط کارگران ایتالیا در مقابل امواج اخراجها بکار گرفته شد و سرعت بوسیله احزاب سوسیال دمکرات جمع بندی و در میان بخشهای گوناگون طبقه کارگری بین المللی تعمیم داده شد، در سالهای نخستین جنگ جهانی اول، سپس در دوره بحران عمومی سالهای سی و بیست و نیز پس از جنگ جهانی دوم در اکثریت کشورهای سرمایه داری در مقابل یورش سرمایه داران به کار گرفته شد (این تاکتیک را در کشورهای اروپایی، بیگت نیز می گویند و نمونه اخیر آن مبارزه قهرمانانه معدنچیان انگلیس بود). در کشور ما نیز کارگران از این تاکتیک در سالهای نخستین انقلاب و در مقابل موج نوین اخراجها استفاده کرده اند. منتتهی با یک تفاوت در سالهای انقلاب، اعتماد نشسته با اشغال کارخانه به کنترل تولید ارتقا می یافت و حال آنکه در حال حاضر و لااقتصاب نشسته مترادف با اشغال کارخانه نیست و اگر چه این تاکتیک مقدمه ای بر اشغال کارخانه می باشد و در اغلب موارد به اشغال می انجامد، اما با برقراری کنترل کارگری بر تولید مترادف نمی باشد. با این تاکتیک، کارگران کارخانه را به مرکز تجمع ثابت خود تبدیل میکنند و از بسته شدن کارخانه جلوگیری می کنند. از اینرو اقدام مذکور را باید بمثابه دفاع جمعی کارگران در مقابل تعرض رژیم و سرمایه داران تلقی

نشود. معهدا، هدف ما از سازمان دادن مبارزه تدافعی طبقه کارگر هرگز بمعنای اکتفا کردن و تطبیق دادن کارگران به شرایط دفاعی و پرهیز از تشدید مبارزه طبقاتی نبوده است. بالعکس ما همواره مبارزه جاری را بعنوان وسیله ای جهت تدارک مبارزات مستقیم و تعرضی طبقه کارگر در نظر گرفته ایم. مابه بهانه تعرض رژیم، کارگران را دعوت به مقاومت محدود، فوری و پراکنده برای تضمین شرایط اخراج تعداد کمتری از کارگران نمی کنیم. بگذار این وظیفه را فراموشیها و خائنین به طبقه کارگر به انجام رسانند، ما تمام تلاش خود را بکار خواهیم بست تا مقاومت کارگران در مقابل اخراجها به وسیله ای برای تشدید مبارزه طبقاتی آنان با سرمایه داران و دولت تبدیل گردد. تاکتیک تحصن البته نمی تواند به مبارزات خادکاران با سرمایه داران و عوامل رژیم تبدیل نشود و ما البته به بهانه مبارزه دفاعی نباید از تدارک چنین نبردهایی پرهیز نمائیم. بعلاوه در مقاله مذکور آمده است که: "کارگران اعتماد می کنند، کارخانه را اشغال می کنند و در آنجا بست می نشینند و از طریق انتخاب مسئولینی برای انتظارات، از نظم و هدفتبای حرکت در مقابل تحریکات دشمن دفاع می کنند". در این عبارات بحث بر سر سنگر بندی و باریک داسازی یعنی سازمان دادن تکنیکی جنگ داخلی نیست بلکه موضوع عبارتست از ضرورت ایجاد کارخانه محفظت کارگری برای حراست از صفوف کارگران متحصن یا اعتمادی. تشکیل چنین کارخانه محفظتی از کارگران و بهره کارگران جوان، در مقابل تعرض احتمالی دسته های حزب الهی (نظیر نمونه تحصن کارگران ذوب آهن امفهان) تنبیه اعتماد شکنان، اغتشاشگران و عناصر مزدور در صفوف اعتمادیون و مقاله های گاه و بیگاه اما موثر بنا بورشهای دستجات سرکوبگر (نظیر نمونه کاتریلار و کانادا در ای) مطلقاً ضروریست و بمعنای آمادگی کارگران در مقابل اشکال حادث تصادم ناشی از مقاومت دستجمعی آنان است که البته صرفاً در مورد تحصن صادق نیست بلکه در هر اعتماد و اعتراض جمعی کارگری بروزی می باید سازمان دادن مبارزات دفاعی طبقه کارگر بمعنای انکار اهمیت خشونت و مبارزات خادکاران با سرمایه داران و عوامل رژیم نمی باشد. برای نمونه کافیت مواز در تعدادی راکه در آن کارگران در همین سالهای اخیر برای تحکیم مواضع خود دست به گروگان گیری مدیریت زده اند، بخاطر آوریم. این نوع درگیریها، در هر اقدام جمعی و موثر کارگری محتمل اند و وظیفه ما آماده کردن طبقه کارگر برای چنین مبارزاتی است. تشکیل کارخانه محفظت کارگری از صفوف اعتمادیون این آمادگی را پرورش می دهد، و کارگران را در طی همین نبردها برای تشکیل میلیس کارگری و قیام فردا مهیا می نماید. بنا بر این نیاید این آمادگی را "چپروی" قلمداد کرد و در مورد مطلق و عبورنا پذیری فیما بین مبارزات دفاعی و تعرضی کارگران تریسیم نمود.

در مورد محور دوم، باید بگوئیم که اولاً شرایط کنونی، شرایطی است که اخراجهای جمعی است. این شرایط، نه از راه این یا آن سرمایه دار منفرد، این یا آن جناح رژیم، بلکه از کل وضعیت بحرانی اقتصادی و سیاسی کنونی نتیجه شده است. ما این شرایط را مفصلاً در مقاله مذکور و یکپارچه مقالات دیگر نشریه تشریح کرده ایم و از تکرار آن مطالب در اینجا خودداری می کنیم. بعلاوه موارد اخراجهای جمعی در کارخانه های نظیر ایران - ناسیونال و کانادا در ای مویادین واقعیت می باشند. بنا بر این علیرغم تجارب رژیم در زمینه خطرات ناشی از اخراجهای جمعی و تمهیدات وی برای تغییر شکل این اخراجها به اخراجهای "تدریجی" (نظیر طرح انتقال و جاسحائی نیرو)، اخراجهای جمعی که ناظر بر بیکاری لااقل بخش قابل توجهی از کارگران صنعتی در یک رشته از شاخه های اصلی صنعت می باشند، گریزنا پذیر است. رژیم نیز با اشاره به ضرورت اخراج ۶۵ هزار تن از کارگران صنایع خودروسازی شیمیایی، نساجی، لوازم خانگی و غیره بر این واقعیت صحه نهاده است. بنا بر این در مورد مساله اخراجها و تاکتیک ما در مقابل آن، واقعیت اخراجهای دستجمعی باید در مرکز توجه قرار گیرد. در این مورد در مقاله "اخراج برای ادامه جنگ" مندرج در نشریه راه کارگر شماره ۳۱ مورخ مهرماه ۶۵ رجوع نمایند. ثانیاً در مورد اخراجهای "تدریجی" نیز تاکتیک ما هم در مقاله "پیکار متحد کارگران" و هم در مقاله "اخراج برای ادامه جنگ" بروشنی تشریح شده است. ما در مقابل اخراجهای "تدریجی" و گروهی کارگران، سیاست سازماندهی مقاومت دستجمعی کارگران و اتحاد مبارزاتی کارگران شاغل و بیکار را مطرح نموده ایم. در کلیه این موارد، تلاش ما باید متوجه آن باشد که مبارزه کارگران خطت عمومی بخشیده، حمایت کلیه کارگران شاغل کارخانه مذکور و سایر کارخانجات را به نفع مبارزه آنها جلب نمائیم. همچنانکه

بن بست سیاسی جنگ و مانور ولایت فقیه

اکنون بیش از سال است که جنگی شوم و خلعناگسوز هست و نیست دو کشور ایران و عراق را برپا داده است و با گذشت هر روز، سرگ و نابودی بیشتری را میطلبد. این جنگ ویرانگر فقط باین دلیل ادامه دارد که رژیم ضدبشری ولایت فقیه، میخواهد اهداف ارتجاعی و قرون وسطائی خود را در منطقه، و در درجه اول در عراق نیز برپا دهد. از اینرو، جنگ را از اهداف پان-اسلامیستی و "صدور انقلاب" ارتجاعی اسلامی، جدا نمی توان کرد. در طول این چند سال، جنگ ایران و عراق، فراز و فرودهای زیادی داشته است که هر مرحله ای را از مرحله دیگر متمایز می سازد و به آن برجستگی ویژه ای میدهد. نظیر، جنگ فرسایشی، حملات موجی، جنگ شهرها و غیره، که هر یک از آنها دارای مشخصات ویژه خود هستند. لیکن جنگ، از همان ابتدا بر محور سیاست واحدی جریان داشته است که در واقع، استراتژی سیاسی ولایت فقیه را تشکیل میدهد و مراحل متفاوت نظامی جنگ را نمی توان از این استراتژی سیاسی ولایت فقیه تفکیک کرد. صدور انقلاب اسلامی، از اینرو، هر مرحله ای از جنگ را با یک عنوان جزئی از کلیت سیاست صدور انقلاب اسلامی فقها در نظر گرفت. این بمعنای بی توجه ماندن به اشکال و مراحمیل متفاوت جنگ نیست، بلکه میخواهیم بر پیوند هر مرحله ای از جنگ، با سیاست عمومی پیش برد جنگ تاکید نمائیم.

جمهوری اسلامی، هرگز این نیت خود را که میخواهد یک حکومت اسلامی از جنس ولایت فقیه - البته بصورتی دست نشانده - را در بغداد دیرسر کار آورد، پنهان نکرده است و برکناری صدام و حزب بعث را یکی از شرایط اصلی برقراری صلح بین ایران و عراق قرار داده است. تا کید بر این محور، و نه فقط غرامت طلبی، نیات توسعه طلبانه جمهوری اسلامی را نشان میدهد و در واقع، وی درصددستکش "مرزهای اسلامی" خود به عراق و فراتر از عراق است و از این سیاست خود کوتاهی نیامده است. لیکن در چهار رچوب همان هدف، مانورهای سیاسی بی رافعاً ز کرده است که ظاهراً نشان دهنده یک نوع "نرمش" در سیاست براندازی فقها نسبت به حکومت حزب بعث در عراق می باشد، و آن عبارتست از این فرمول سیاسی که اگر در عراق کودتا بشود با حزب بعث بر سر کار نیامد، حاضر به برقراری صلح، بشرط دریافت غرامت است. بعبارتی دیگر، شرط برکناری حزب بعث، به برکناری شخص صدام و با تکیه بر کودتا تبدیل شده است. اینکه جمهوری اسلامی ناگزیر شده است، بی آنکه از استراتژی صدور انقلاب اسلامی خود صرف نظر کند، به تاکتیک ایجاد کودتا تکیه نماید و آنرا بعنوان فرمولی برای برقراری صلح عرضه کند، خودبنا تگرین بست کامل اوست، و بر تحول در تعادل معینی از نیروها دلالت دارد. بعبارتی روشن تر:

جمهوری اسلامی در تعقیب سیاست جنگی خود علیه عراق، همواره از یک برنامه حداکثر، یعنی برکناری صدام، برکناری حزب بعث از قدرت سیاسی، و برقراری یک حکومت اسلامی دست نشانده ولایت فقیه دم زده است، و اکنون، بجای آن برنامه حداکثر، از یک تحول در چهار رچوب همان رژیم حاکم، یعنی کودتا و برکناری شخص صدام سخن میمان می آورد، یعنی یک برنامه حداقل، آیا حکومت فقها، برنامه حداکثر خود - برقراری حکومت ولایت فقیه در عراق - را کنار گذاشته است که به برکناری صدام رضایت دهد؟ این تصور، بهیچوجه درست نیست. جمهوری اسلامی، بموازات عنوان کردن کودتا در عراق بعنوان شرط صلح، به گردانندگان "مجلس اعلای اسلامی" در تهران توصیه می کند که "آقایان کادریهای قضائی خود را بوجوب بیاورند". کادریهای قضائی بدون دستگاه حکومتی، بیشتر به ترمیم نبایشنامه شیه است تا پیش برد یک برنامه سیاسی. ولی خود این امر نشان می دهد که جمهوری اسلامی، همچنان در تعقیب هدف اصلی خود، یعنی برقراری حکومت اسلامی در عراق بوده و از آن دست برنداشته است و از همین حال میخواهد حکام شرع و دستگاه برکوب خود را برای حکومت مورد نظر خود پرورش دهد. در حقیقت، از نظر جمهوری اسلامی، کودتا در عراق، مرحله اول از یک طرح عمومی است، زیرا با اعتقاد گردانندگان حکومت ولایت فقیه، برکناری صدام، موجب بی ثباتی و شکاف در دستگاه حکومتی دولت بعثی عراق گردیده و زمینه را برای تعرض بعدی جمهوری اسلامی فراهم می سازد و این بار فقها با دستی باز ترمی توانند دست به تهاجم بزنند. از اینرو، طرح کودتا در عراق و برکناری شخص صدام را باید در متن عمومی برنامه فقها نگریست و نه پدیده ای منفک و مستقل از آن. این طرح میخواهد، حداقل در بین پایه های از ارتش های عراق، ایجاد سوسه برای کودتا بکند، که در صورت شکست کودتا، موجب تضعیف نسبی دولت عراق، و در صورت پیروزی، برنامه حداقل حکومت اسلامی را متحقق سازد. ولی چرا رژیم فقها، از "فتح نزدیک" و برقراری کامل حکومت اسلامی در عراق، که در چند ماه گذشته مدام از آن دم می زد، اکنون به فرمول ایجاد کودتا روی آورده است؟ این تحول در فرمول دیپلماسی جنگ ایران و عراق به چه معناست؟ اگرچه حکومت اسلامی، قبیل از جمله رمضان نیز بشکل جسسته و گریخته، از سیاست کودتا یاد می کرد، چرا اکنون با صراحت بیشتر و بعنوان یک سیاست مشخص آنرا عنوان می کند؟ نفس تا کید فقها در هفته های اخیر بر این سیاست، نشان دهنده بن بست کامل سیاست جنگی فقهاست. راه پیروزی، کاملاً بروی فقها بسته شده است و پیشروی از لابلای شکافها، تنها کورسوی امیدی است که در دل

سپاه و جنگ طلب ولایت فقیه بجا مانده است. این تحول دوتا کتیک سیاسی فقها، بیانگر ناتوانی وضع و درماندگی جمهوری اسلامی در سرنگونی حکومت عراق از رویرو می باشد. امید به فروپاشی حریف از درون و نه شکستن آن از رویرو، یعنی نوعی اعتراف به شکست در آنچه که جمهوری اسلامی میخواهد بلافاصله متحقق سازد. این سیاست بلحاظی دیگر، اگرچه بن بست وضع در سیاست جنگی فقها را نشان میدهد، در مناسبات بین المللی دیپلماسی حیل گرانهای راندنیال می کند که هدف آن، تشویق حکومت های منطقه و قدرت های جهانی، به پذیرش برکناری صدام می باشد. رژیم فقها میخواهد چنین القا کند که برکناری صدام را در نظر دارد و نه برقراری حکومت اسلامی در عراق را، زیرا با بخشی دریافت است که نه قدرتهای جهانی و نه کشورهای منطقه خلیج هیچیک در وضعیت فعلی، حاضر به پذیرش رنی دولت بعثی عراق نیستند. از اینرو، حکومت فقها بر نامه براندازی خود را از نظر دیپلماسی بین المللی منعطف تر کرده است تا از خصومت بین المللی علیه مقاصد پان اسلامیستی خود بگذرد.

افزوده بر ملاحظاتی فوق، پیروزی رژیم فقها در جنگ علیه عراق، بدلائیل زیادی امکان ناپذیر می باشد. ایران در شرایط فعلی، نه تنها فاقد سلاح و امکانات لجستیکی لازم برای پیروزی است بلکه از نظر سیاسی نیز با بن بست کامل روبروست. اگر در نظر بگیریم که این جنگ که در خلا بین سیارات، بلکه در یکی از استراتژیک ترین مناطق جهان جریان دارد که هرگونه تغییر جدی در آن، تعادل استراتژیک در منطقه و جهان را به هم میزند، به نام ممکن بودن این پیروزی، بیشتر نمیتوان پی برد. حکومت نوع ولایت فقیه، بهر هیستری ضد کمونیستی خود، حکومتی مطلوب برای بلوک کشورهای امپریالیستی نیست، و کشم جای سوسیالیستی، گسترش ارتجاع پان اسلامیستی، با همه گرد و خاک "فدا مبریا لیستی" خود، چندان بغال نیک نمی گیرند، زیرا جمهوری اسلامی، در عمر شوم ۸ ساله خود، بیشتر از مجموع حکومت های ارتجاعی بعد از مشروطیت، کمونیست کشی کرده است و دشمنی خود را با شوروی و کمونیسم نه فقط پنهان نکرده است، بلکه همین حالا، از عوامل جنگ علیه حکومت دموکراتیک افغانستان - می باشد. از اینرو، در صحنه بین المللی، یک وفاق عمومی در برابر توسعه طلبی پان اسلامیستی فقها وجود دارد که امکان تحقق رویاهای ارتجاعی ولایت فقیه را ناممکن می سازد و باقی پیروزی در جنگ را از آن سلب می کند. و درست در همین رابط است که بورژوازی لیبرال ایران، دم از صلح می زند، بی آنکه خود را از نیات غارتگرانه ولایت فقیه جدا سازد، و طرح صلح با بهره برداری از

بقیه در صفحه ۲۷

مرک بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

راه اکتبر و حزب «کمونیست» گومله

حزب «کمونیست» گومله در یک سال گذشته برای حل تناقضات دستگاه نظری خود به تلاش و تفریفات دست زده و کوشیده است خود را از دنیای مبهمات برها ندون نتیجه منطقی و احتساب نا پذیر نظر انش را دست کم برای خودش روشن سازد. اما نتیجه منطقی مقدمات چیده شده چیزی جز یک دوراهی نبوده است: سوسیال دموکراسی یا پول پوتیسم! دوراهی انتخاباتی که اکنون سرسره راه حزب «کمونیست» گومله قرار گرفته به عربی نترین خود را مباحثات نظریه-پردازان این حزب درباره تجربه انقلاب اکتبر مشهود است. اینها که انقلاب اکتبر را انقلابی شکست خورده و دولت اتحاد شوروی را دولتی سوزووا-امیرالیست می دانند، به بحث درباره تجربه اکتبر پرداخته اند تا با بررسی علل شکست آن، تصور خودشان را از انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا روشن کنند و معلوم گردانند که پرولتاریا در فرآیند درهم شکستن قدرت دولتی بورژوازی چه باید بکند و چه نباید بکند.

در این مباحثات و مطالبات - که در یک «بولتن آزاد» با نام «مارکسیسم و مساله شوروی» ضمیمه بسوی سوسیالیسم (۲) منتشر شده اند - دو نظر ملامت افروخته درباره علل باصلاح شکست انقلاب اکتبر در میان رهبران این حزب شکل می گیرد. یکی از این دونظر، حزب مزبور را بطرف نوع خالص و تمام عیار سوسیال دموکراسی می راند و نظر دیگر آنرا بنوعی پول-پوتیسم می کشاند. با نگاهی باین دونظر می توان دریافت که هر کدام خواسته یا ناخواسته به چه نتایجی می رسند و چه درکی از انقلاب پرولتاریا می دهند.

هر دو نظر نقطه آغاز مشترکی دارند و آن این ادعاست که انقلاب اکتبر از همان نخستین سالهای قدرت گیری بلشویکها شکست خورده است و هر دو نظر حزب بلشویک را بعد از رسیدن به قدرت، محفل بورژوازی می دانند و با یکی دو سال اختلاف در تاریخ گذاری، هر دو آغاز روند باصلاح انحطاط را در دوره خود لنین می بینند. و در هر حال بر سر نقطه آغاز روند انحطاط اختلاف نظری مهمی ندارند؛ اختلاف نظر تنها در توضیح و تبیین علل انحطاط و شکست خود را نشان می دهد.

نظراول که در بولتن یاد شده عمدتاً از طرف غلام کشاورز بیان می شود، هر چند مدعی است که شکست انقلاب اکتبر محتوم نبوده است، اما در عمل آنرا اجتناب ناپذیری می داند. کشاورز یکیده نظرش را چنین بیان می کند: «... عدول از معیارها در دو عرصه یعنی ۱) عدم حرکت در جهت تحکیم حکومت کارگری و حفظ و بسط و ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه مکانیزم حکومتی (۲) کارگری در عرصه بین المللی تابع قراردادان مصالح جنبش بین-المللی از منافع حکومت کارگری و بعدها که خصلت کارگری خود را از دست می دهد، از مصالح صنعتی شدن بیشتر شوروی، عمدتاً آن محورهای هستند که انقلاب اکتبر را به سر نوشت کنونی آن دچار کردند. اما مطلب مهم اینکه چنین سر نوشتی محتوم نبود.» (۱) از نظری آنچه بلشویکها را به چنین انحرافات کثرت دو با عنایت شکست انقلاب اکتبر گردیده اند، امتقاد یافتن بلشویکها به امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور است. آنها با این کار به تمام آموزشهای مارکسیسم درباره خصلت جهانی انقلاب پرولتاریا پشت پا زدند: «چرا که اینکه مبارزه طبقه کارگری مبارزه جهانی است در واقع در سواولیه مانیفست است و طبیعی است که انقلاب سوسیالیستی، منظور شروع انقلاب سوسیالیستی نیست بلکه تحقق سوسیالیسم به مثابه یک نظامی در مقابل سرمایه داری، فقط می تواند یک امر جهانی باشد.» (۲) بلشویکها با اعتقاد یافتن به امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور بود که منافع جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی را فدای مصالح ساختمانی سوسیالیسم در شوروی کردند و در همه جا جنبش انقلابی کمونیست را به شکست کشانیدند: «بطور مشخص از نظر من از سال ۱۹۲۵ است که به بهانه ساختمانی سوسیالیسم در یک کشور، همه چیز تحت تاثیر تابع مصالح ملی روسیه قرار می گیرد. در حالی که قبل از ۱۹۲۵ نیز من معتقد بودم عدول از انترناسیونالیسم پرولتاریا در عرصه های گوناگون را در سیاست ها و پیراتیک بلشویکها می توان دید چرا که جهتی را که بلشویکها انتخاب کردند جهت تقویت مبارزه طبقه کارگر به مثابه یک مبارزه جهانی نبود، بلکه راهنمای عملشان عبارت بود از حفظ موقعیت شوروی و برجسته شدن این مساله در سیاستهای انترناسیونالیستی شان» (۳) اگر بلشویکها در

راستای «حفظ موقعیت شوروی» حرکت نمی کردند، انقلاب جهانی میسر دیگری می بود و انقلاب در روسیه تنها نمی ماند: «... در سطح جهانی زمینه بسیار مساعدی پیش آمده بود و با اتوریته و نفوذ معنوی که بلشویکها بدست آورده بودند با اتخاذ سیاستهای صحیح امکان تغییر در مسیر اوضاع وجود داشت. واقعاً این محتمل بود که پرولتاریای روسیه تنها نماند. این امر اجتناب ناپذیر نبود که روسیه فقط تنها کشوری باشد که طبقه کارگر در قدرت نبوده و نه تنها مجبور باشد که به سرمایه داری تمکین کند، مجموعه اشتباهات در عرصه بین المللی و داخلی آنها را در وضعیتی قرار داد که عملاً دست بخود کشی می زدند.» (۴) کثرت و زوروشن نمی کنند که چگونه تنها ماندن روسیه، موجب شده که بلشویکها «به سرمایه داری تمکین کنند»؛ و حتی در مقابل این سؤال منصور حکمت که «آیا یی رابطه علیّی هم بین آنها (یعنی انحراف سیاستهای بلشویکها در سطح جهانی و سطح داخلی) برقرار می کند یا اینکه از نظری ربطی بهم دیگر ندارند؟» (۵) پاسخ می دهد که: «... مسخ دیکتاتوری پرولتاریا در سطح داخلی و سیاست انترناسیونالیستی در سطح جهانی... من اینها را علت و معلول هم می گیرم دانم.» (۶) اما از فحوا کلامش درباره سیاست اشتراکی بلشویکها در قبال دهقانان و نادیده گرفتن «مکانیزم دیکتاتوری پرولتاریا» و بالاخره سیاست اقتصادی آنها درباره گسترش سرمایه داری دولتی، کاملاً پیداست که از نظری تنها ماندن انقلاب روسیه مقدمه و زمینه نتایج اجتناب ناپذیری است که او آن را «خودکشی بلشویکها» می نامد. چکیده سخنان صریح و ضمنی او را درباره این مسائل می توان چنین بیان کرد: «از آنجا که در نتیجه اشتباهات و انحرافات بلشویکها، جنبشهای کمونیستی در سایر کشورها به شکست انجام می دهند و انقلاب روسیه تنها ماند، پرولتاریا در روسیه - که دهقانان بخش اصلی جمعیت آنرا تشکیل می دادند - در محاصره دهقانان گرفتار آمد و انقلاب با به اجتماعی خود را از دست داد؛ و بلشویکها که هرگز اجازه ندادند خود را به مکانیزم لازم برای دیکتاتوری خود طبقه وجود آید و بعد از انقلاب اکتبر بطور منظم امکان اعمال دیکتاتوری را از طبقه کارگر سلب کرده بودند، وقتی برای بهبود شرایط اقتصادی و برای زیر کنترل در آوردن اقتصادی که عمدتاً بر تولید خرد مبتنی بود و برای رشد نیروهای مولده ناگزیر شدند به تقویت سرمایه داری دولتی روی آوردند، عملیات نام لازم برای انحطاط و شکست انقلاب را فراهم آوردند. تا آنجا که حتی در آخرین سالهای دوره لنین، دولت تزاری جدیدی شکل گرفت که صرفاً یک روبوش سرخ روی آن کشیده بودند، دولتی که در حقیقت یک دولت معمول بورژوازی بود که داشت خودش را تحکیم می کرد و جهت گیری نیز تحکیم سرمایه داری دولتی بود. تا این ترتیب تقریباً در مقطع سال ۱۹۲۵ سیاست و خط مشی حزب بلشویک «بانیان» سرمایه داری در روسیه، برای رشد سرمایه داری، رشد نیروهای مولده، رشد کشور و ایجاد دیک قدرت مستقل در مقابل - دول دیگر - جناحهای دیگر بورژوازی در دنیا بطور عمده انطباق پیدا می کند.» (۷)

اما نظر دیگر که عمدتاً از طرف منصور حکمت بیان می گردد، علت اصلی باصلاح شکست اکتبر در عدم آمادگی بلشویکها در قبال وظایف اقتصادی انقلاب جستجو می کند، و نظرش را چنین خلاصه می کند: «آنچه بطور واقعی اتفاسق افتاد این است که بلشویکها وارد انقلاب ۱۹۱۷ شده و دولت را در دست گرفته و دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل دادند. بدلیل نا روشنی و عدم آمادگی در تبیین وظایف اقتصادی انقلاب، وقتی که اقتصاد به مساله اساسی این جامعه تبدیل گردید، علل آنها یک طبقه آنهم بورژوازی انترناسیونالیست داشت. بنابراین بخشی از پرولتاریا آلمانهای بورژوازی را بعنوان آلمان - های سوسیالیستی جازد.» (۸) حکمت معتقد است که هر چند در روسیه آن زمان بحث «سوسیالیسم در یک کشور» از طرف بورژوازی مطرح شده بود و چه آنها که موافق این تز بودند و چه آنها که مخالف بودند، پرولتاریا را نماندگی نمی کردند؛ اما بطور کلی «سوسیالیسم در یک کشور» امکان پذیر است. او میگوید: «از زمانی که پرولتاریای جهانی شیور سوسیالیسم را زده، کمون شکل حکومتی اش را بدست داده و مانیفست اشکال آید و لوژیکی را ارائه نموده... می شود در یک کشور عقب مانده هم مناسبات تولیدی مبتنی بر مالکیت اشتراکی را بنا کرد.» (۹) او حتی تا آنجا می رود که می گوید: «پاسخ

سوسیالیستی را برقرار کنند، طبعا بنحوی اجتناب ناپذیر با انحطاط کشید
میشود. کسی که چنین مجموعه اعتقاداتی را می پذیرد، اگر آدم پریشان فکر
نباشد، تنها و تنها با این نتیجه می تواند برسد که دست کم در تمام کشورها
با اصطلاح "دنیای سوم" که در حال حاضر کاروان داغ انقلابات هستند -
پرولتاریا و کمونیستها با یکدیگر مبارزه برای قدرت دولتی را فعلا کنار
بگذارند و هدایت و سازماندهی جامعه را به بورژوازی بسپارند. کسی که
اردوگاه سوسیالیست کنونی را یکی از قطبهای بورژوا امپریالیستی جدا
میداند و معتقد است پرولتاریای انقلابی تاکنون هیچ کجا نتوانسته است
دیکتاتوری خود را برقرار کند و در عین حال معتقد است که سوسیالیسم بمثابه
یک نظام فقط در مقیاس جهانی میتواند وجود آید، چگونه می خواهد در یک
کشور عقب مانده دنیای سومی که تولیدکنندگان خرد اکثریت قاطع جمعیت
را تشکیل میدهند، دیکتاتوری پرولتاریا را برپا کند و آنهم با مکانیزمی که
معتقد است تاکنون در هیچ کجای جهان بکار گرفته نشده و حتی بلشویکها نیز
در انقلاب اکتبر نتوانستند آنرا بکار بگیرند؟ کسی که از خود سوال می کند
"اگر در روسیه که دهقانان بخش اصلی جمعیت را تشکیل میدهند، این بخش
اصلی در مقابل پرولتاریا قرار گیرد پس تضمین تداوم پیشروی انقلاب
چيست؟" (۱۵) چگونه می خواهد در کشورهای دنیای سوم دیکتاتوری پرولتاریا
را در میان دریائی از تولیدکنندگان خرد برپا کند و تازه بخواد از همان رو
اول مکانیزم دولتی بی را بوجود آورد که "تخلیف دولتهاي سابق که" ستر
به تحکیم دارند، گرایش به نابودی داشته باشد؟ "بعید بنظر میرسد که
آقای کشاورز، اقدامات استدلال خود هم اکنون به چنین نتیجه اجتناب -
ناپذیری نرسیده باشد. او که زیر فشار جریان مفاصل و برای آنکه زیر بار
در حزب خالی نشود، ظاهرا می پذیرد که برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در
یک کشور امکان پذیر است، بعد از آنهم علم و کتله ها و کثرت و کثرت
برپا کردن در شهرهای اروپا در ضمیمه "ا" امکان ساختن سوسیالیسم در یک
کشور"، از سرنا جاری وانمود می کند که "... برای من هم اصول مخالفت با پیروزی
سوسیالیسم در یک کشور نامفهوم است"، (۱۶) خود خوب می داند که با آثار
مقدمات استدلالی، نه "مخالفت با پیروزی سوسیالیسم در یک کشور" بلکه
موافقت با پیروزی سوسیالیسم در یک کشور مریست مطلقا نامفهوم، زیرا خود
اوسا را با صراحت این نتیجه محتوم را بیان کرده است: "سوسیالیسم در
یک کشور دهقانی با بازار دهقانی که عاجز از تأمین یک شکل زندگی همسان با جامعه بورژوازی
برای طبقه کارگر می باشد، سوسیالیسمی از نوع کامیون بیرون می آید" (۱۷)
بسیار خوب، همه می دانند که در کشورهای جهان سوم - یعنی کان -
داغ انقلابات در حال حاضر - از ارتولید در سطحی نیست که بتواند از لحاظ
مادی یک زندگی همسان با جوامع بورژوازی برای طبقه کارگر تأمین کنند
آیا سوسیالیسم در این کشورها "سوسیالیسمی از نوع کامیون" نخواهد شد؟
اگر چنین است آیا بهترین نیست پرولتاریای این کشورها فعلا از خبر سوسیالیسم
نوع کامیونی "نگذرند و برای دست یافتن بیک "زندگی همسان با جوامع
بورژوازی" دست به دامن پیروزی شوند؟ آیا سخن کامیونزبانین سوال
کا ملامت است، او ضمن اشاره به تئوری کدافی "انقلاب بورژوازی - دموکراتیک
تیک بحران زا" (۱۸) - تئوری انقلاب حزب "کمونیست" کوله - چینی -
می گوید: "... خود من نیز تبیین مارکسیسم انقلابی از اخلال در کارکرد
سرمایه را در انقلاب دموکراتیک بمثابه یک دوره بحرانی از این زاویه
درک می کنم. یعنی توضیح دوره ای که سرمایه داری از لحاظ کارکرد اتمام
دیش ناسودند و دولتی قدرت سیاسی متمرکز در دست بورژوازی نباشد. از طرفی
بورژوازی اهرمهای سیاسی را نداشته باشد که بتواند طبقه کارگر
مطلوبترین شرایط مورد نیاز سرمایه را تحمیل کند و از طرف دیگر تصرف
و انباشت و رشد نیروهای مولده در جهت سرمایه داری دولتی باشد". (۱۹) این
پاسخ کا ملاروشن می کند که آقای کشاورز یک استراتژی منشویکی را تبلیغ
میکند اما هنوز منشویک بخته و بلوغ یافته ای نیست زیرا هنوز منشویسم را در
هاله ای از هذیان های آنا ریشیستی دربار "اخلال در کارکرد سرمایه" می پویند
او بزودی درخواهد یافت، با سهرت بگویم، اعتراف خواهد کرد که طبقه کارگر
برای دستیابی بیک "زندگی همسان با جامعه بورژوازی" احتیاجی به
شکستن ماشین دولتی بورژوازی ندارد و حتی درخواهد یافت که برای دستیابی
بیک "زندگی همسان با جامعه بورژوازی" نباید در کارکرد سرمایه اخلال ایجاد
کرد. زیرا بورژوازی تنها در صورتی قادر به انباشت سرمایه و رشد نیروهای
مولده است که "کارکرد سرمایه" را از او بگیرند. او بزودی اعتراف خواهد کرد

یک کمونیست با پدید آمدن "ساختن سوسیالیسم در یک کشور" به معنی
فاز یا فیزیکی جامعه کمونیستی حتی در کشور غنا عملی است. چرا که سوسیالیسم
مجموعه ای است از مناسبات بین افراد، بین افراد و سازات تولیدشان و همین
طور نحوه توزیع درآمد اجتماعی. (۱۰) از این روزگزار و زانتقادی کند که
"با این حکم که ساختن سوسیالیسم در یک کشور ممکن نیست، از پیش وظیفه
اقتصادی بدوش پرولتاریا در یک کشور نمی گذارد و بنا بر این در مقابل
بورژوازی که نوعی وظایف اقتصادی را برای بهبود مادی جامعه طرح می -
کند بی دفاع و بی آلترناتیو می ماند و همین دلیل شکست می خورد و ناگزیر
پرونده صنعتی شدن روسیه را به بورژوازی می سپارد". (۱۱) جکیده حرفهای
حکمت راجعین می توان بیان کرد: مضمون اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا،
سوسیالیسم است. تقویت سرمایه داری دولتی نمی تواند دنیا ی وظیفه
اقتصادی پرولتاریای در قدرت باشد؛ زیرا سرمایه داری دولتی نیز سرمایه -
داری است، یعنی در هر حال نظامی استثمارگر است. دیکتاتوری پرولتاریا
در صورتیکه مناسبات سوسیالیستی برقرار نکند به انحطاط کشیده میشود
و تدریجا بدولت بورژوازی تبدیل می شود. اگر دیکتاتوری پرولتاریا در
روسیه به انحطاط کشیده شود تسلیم بورژوازی گردید، با این علت نبود
که بلشویکها مکانیزم دیکتاتوری پرولتاریا را نادیده گرفتند و پایه اصول
انترناسیونالیسم پشت بازند، بلکه به این علت بود که آنها طرح اقتصادی
مشخص برای پیاده کردن سوسیالیسم را نداشتند. اتفاقا آنها در سطح سیاسی
و در شکل و خلعت حکومت حاصل از انقلاب، خواستهای خود را از خواستهای
بورژوازی تفکیک کردند، اما در حوزه اقتصاد در زمینه روشنی با سوز و زاری
نداشتند و حتی خود تلقین که خواهان صنعتی کردن و مدرنیزه کردن اقتصاد
روسیه است در زمینه ضعفی با بورژوازی بزرگ دارد. نتیجه ای که از
حرفهای خود می گیرند چنین است: "... من ... اقتصادیات دوره دیکتاتوری
پرولتاریا را سرمایه داری نمی دانم. بلشویکها می توانستند بدنبال اشکال
معینی از تولید اجتماعی بگردند که سرمایه داری انحصاری دولتی نباشد و ما
قطعا باید اینکار را بکنیم ...". (۱۲)

تردید نیست که هر یک از این دو نظریه تحلیل تجربه اکتبر نتایج
می گیرند که می خواهند در انقلاب ایران بکار ببندند و همانطور که منصور
حکمت می گوید: "با تبیین های مختلف از انقلاب روسیه به نتایج متفاوتی
رسیدند و در نمودهای متفاوتی برای آینده خودمان می گزیدند و اهمیت
مساله اینجاست". (۱۳) ببینیم هر کدام با مقدماتی که طرح می کنند چه راهی
برای انقلاب پرولتری در ایران پیشنهاد می کنند.

با منطق تحلیلی غلام کشاورز، پرولتاریای ایران فعلا باید مساله
قدرت سیاسی را کنار بگذارد و صرفا به مبارزه برای دموکراسی بورژوازی و
بهبود شرایط اقتصادی خود اکتفا کند. زیرا پیروزی سوسیالیسم نه در یک کشور
بلکه در مقیاس جهانی امکان پذیر است. این منطق کلاسیک و کلاما شناخته شده
منشویسم و سوسیال دموکراسی مرتداست که انقلاب سوسیالیستی را به
هزاره های سابق در دیربگاریهای طبقاتی واقعی کنونی طبقه کارگر را به
مبارزه برای رفاههای درجه اول در جهت نظام سرمایه داری دعوت می کند. اگر
پرولتاریا بعد از کسب قدرت در روسیه، یعنی کشوری استثنائی با یک ششم
خاک سیاره ما و بیش از صد میلیون جمعیت (در هنگام انقلاب)، با این دلیل
که در اروپا انقلاب سوسیالیستی پیروز نشد، محکوم به شکست بوده باشد،
تکلیف او در کشور نه چندان بزرگی مثل ایران از هم اکنون روشن است. این
نکته ای بدیهی است که حتی از طرف هم مسلکان خودکشا و رزیزوی گوسزود
میشود. منلازما مقدم (یکی دیگر از نظریه پردازان حزب) با چنین می گوید:
"با این ترتیب تکلیف ما از همین الان معلوم است و شکست طبقه کارگر در
ایران حتمی است. با این توضیحات این تنها بیان شکست طلبی است". (۱۴)
و با منصور حکمت می گوید اگر این تنها را مینا قرار دهیم عاقبت انقلاب
ایران معلوم نیست. هر چند کشاورز در میان انبوهی از تناقض گوئی ها و
پریشان نافی های کوشد و انمود کند که شکست انقلاب اکتبر را اجتناب ناپذیر
نمی داند و هر چند می گوید علی رغم امکان ناپذیر دانستن مناسبات سوسیالیسم
لیستی در یک کشور، برپایی دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور ممکن
می داند، لیکن نتیجه محتوم استدلال او فقط یک استراتژی منشویکی می -
تواند باشد. زیرا اگر دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور ایجاد شود دولتی تا
پیروزی انقلاب جهانی و برقراری سوسیالیسم در مقیاس جهانی - یعنی دست
کم در کشورهای اصلی امپریالیستی امروز - نتواند در قلمرو خود مناسبات

امایی حقیقتی آدمهایی مثل کشا ورز هنگامی آشکارتر می گردد که آنها از ناپدید گردیده شدن مکانیزهای دیکتاتوری پرولتاریا از طرف بلشویکها سخنی گویند. در اینجا ست که معلوم می شود این مدافعان دواتشده "انترناسیونالیزم"، لیبرالهای کم خونی بیش نیستند که هیچ دوست ندارند بیاد دنیا ورنده دیکتاتوری پرولتاریا قتل از همه، چیزی نیست جز یک "دیکتاتوری انقلابی"؛ (۲۰) یعنی دولت جنگی پرولتاریا علیه بورژوازی و تمام بهره کشان برای درهم شکستن مقاومت آنها و خلع بدار آنها، آقای کشا وریقول خودش "حکومت بلشویکها" را "زیر سوال" می برد و آنرا دیکتاتوری پرولتاریا نمی داند زیرا نتوانسته است رأی همه کارگران را بگیرد، زیرا "شوراها را به ارگانهای فرمال بی خاصیت تبدیل کرده است و "کمیته های اجرایی" را به آنها مسلط گردانیده است، زیرا در محاصره سورژوازی جهانی و در یکی از بیهرمانه ترین جنگهای طبقاتی تمام تاریخ شری، آئین نامه مورد نظر آقای کشا وری را به احرا در نیا برده است. معلوم نیست بلشویکها بدون سازمان دادن اراده طبقه کارگر، بدون سازماندهی مداخله بی واسطه او در زندگی سیاسی و اجتماعی چگونه توانستند در یک کشور دهقانی، نیروی عظیم ضد انقلاب روسیه را که بوسیله چهارده دولت امپریالیستی و ارتجاعی مستقیماً حمایت میشد، درهم بشکنند و در محاصره دشمنان بورژوازی جهانی که برای نابودسازی آنها بجهت متوسل میشدند - از حمله نه بهره برداری از تئوریهای مسموم سوسیال - دموکراسی مرتد اروپایی - خود را سرپا نگه دارند؟!!

با این ترتیب آقای کشا وری فعالان برای انقلاب پرولتاری و سوسیالیسم در ایران جواز صادر نمی کند، ببینیم آقای حکمت چه راهی پیش پای پرولتاریای ایران می گذارد.

منصور حکمت با نقد خود از تحریک اکتسرنشانان میدهد که مبلغ یک استراتژی تمام عیار پول پوتنی است. اومی گوید سعد از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، وقتی اقتصاد به مساله اصلی جامعه تبدیل می شود، حزب طبقه کارگر صرف نظر از رشد نیروهای مولده و صرف نظر از ترکیب و توازن طبقاتی جامعه و فارغ از شرایط بین المللی با ایستی بلافاصله مناسبات سوسیالیستی را پیاده کند و طبیعتاً برای این امر با ایستی از پیش طرح اقتصادی مشخصی داشته باشد. برای او قوانین اقتصادی سیاسی و تحلیلی طبقاتی فقط تا استقرار دیکتاتوری پرولتاریا معنی دارد و از آن بعد همه چیز جای خود را به طرح اقتصادی حزب انقلابی می دهند، طرحی که با ایستی همچون فرامین دهگانه موسی از فرزانگوه الهام، بر قوم گرفتار در بریا بان درماندگی نازل شود. برای او بعد از تثبیت قدرت سیاسی، حزب کمونیست با ضافه یک طرح اقتصادی از پیش آماده شده، مساویست با مناسبات سوسیالیستی. زیرا او معتقد است بعد از آنکه "پرولتاریای جهانی شیرو سوسیالیسم را زده است، کمون شکل حکومتی اش را بدست داده و ما نیفتد اشکال ایدئولوژیکی را ارائه نموده" میشود در یک کشور عقب مانده هم مناسبات تولیدی مبتنی بر مالکیت اشتراکی را بنا کرد؛ و در کشور غنا هم میشود به ساختن سوسیالیسم پرداخت. بهمین دلیل در انتقاد از اصطلاح "عدم آمادگی اقتصادی" بلشویکها میگوید: "گفته میشود" سوسیالیسم علمی را از خارج مرزهای یک کشور و از بیرون طبقه باید بدرون پرولتاریا برد" ولی وقتی به قرارگاه موعودی رسمیم که چکار باید کرد آنچه سرنوشت ما را محک می زند رشد نیروهای مولده در آن کشور معین و یا در آن گوشه معین جهان است. این تعریف اکونومیسم است. این دیدگاه آلترناتیو اقتصادی ای جز سرمایه داری برای اقتصاد بعد از انقلاب ندارد". (۲۱) هر چند آقای حکمت " طرح اقتصادی " خودش را برای پیاده کردن سوسیالیسم در ایران رونمی کند و احتمالاً هنوز خودش هم نمی داند این " طرح اقتصادی " که لنین و بلشویکها درباره اش فکر نکرده بودند، چگونه چیزی باید باشد؛ اما از هم اکنون میتوان یقین داشت که این " طرح اقتصادی " فارغ از زمان و مکان، با توجه به مقدمات فکری آقای حکمت، ناگزیر این دو خصلت اصلی را خواهد داشت: اولی نیازی از طبقه کارگر و روسی اعتنائی به رابطه آن با طبقات ذخییره؛ ثانیاً اعتنائی به ماهیت بین المللی انقلاب پرولتاری و نظام سوسیالیستی. در حالیکه هر طرح اقتصادی مشخصی برای پیاده کردن مناسبات سوسیالیستی در یک کشور قاعدتاً قتل از هر چیز با بد شرایط زندگی طبقه کارگر، و همچنین وزن این طبقه در حیات اقتصادی کشور و بنا بر این رابطه این طبقه را با طبقات ذخییره انقلاب مورد توجه قرار دهد. و اینها همه مستلزم در نظر گرفتن رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی موجود در جامعه می باشد.

بقیه در صفحه ۲۴

ه اگر سرمایه داری فعال برای از بین بردن عقب ماندگی اقتصادی و تا مسن زندگی هسان با جامعه سورژوازی برای طبقه کارگر لازم است، همگاری این سرمایه داری نازلزم است و اخلاص در کارکردن یک اقدام کودکانه نارشیستی است. با این اعتراف و فقط با این اعتراف، آقای کشا وری - و اندر عنوان یک متفکر و فیلسوف دانشمند که آثار قلمی مهمی نیز در رد سلو بسوم ارد در حزب بورژوا - لیبرال با آغوش باز پذیرفته شود! اما او هنوز گزیر است خود را ما رکبست حازند و هنوز احتیاج دارد اعتقادات منشویکی و در ادراحت مکان بیوشاند، بنا بر این لازم است بنحوی غیر شرافتمندانه خود امدافع انترناسیونالیزم پرولتاری قلمداد کند. حقایق تاریخی را تحریف کند، و بلشویکها را به خیانت به انترناسیونالیزم پرولتاری متهم کند. اما امروزه این دیگر یک حقیقت تاریخی مسلم است که از بین رفتن موقعیت انقلابی در اروپای سالهای ۱۹۲۰ و شکست انقلاب پرولتاری در باره ای کشورهای اروپایی، از جمله آلمان، معلول همکاری سوسیال دموکراسی مرتد اروپا - بورژوازی امپریالیستی این کشورها بود. حقیقت این است که در آن سالها فوژ سوسیال رفرمیسم و سوسیال شوینیسم در میان کارگران کشورهای مختلف اروپا بسیار نیرومند بود و بلشویکها و کمینترن علی رغم تلاشهای هرمانانه خود نتوانستند نفوذ مسموم کننده سوسیال شوینیستهای خیانتکار درهم بشکنند و اکثریت طبقه کارگر را زیر پرچم انقلاب پرولتاری بکشاند. بیچ منتقد حدی بلشویسم رانمی توان بدید پیدا کنید که بگوید در آن سالها کثرت، طبقه کارگر در اروپا و آلمان زیر نفوذ بلشویسم و کمینترن قرار اشت است. در این صورت بلشویکها چگونه می توانستند بدون سمت گیری طمی اکثریت بخش سازمان یافته طبقه کارگر اروپا دست به انقلاب بزنند؟ بین نه بلشویکها، بلکه سوسیال دموکراتهای مرتد - یعنی هم مسلکان مین آقای کشا وری - بودند که انقلاب پرولتاری را در اروپا به شکست شانیدند. اما در باره سیاستهای بلشویسم و کمینترن در آسیا بیاد آوری دو کته اکتفامی کنیم: اول اینکه انقلاب در کشورهای آسیائی و بطور کلی شرق، اساساً انقلابی دهقانی بود و عموماً خصلت ضد استعماری و ضد فئودالی داشت؛ بنا بر این حتی اگر ادعاهای آقای کشا وری را بپذیریم که سیاستهای تحرافی بلشویکها این جنبشها را به بیراهه کشانیدند و گاهی با شکست مواحه باختند، باز هم گرهی از کار را نگشوده نمی شود. زیرا حتی اگر جنبشهای انقلابی را بران، ترکیه و چین پیروز هم می شدند باز هم پرولتاریای روسیه می توانست از آنها بی دریغ، آقای کشا وری که معتقد است در یک کشور دهقانی با ابزار تولید دهقانی نمی توان سوسیالیسم ساخت؛ چگونه ادعا می کند که اگر دهقانان آسیا کمک پرولتاریای روسیه می آمدند، انقلاب وسیه از آنها بی درمی آمد و ناگزیر بخود کشی نمی شد؟! دوم اینکه در انقلابات آسیانه تنها کمونیستها نیروی قابل توجهی نبودند، بلکه لبقه کارگر نیز از لحاظ کمی و کیفی نیروی تعیین کننده ای نبود. این تاثیرات نق' اکتیو و تلاشهای هرمانانه سازمانگران کمینترن بود که بذکر کمونیسم ایرانی نخستین بار در کشورهای آسیائی افشاند و همین تلاشها و مبارزات هرمانانه بود که بعد از سالها به ثمر نشستند و جنبش عظیم دهقانی را در راه ای از کشورهای آسیائی، از جمله چین، زیر رهبری طبقه کارگر و جنبش کمونیستی درآوردند. بانگای به مبارزات انترناسیونالیستی بلشویکها می توان دریافت که آنها هر چه در امکان داشتند برای گسترش جنبش کمونیستی را کارگری در سراسر جهان کار گرفتند. آنها در شرایطی که در محاصره قدرتهای امپریالیستی قرار داشتند، کمینترن، یعنی نخستین انترناسیونال واقعا جهانی را بوجود آوردند و این بک حقیقت تاریخی مسلم است که نخستین کاردهای کمونیست در بسیاری از کشورهای جهان تربیت شدگان کمینترن بودند. تردیدی نیست که کمینترن در اینجا و آنجا اشتباهات تاکتیکی هم مرتکب شد، اما این اشتباهات در مقابل بیگانه های عظیمی که کمینترن سازمان داد، چیز قابل توجهی نیست. بزرگ جلوه دادن این اشتباهات برای کوبیدن کمینترن و بلشویسم تنها می تواند کار دشمنان جنبش کمونیستی طبقه کارگر باشد. اگر انقلاب اکتبر علمی رغم تلاش بلشویکها و کمینترن نزدیک به سه دهه تنها ماند، اساساً نتیجه توازن معینی از توازن مقیاس جهانی بود و طبیعتاً بلشویکها نمی توانستند با اراده گرائی و ماحراجویی این توازن قوا و عوامل عینی بوجود آورنده آن را بهم بریزند. اما بصره کشا وری نیست که از توازن قوای طبقاتی در اروپا و آسیا و این یا آن کشور معین و عوامل عینی بوجود آورنده آن صحبت کند و برای پوشاندن هویت خود فعلا به برانگیختن کرد و خاک در باره سیاستهای انترناسیونالیستی بلشویکها نیا زارد.

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشانشان

رکود تولید و بیکاری کارگران

کارخانه دیلمان

در مردادماه امسال، هاشم زاده صاحب کارخانه طی جلسه ای در سالن ناهارخوری به کارگران اعلام نمود که به علت فقدان مواد اولیه برای ساختن کولر، قصد دارد که قالبهای بخاری تهیه نموده و بجای کولر، بخاری تولید نماید. وی از کارگران خواست جهت همکاری تا اول مهر ماه سرکار نیایند فقط $\frac{1}{3}$ حقوقشان را دریافت نمایند که در اثر وعده های مدیریت که قصد دارد کارخانه را تعطیل کند، فقط برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه به این کار دست میزند، کارگران قبول کرده و سرکار رفتند. اول مهرماه که کارگران به کارخانه آمدند، با درهای بسته مواجه شدند. کارگران که تعدادشان نزدیک ۳۵ نفری با شمشیر درب کارخانه را باز کرده و وارد کارخانه می شوند هاشم زاده آنها میگوید که یا تصفیه حساب کرده و یا $\frac{1}{3}$ حقوق را دریافت نمایند. کارگران نمی پذیرند و به اداره کار شکایت می کنند. با مراجعه ما مورین اداره کار هاشم زاده مزرورانه می گوید که در صورتی حاضر است که تمام حقوق کارگران را پرداخت نمایند. کارگران در نهادهائی چون سپاه و جهادبهنوا، ما موران، در کارخانه کارکنند که کارگران نمی پذیرند.

هم اکنون حدود ۵ نفر از کارگران که ا عوامل هاشم زاده هستند، در کارخانه کار می کنند و وعده های نیز خسته شده و تصفیه حساب کرده اند بقیه که حدود ۱۲ نفری باشند، هر روز صبح به کارخانه رفته و ظهر برمی گردند و شکار پتشار را دنبال می کنند.

لندرور

تا اواسط مهرماه بیش از ۳۵ نفر استعفا داده اند و حدود ۶۵ نفر در کارخانه باقی مانده اند از طرف مدیریت اعلام گردیده که دیگر تقاضای استعفا پذیرفته نمی شود. پس از استعفا تعدادی از کارگران تصمیم گرفته شده بود روزی ۱۲ عدد ماشین تولید شود، ولی در عمل در هفته اخیر حتی یک اتومبیل کامل هم تولید نشد، زیرا هنوز موتور اتومبیل نرسیده است.

ناهار ریاضین آمد. قبلا در عرض هفته جلوگیری و جلوگیری به کارگران داده می شد که هم اکنون از این غذاها خبری نیست. همچنین تاکنون ه نفر از رانندگان و کارگران به پنهانهای مختلف اخراج گردیده اند.

کارخانه کابل سازی تک

بدنبال توافقی که بین سازمان صنایع ملی و سازمان صنایع دفاع جهت انتقال بخشی از کارگران کارخانجات تحت پوشش سازمان صنایع ملی به کارخانجات تحت پوشش صنایع دفاع، در این کارخانه تعداد ۴۶ نفر توسط نمایندگان سازمان صنایع دفاع انتخاب شدند که این عده شامل کارگران باسواد و جوان بود. بدنبال توافق بعدی، سازمان صنایع دفاع پذیرفت که عده بیشتری از کارگران را که دارای سواد کمتری هستند نیز جهت انتقال به کارخانجات تحت پوشش خود بپذیرد. از اینرو مدیریت کارخانه در تاریخ پنجشنبه ۶۵/۸/۱، از کلیه کارگران دوشیفت خواست که روز یکشنبه صبح سرکار حاضر شوند. همچنین در کارخانه شایع گردید که مدیریت قصد دارد کارخانه یک روز در میان کار کرده و حق شیفت کارگران را قطع نماید. بدین ترتیب که هر شیفت یک روز از ساعت ۷ صبح تا بعد از ظهر بسرکار آمده و روز بعد تعطیل باشد. اکثر کارگران بدلائل مختلف از رفتن به سازمان صنایع دفاع ناراضی هستند. از جمله آنکه معتقدند وضعیت استخدامی در آنجا معلوم نیست. عده ای از کارگران نیز به نمایندگان سازمان صنایع دفاع اعلام کردند که حاضر نیستند به آن کارخانجات بروند.

کارگران بویژه به علت قطع حق شیفت و طولانی بودن ساعات کار در یکروز ناراضی بودند. روز یکشنبه ساعت یک بعد از ظهر عده ای از کارگران در محوطه کارخانه جلوی مدیرعامل را گرفته و در مورد تصمیمات اخیر به وی اعتراض نمودند که بقیه کارگران نیز جمع شدند و این اعتراض تا حرکت سروسها در ساعت یک و نیم ادامه یافت.

روز سه شنبه اطلاعیه ای از طرف مدیریت منتشر گردید مبنی بر اینکه از فردا کارگران بصورت یک روز در میان سرکار آمده و ناهار نیز به کارگران داده خواهد شد. کارگران که از این تصمیم مدیریت ناراضی بودند، علاوه بر اظهار این ناراضی هود، این مسأله را با شورای اسلامی نیز در میان گذاشتند. اعضای شورا نیز در اشرافهای کارگران در این روز، با انتشار اطلاعیه ای استعفا دادند. شورا استعفا خود را به دودلیل اعلام نمود، اول اینکه بدلیل وضعیت اقتصادی کشور و کمبود ارز، شورا قادر نیست پاسخگوی تقاضاها و خواسته های کارگران باشد، دوم اینکه از لحاظ قانونی دست شورا بسته است و شورا در قانون هیچ نقش اجرایی ندارد. کارگران شیفت صبح در این روز ساعت یک بعد از ظهر، پس از پیوستن لباس ب طرف دفتر مدیریت کارخانه رفته و جلوی دفتر جمع نمودند و نسبت به این تصمیم اعتراض نمودند. کارگران اعلام کردند که قطع حق شیفت فشار بیشتری را بر آنان وارد می نماید و ناراضی پذیرند. کارگران همچنین اعلام کردند که ۱۱ ساعت کار در روز طاقت فرسا می باشد. مدیریت نیز پس از جواب سربلایه کارگران، اعلام کرد که باید طبق دستور مدیریت سرکار بیایند و روز دوشنبه که مدیرعامل به کارخانه آمد با او صحبت نمایند. کارگران نیز در پاسخ گفتند تا تکلیف ما معلوم نشده، از کارخانه نمی رویم. مدیر کارخانه نیز بوسیله تلفن مدیرعامل را از جریان مطلع نمود. کارگران شیفت عصر برای اینکه بهانه ای بدست مدیریت ندهند، سرکار رفتند تا از خوابیدن کارخانه جلوگیری نمایند. در ساعت ۳ بعد از ظهر مدیرعامل به کارخانه آمد و کلیه کارگران در مسجد جمع شدند و ساعت ۶ بعد از ظهر در مورد تصمیمات مدیریت بحث کردند. کارگران مخالف قطع حق شیفت بودند. کارگری می گفت شما با این کارها ما را وادار به دزدی می کنید، مگر می شود با این حقوق زندگی کرد. کارگرد دیگری می گفت آقای مدیرعامل، با همین ۴۰۰ تومان می توانم بشکلی مخارج زندگی را تامین کنم، اگر این هم قطع شود، چطور این کار را بکنم؟، سرانجام یکی از کارگران گفت که اگر قرار است صرفه جوئی کنید، حق شیفت را محاسبه کرده و از حقوق کلیه کارگران و کارمندان و مدیران کم کنید. این پیشنهاد مورد تأیید عده ای از کارگران شیفت کار قرار گرفت و مدیرعامل نیز بپذیرفت که در این باره فکر کند و نتیجه را به کارگران اطلاع دهد. بدین ترتیب بین کارگران شیفت کار روایت دوستگی ایجاد شد و مدیریت نیز از این قضیه جهت انحراف مسیر مبارزه کارگران استفاده می نماید چند روز بعد مدیریت طی اطلاعیه ای اعلام نمود که ساعات کار را یکساعت کم کرده است و در مورد سرشکن کردن حق شیفت، با یستی موافقت کارگران ثابت کار جلب شود. پس از استعفا ی شورا، عده ای از کارگران مجدداً امضاء جمع کرده و خواهان شکل گیری مجدد شورا شدند. حدود ۲۰۰ نفر نامه مبنی بر امضاء کردند.

شرکت بتون و جرثقیل با بک

صرفه جوئی کنید، چون برنج و گوشت گران می باشد. کارگران اعتراض کردند و گفتند که ما خودمان گوشت پیدا کرده و می آوریم. مدیرعامل در مقابل مقاومت کارگران کوتاه آمد و از قطع ناها صرف نظر نمود، ولی از آن روز به بعد کیفیت

بعد از ماه رمضان امسال، مدیرعامل شرکت جلسه ای با حضور کارگران در سالن غذاخوری گذاشته و اعلام نمود که بنایه دستور سازمان صنایع ملی، جهت صرفه جوئی قصد دارد ناهار را قطع کند. وی همچنین افزود که هر چند شرکت ما درآمدش خوب است ولیکن سازمان دستور داده که

رکود تولید و بیکاری کارگران

ارج

کارخانه رنگ طیف

این شرکت که در گذشته نزدیک به ۳۰ تن رنگ تولید می نمود، هم اکنون تولیدش به ۲ تن رسیده است. در ۳ ماهه تابستان حدود ۴۰ نفر استعفا اجباری داده و باز خرید شدند. در حال حاضر مساله باز خرید متوقف شده و مدت تعیین شده برای باز خرید هم تمام شده است. اخیراً مدیریت در یک سخنرانی از کارگران خواسته است که برای افزایش تولید همکاری نمایند و گفته است که عدم همکاری شما ممکن است موجب تعطیل کارخانه گردد.

بنزخا و

از تاریخ ۶۵/۷/۱۸ بعلت نبود وسایل و قطعات خودرو، ساعت کار را از ۸ ساعت، به ۶ ساعت در روز، یعنی از ۶ صبح تا ۱۲ ظهر، و از ۱۲ ظهر تا بعد از ظهر تغییر دادند. کارگران درد و شیفت بدون خوردن صبحانه و ناهار مشغول کار می شوند و تمام پنجشنبه ها در سرکار حاضر می شوند. طبق آخرین خبر، مدیریت تصمیم گرفته است از تاریخ ۶۵/۷/۲۶، کار در کارخانه بصورت ۱۵ روز کار و ۱۵ روز تعطیلی در آید. ۱۵ روز تعطیلی بدون حقوق در نظر گرفته شده است.

این کارخانه در یک کیلومتر جاده مخصوص کرج واقع شده و حدود سه هزار کارگر دارد. در این کارخانه پس از خرداد ماه به دلیل کمبود مواد اولیه و لوازم یدکی، کارگران ۳ شیفت را به شیفت اول منتقل کردند و ساعت کار را نیز از ۷ صبح تا یک بعد از ظهر کردند، در نتیجه صبحانه و ناهار حذف و پولی هم بابت ناهار به کارگران پرداخت نگردید. حق افزایش تولید نیز قطع شد. در حال حاضر کثر قسمتهای این کارخانه بحالت نیمه تعطیل درآمده است از جمله اینکه قسمت بخاری سازی هنوز راه نیفتاده و قسمت ماشین لباسشویی نیز اخیراً خوابیده و تولیدیخچال و یخچال فریزر در مجموع دود ۲۰۰ عدد می باشد. آبگرمکن نیز حدود ۱۰۰ تا ۱۲۰ عدد در روز تولید می گردد. مساله استعفا اکنون بطور رسمی مطرح نگردیده ولی شایع شده است که ۱۵۰ نفر را اخراج خواهند کرد. در مقابل اخراج نیز دوره برای کارگران گذاشته اند؛ با استعفاء و یا رفتن به وزارت دفاع و تسلیحات. در مین رابطه، روز ۱۷ مهر ماه یک سرهنگ از وزارت دفاع به شرکت آمد و تعدادی از کارگران مصاحبه عمل آورده است. گفته می شود کسانی که در مصاحبه مورد تأیید سرهنگ مذکور قرار گیرند به وزارت دفاع منتقل خواهند شد. کارگران حاضر به کار در وزارت دفاع نمی باشند و تعداد قابل توجهی تصمیم رفته اند در صورت پیشنهاد این دوره، استعفا بدهند.

سایپا

کارخانه آردل

در اواخر مرداد ماه امسال مدیریت یک وعده نهار کارگران را قطع نموده و در عرض یک ساعت از کار کارگران را کم کرده است. یعنی ساعات کار به ۷ صبح الی ۲ بعد از ظهر تغییر یافته است. کارگران فقط یک وعده صبحانه دریافت می کنند.

در این کارخانه کارگران به دلیل کمبود مواد اولیه و لوازم دیگر، هفته های ۲-۳ روز کار می کنند و هر بار حدود ۳۰ عدد نیسان و ۲۰ عدد رنو تولید می نمایند. در این کارخانه طرح طبقه بندی مشاغل پیاده نشده و تاکنون دوبار این طرح تنظیم شده ولی بعلت اشکالاتی که داشته است، بهم خورده است.

کارخانه شیشه مینا

اخبار مبارزات کارگری

کارخانه پارس الکتریک

با آمدن مدیریت جدید، فشارهای زیادی روی کارگران وارد شده است. از آن جمله قطع ناهار و پول آن و همچنین سخت گیری در مورد غیبت ها و بیاد آمدن کارگران بوده است. مدیریت در این رابطه بارها دستور داده که کارت کارگران را گرفته و آنها را جریمه نمایند. این وضعیت موجب خشم کارگران گردیده بود تا اینکه تا تاریخ ۶۵/۸/۶ که حقوق کارگران پرداخت نشده بود، کارگران صبح کار در اعتراض به این مساله، دسته جمعی بطرف دفتر مدیرعامل، رفاقی، حرکت کردند. در بین راه، مدیر تولید و رئیس کارگزینی با کارگران برخورد نمودند که کارگران آنها را تهدید کردند که دخالتی ننمایند. کارگران به دفتر مدیرعامل رفته و خواسته های شان را از جمله پرداخت حقوق، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، پرداخت پول ناهار و غیره مطرح نمودند. مدیرعامل نیز در مقابل هر کدام شروع به وعده دادن نمود. از جمله آنکه اعلام نمود که بایز افتادن کوره دوم کارخانه، حق ناهار را خواهیم داد. کارگران این وعده ها را نپذیرفتند و ۱۵ روز به مدیرعامل مهلت دادند که پس از آن در صورت عدم پاسخ به خواسته ها، اقدامات دیگری بنمایند و سپس به سرکارشان برگردند. کارگران در این حرکت برخلاف مبارزه قبلی که سرپرستها رهبری آنرا در دست داشتند، خود مستقلاً عمل نمودند و همچنین هنگام مذاکره با مدیرعامل تعداد زیادی از آنها صحبت کردند و برای جلوگیری از هرگونه بهانه سرکوب، تعدادی از کارگران سر دستگاها باقی ماندند تا از تعطیلی کار جلوگیری نمایند. بعد از این حرکت اعتراضی، شعارهایی در دستشویی بر ضد مدیریت نوشته شد. شعارهای نیز علیه عظیمی نوشته شده بود: "عظیمی، حساب تراهم خواهیم رسید". عظیمی رئیس انتظامات و ازوابستان به مدیریت میباش که اخیراً حقوق و وچند نفر دیگر از عوامل مدیریت اضافه گردیده بود. تا بلوکی که مدیریت در دستشویی نصب کرده بود و در آن نوشته شده بود کسانی که در دستشویی شعار می نویسند از کفار و منافقین و عوامل آمریکا هستند، توسط کارگران شکسته شد.

در روز سه شنبه ۶۵/۸/۲۰، تمام کارگران یکی از خطوط تولید سالن شماره ۲، بخاطر اعتراض به سرد بودن سالن، حدود یک ساعت دست از کار کشیدند و مطرح کردند که به دلیل سرمای زیاد قادر به کار کردن نمی باشند. کارگران خطوط دیگر موجود در این سالن به محض اطلاع از اعتصاب نیسیز برای مدتی دست از کار کشیدند. بدنیال این اعتصاب، مدیر تولید وارد قسمت شده و قسول داد که به این مساله رسیدگی خواهد کرد. لازم به تذکر است که سالن شماره ۲ قبلاً نهار بوده و فاقد امکانات رفاهی می باشد و اخیراً برای گسترش تولید، خطوطی را در آن جای داده اند. بعد از این حرکت کارگران، مسئولین قسمت تأسیسات دست بکار شدند و پس از ساعتی، سالن تا حدودی گرم شد. روز بعد، تعدادی از کارگران را به سالن شماره یک منتقل کردند و قرار داده که در هفته آینده تعداد دیگری از این کارگران را به سالن شماره یک منتقل نمایند. هوای سالن شماره ۲ نیز نسبت به سابق گرم شده است.

ایران پلاس

از لاستیک از کارخانه قرار بود بیرون ببرند، حتی نام یک نفر را هم اعلام نکردند که در این دزدی نقش داشته اند. البته معلوم نیست که چندین بار اینکار را کرده باشند که ایندفعه لورفته اند. خلاصه اینکه با این دزدیها حق دارند بگویند حق افزایش تولید کارگران را نمی توانیم پرداخت کنیم.

گرفتن چندین عکس از ماشین حامل باز، دستور تخلیه آنرا صادر کرد، گوئی که هیچ مسأله ای اتفاق نیفتاده بود. اما کارگران این خبر را سریع در میان دیگر همکاران خود پخش کردند، کارگران می گفتند: اگر فرناً کارگری بخواهد یک لاستیک از کارخانه بیرون ببرد، او را بعنوان دزدی از کارخانه اخراج می کنند، ولی دو ماشینی بر

در تاریخ ۶۵/۷/۹، دو ماشینی نیسان که بر لاستیک بود از ضلع غربی کارخانه قصد خروج را داشت، توسط کارگران متوقف گردید. بعد از توقف ماشینی معلوم شد که محموله ماشینی دزدی میباش. انجمن اسلامی برای لاپوشانی قضیه و جلوگیری از گسترش خبر در میان کارگران فوراً با

ایران یاسا

ایران یاسا: "در رای گیری شرکت نمی کنیم"

در تاریخ ۶۵/۷/۱۵ مدیریت کارخانه دراجت ما سرپرستان و کمک سرپرستان قسمت‌های طبی‌صحتی کلیه سرپرستان و کمک سرپرستان و سپس از کارگران تشکر کردیم که توانستند در این موقعیت حساس تولید را با لایبره و با تمام کمبودها خوب بر خورد کنند. و سپس به توضیح اجرای طرح طبقه بندی پرداخت و گفت: همانطور که قول داده‌ام، طرح طبقه بندی را اجرا می‌کنم، قرار بود که جن از این کارخان بروم، ولی از آنجا تیکه به شما قول اجرای طرح را داده بودم، به این خاطر تا موقتی که طرح اجرا نکند، از این کارخانه نمی‌روم، اما از این ماه (مهرماه) دستمزد اضافه شده کارگران بعد از ظهر بر حقوق ماهانه اضافه می‌گردد و دیگر علی الحساب پرداخت نمی‌گردد، ولی در مورد پرداخت ما به التفاوت باید بگویم که این پول را ما می‌توانیم در سه مرحله به شما پرداخت نمایم. همچنین بعلمت اینکه امسال تولید را به مقدار کم فروخته ایم ما نمی‌توانیم حق افزایش تولید را به کارگران بدهیم.

اما کارگران در مجمع عمومی خود اعلام کردند: ولاکارت تولید و تمام بدبختی و زحمت آن بر دوش ما کارگران است، مدیریت با جمع کردن سرپرستان می‌خواهد از ما تشکر کند، چرا مدیریت در جمع کارگران حضور نیافت؟ چون از اعتراض کارگران می‌ترسد. مدیریت برای اینکه با حذف حق افزایش تولید جلوی اعتراض کارگران را بگیرد، مسئله اجرای طرح را مطرح نمود و در مورد پرداخت ما به التفاوت گفت که ما در سه مرحله آنرا پرداخت می‌کنیم، کسی نیست که به این آقایان بگوید که شما قبل از عید قول داده بودید ما به التفاوت را در دو مرحله پرداخت نمایم، پس حالا طوری شده که بعد از گذشت چندین ماه، حلالی گوئید در سه مرحله پرداخت می‌کنیم؟

کارخانه گشت و صنعت

ماریان (چاشنی)

در اسفندماه سال ۶۴ طرح طبقه بندی مشاغل در این کارخانه پیاده شده بود و به حقوق هر یک از کارگران مبلغی پول اضافه گردیده بود. ولی مدیریت به بهانه کمبود مالی شرکت از پرداخت عقب افتادگی اجرای طرح خودداری کرده بود. تا کنون کارگران بارها بصورت انفرادی و یا دسته‌های چند نفره جهت گرفتن خواسته‌هایشان به مدیریت مراجعه کرده‌اند. ولی هر بار مدیریت به نحوی از پرداخت آن‌ها شانه خالی کرده است. کارگران بدلیل خطر اخراج و بیگاری هنوز بصورت دسته جمعی اقدامی نکرده‌اند. از طرف دیگر مدیریت به بهانه اینکه طرح طبقه بندی اجرا گردیده است، از بازگویی کارگران موقت سر باز زد. این کارخانه حدود ۱۰ کارگر دارد که در فصل گرم با دلیل افزایش کار، همیشه تعدادی حدود ۲ تا ۳ کارگر موقت بکار گرفته می‌شد، ولی این سال مدیریت مطرح نمود که هر کارگری می‌باید خودش کارش را انجام دهد و احتیاجی به کارگر موقت نمی‌باشد.

در تاریخ ۶۵/۷/۲۳، از طرف کمیته تشخیص صلاحیت شورای اسلامی، اسامی کاندیداهای تأیید شده که تعدادشان ۲۳ نفر می‌باشد، اعلام گردید و توضیح داده شد که کارگران می‌توانند در ساعت یک بعد از ظهر روز ۶۵/۸/۵ برای رای دادن حضور یابند و ۱۳ نفر را بعنوان اعضای اصلی و علی‌البدل انتخاب نمایند. بدنبال اعلام اسامی کاندیدها، از تاریخ ۶۵/۷/۲۶ هیئت موسس با نصب درشت نویسی و تراکت شرکت در انتخابات رایک وظیفه شرعی و پیمان با خون شهدا و شرکت در سرنوشت کارخانه اعلام نمود و از همه کارگران خواست که در انتخابات شرکت کنند. در کنار این تبلیغات عده‌ای از کارگران اسامی تعدداتی از کاندیدها را جهت رای دادن معرفی نمودند و همچنین یکی از مزدوران انجمن بطور فردی اعلامیه‌ای صادر می‌باشند، معرفی نمود و از کارگران خواست که به آنها رای داده شود. اما بدلیل آنکه در این اعلامیه اسامی افرادی که مورد تأیید کمیته تشخیص نبودند نیز وجود داشت، هیئت موسس از کسانی که می‌خواهند اسامی کاندیدهای خود را تبلیغ نمایند خواست تا یک نسخه از اسامی را بدست بیاورند و برای رسیدن به این هدف از یادی بسیجی و انجمنی خود در کارخانه استفاده می‌کنند. بطوریکه در تاریخ ۶۵/۷/۲۹ جلسه‌ای در این رابطه با یادی بسیجی خود تشکیل داده و رهنمودهای لازم را به آنها یادآوری کرد. نظر کارگران در مجموع بر این است که هر کس بیاید، به دردمانی خورد و ما همان کارگر باقی خواهیم ماند. ما شخص مالچی را در این اسامی نمی‌بینیم، همه از وابستگان انجمن هستند. در رای گیری شرکت نمی‌کنیم و اگر هم شرکت کنیم رای سفیدی اندازیم.

سایپا

شرکت اتوسازی ماشین

این شرکت خصوصی که تعداد سه مدار آن ۳ نفر می‌باشند، زیر نظر وزارت کار مشغول فعالیت می‌باشد. تعداد ۱۰ نفر کارگر در این شرکت مشغول کار هستند و تولید این شرکت ماشین لباسشویی، یخچال فریزر و غیره می‌باشد. کارگران در این شرکت همه روزه بطور اجباری اضافه کاری می‌کنند و کارگری که نخواهد اضافه کاری کند، از کارخانه اخراج می‌گردد.

پارس الکترونیک

پس از ۳ ماهه که در این کارخانه از دادن شیر به کارگران خودداری شده بود، بالاخره در روز چهارشنبه ۶۵/۸/۲۱، اقدام به توزیع شیر در بین کارگران قلع کار نمودند. البته در این روز سهمیه کارگران فوق العاده کم بود بطوریکه نیم لیتر شیر را بین ۳ تا ۴ کارگر تقسیم می‌کردند. کارگران از این مساله ناراضی بودند و می‌گفتند بهتر بود این شیر را هم نمی‌دادند! روز بعد به هر ۲ نفر کارگر، نیم لیتر شیر داده شد. در همین کارخانه در مورد حجاب زنان سخت‌گیری بیشتری بعمل آمده است و اخیراً ۱۰ نفر از کارگران زن را بخاطر "آرایش" در تنگه‌بانی نگه داشتند و مانع از رفتن آنها به سر کار شدند.

در هفته اول مهرماه، هیئت مدیره تعاونی مسکن این شرکت طبق اطلاعیه‌ای از کلیه اعضای خود خواست تا جهت بررسی کار تعاونی و انتخاب هیئت مدیره جدید، در مجمع عمومی شرکت نمایند. اما از ۲۶۰ نفر اعضای تعاونی، فقط ۵ نفر حاضر شدند. در هفته دوم دعوت دیگری بعمل آمد که این بار حدود ۶۰ نفر شرکت نمودند و هیئت مدیره تعاونی از میان آن‌هایی که کاندید شده بودند انتخاب گردیدند. بهر حال تعاونی مسکن فعلاً رای هیئت مدیره‌ای رسمی می‌باشد. زیرا هیئت مدیره سابق که ۳ سال پیش انتخاب شده بود حتی برای اکثریت اعضای تعاونی هم شناخته شده نبودند. زیرا در این فاصله سه سال حتی یک مجمع عمومی نیز برگزار نشده بود و فقط بطور پنهانی چند قطعه زمین را در اختیار تعدادی که خودشان انتخاب کرده بودند، قرار دادند و با ظر همین سابقه بدی که هیئت مدیره تعاونی داشت، اکثر کارگران برخوردی منفی می‌کردند و می‌گفتند از این تعاونی خبری به ما نخواهد رسید، پس چرا وقت خود ما را بگیریم. همان بهتر که آنرا تحریم کنیم. حتی شرکت کنندگان نیز آمیدی به تعاونی نداشتند و می‌گفتند می‌خواهیم بدانیم چه کسانی شرکت کرده‌اند و چه کسانی انتخاب می‌شوند. اکثر کارگران، اعضای تعاونی را ابزار دست مدیریت و رژیم می‌دانند و وقتی با آنها در مورد انتخابات تعاونی و هیئت مدیره صحبت می‌شود و اینکه افراد مالچ را باید انتخاب کرد، می‌گویند: اگر فرد مالچ انتخاب شود، یا از شرکت اخراج می‌شود و یا با حق السکوت دهانش را می‌بندند.

کارخانه گشت و صنعت

نگاهی گذرآبه صبندی طبقاتی در روستا و جمعیتی از مبارزات دهقانی در آستانه قیام و پس از آن (۲)

عنصرتازه‌ای که در مبارزات دهقانی این سال در مقایسه با تاریخ پیشین مبارزات دهقانی کشور ما می‌توان ملاحظه کرد، عبارتست از بکار گرفتن سلاح اعتصاب توسط پرولتاریای کشا ورزی، نه همان‌سان که پرولتاریای شهری با سه کار گرفتن تاکتیک اعتصاب عمومی، فصل نویسی را در شیوه‌ها و اشکال مبارزه مستقیماً انقلابی توده‌ها کشود، اعتصابات و محدود پرولتاریای کشا ورزی نحوه نویسی را درفاق آمدن بر خود روستایی و بیداری شعور طبقاتی توده‌های استثمارشونده ده نشان داد. اهمیت این موضوع بطور کلی از نظر نیروهای چپ در آن دوران دورمانند و این البته تصادفی نبود. زیرا پوپولیسم رایج در میان نیروهای چپ، از تشخیص صبندی‌های نوین طبقاتی در روستا و بلاخص نقش و اهمیت تعیین کننده پرولتاریا و نیمه پرولتاریای روستا ناتوان بود، اما روند توسعه مبارزه طبقاتی در روستا مؤید این حقیقت است که اگرچه جنبش‌های دهقانی سه در آستانه قیام بلکه پس از سرنگونی رژیم شاه ابعاد وسیع و توده‌ای یافت، معذراً این جنبش مقدماتی در نقاطی با گرفت که مناسبات سرمایه داری در آنجا توسعه بیشتری یافته (کشت و صنعت اهواز، ترکمن صحرا، شرکتهای سهامی زراعی فارس و غیره) و پرولتاریا و نیمه پرولتاریای روستا و نیمه قایل توجیهی را تشکیل میدادند. کار بست سلاح اعتصاب در روستا، انعکاس بارز حضور این طبقه نوین در روستاست. درباره اهمیت این تاکتیک و ضرورت تعمیم دادن این شیوه مبارزه در روستاها، آموزش‌های لنین و کمینترن همواره با پدراهنمای ما باشند که: "تجربه انقلابهای روسیه در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷، که تجربه آلمان و سایر کشورهای پیشرو اکنون آنرا تأیید کرده و گسترش داده است، نشان میدهد که فقط مبارزه اعتصابی بسط یافته توده‌ای (که در شرایط معینی دهقانان خرده پای ده نیز می‌توانند و بایده‌اند) حاسب کردند) قادر است خود پرولتاریای رادرم شکند و شعور طبقاتی توده‌های استثمارشونده را بیدار کند و آنها را بلزوم شکل طبقاتی واقف گردانند و اهمیت اتحاد آنها را با کارگران شهری با وضوح کامل و عمل‌دربرابر آن‌سان آشکار سازد." (۲۲)

چنانکه اشاره نمودیم، جنبش‌های دهقانی در آستانه قیام بسیار محدود بود. این جنبش‌ها تنها در طی سالهای ۵۹ و ۵۸ ابعاد وسیعی یافتند در حقیقت جنبش‌های دهقانی اولاً و ثانیاً تا شیرا موج جنبش شهری آغاز شدند. جنبش‌های این جنبش‌ها پس از سرنگونی رژیم شاه ابعاد گسترده یافت و شکل یک انقلاب دهقانی را بخود گرفت. به عبارتی دیگر انقلاب دهقانی تنها پس از آنکه قیام شهری رژیم سلطنتی را بزرگشده و ارگان قدرت ملاکین و بورژوازی بزرگ روستایی را دچار تزلزل نموده بود فرا رسید. هر دو پدیده مذکور به بوجوه تصادفی نبوده و با زتاب یک رشته مختصات سیاسی و روندهای بنیادین اجتماعی و اقتصادی در کشور ما هستند که تقریباً در کلیه کشورهای سرمایه داری انعکاس مشابه خود را داشته‌اند. تسلط مناسبات سرمایه داری و شهرنشینی، تکوین طبقه کارگر شهری و تفرقه و پراکندگی و اجبار اهالی روستا به زندگی در شرایط نیمه بربریت، در مجموع شرایطی را فراهم آورده است که طبقات انقلابی شهری و نیمه پرولتاریای مدرن شهری را به پیشگام مبارزه انقلابی مبدل کرده و جنگ دهقانی را به مکمل قیام شهری تبدیل نموده است.

مبارزات دهقانی پس از قیام را می‌توان به دودوره تقسیم نمود: دوره اول سالهای ۵۸ تا ۵۹ را در بر میگیرد. این دوره در مجموع دوره تکوین انقلاب دهقانی است و دوره دوم تقریباً با آغاز جنگ ایران و عراق مشخص میگردد که در واقع دوره افول جنبش انقلابی در روستاست. دورانی که امواج انقلابی پس‌نشسته و مبارزات مستقیم و انقلابی دهقانان به مبارزات غیر مستقیم و پراکنده دهقانی تحول می‌یابند. در اینجا ضروری است که مضمون و مختصات دوره نخست را مورد مطالعه قرار دهیم.

مقدمتاً، بگذارید نگاهی اجمالی به مسیر سیمای عمومی رشد جنبش‌های دهقانی در طی دو ساله ۵۸ و ۵۹ بیفکنیم. در عمده اول سال ۵۸، جنبش‌های دهقانی بجز در منطقه ترکمن صحرا و کردستان خلعت مستقیم تعرضی نداشت. این امر از آنجائست که می‌گرفت که دهقانان، پس از سرنگونی رژیم شاه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی، نسبت به تغییر و تحول سیاسی نوین با دیده ناباور و

سرمبنای آنچه در شماره گذشته گفته شد، سیمای صبندی طبقاتی روستا در آستانه قیام می‌توان بدین نحو ترسیم کرد: نخست ملاکین و بورژوازی بزرگ روستا جمعیتی بالغ بر ۲۵۸۰۰۰ تن و ۶ میلیون هکتار اراضی آباد را در اختیار داشتند و در آستانه الیگارشی بزرگ سرمایه داران که ۴ درصد زمینداران را تشکیل میدادند، دوم دهقانان مرفه و خرده سرمایه داران روستا که سادرا اختیار داشتن ۴۵/۷ درصد کل اراضی (حدوداً ۷ تا ۷ میلیون هکتار)، ۱۷ درصد جمعیت روستایی را تشکیل داده، در بسیاری ازدهات با پشتیبانی دهقانان میانه حال (با ۱۷ درصد جمعیت روستایی و ۳ تا ۳ میلیون هکتار زمین) نفوذ قابل توجهی در حیات سیاسی و اجتماعی روستاها داشتند. سوم پرولتاریای روستا، دهقانان فقیر و دهقانان خرده پاکه اکثریت جمعیت روستایی را در پائین هرم جامعه روستایی تشکیل میدادند و با جمعیتی بالغ بر ۶۵ درصد کل جمعیت روستایی تنها ۱۴/۸ درصد کل زمینها را در اختیار داشتند. گروه بندی نخست با تمام قوا از وضعیت موجود و موقعیت خود دفاع می‌کرد، گروه بندی سوم و بلاخص پرولتاریای روستا و دهقانان فقیر در تغییر نظم موجود منافع مشخصی داشتند و اما در گروه بندی دوم تمایل به جانب هر دو گروه بندی متضاد اول و سوم وجود داشت. بدین معنا که دهقانان مرفه ضمن آنکه از امتیازات اجتماعی خود پاسداری می‌کردند و نفی در تغییر بنیادین وضع موجود داشتند اما تا آنجا که تضعیف حکومت مرکزی و قدرت سرمایه داران بزرگ ارضی موجب تقویت موقعیت و افزایش دارایی و املاکشان می‌شده شیوه‌ای فرصت طلبانه بنا گروه سوم "همسراشی" می‌کردند. حال آنکه دهقانان میانه حال اگرچه تحت نفوذ دهقانان مرفه قرار داشتند اما در مبارزه گروه سوم علیه بزرگ زمینداران ارضی و دستگاه متمرکز دولتی خود را بطور غیر مستقیم ذینفع میدانستند. اکنون با توجه به صبندی مذکوره بررسی مبارزات دهقانی در آستانه قیام و پس از آن بپردازیم.

جنبش‌های دهقانی در آستانه قیام بسیار محدود بود. این جنبش‌ها عمدتاً در مناطقی بوقوع پیوستند که در آنجا مناسبات سرمایه داری تکامل بیشتری یافته و ساخت روستا را متحول نموده بود. رفیق شهید منصور اسکندری در اثر خود تحت عنوان "مساله ارضی، جنبش دهقانان و سیاست ما" سه مهمترین موارد این جنبش‌ها در سال ۱۳۵۷ بدین شرح اشاره کرده است:

۱) تقسیم اموال شرکت (۳ شرکت) سهامی زراعی فیروزآباد (فارس) ۵۷/۷
۲) راهپیمایی ۲۰۰/۰۰۰ نفره روستاییان اطراف قزوین با شعار لزوم واگذاری اراضی دولتی به کشا ورزان و شعار علیه رژیم شاه: ۵۷/۱۰/۳۰
۳) آتش زدن موتورهای چاه عمیق هزیریزدانی در دشت امان آباد (اراک) توسط روستاییان ۵۷/۷/۲۹.

۴) راهپیمایی ۳۰۰۰ نفره اهالی ۵۴ روستای حوزه عمل شرکتهای سهامی زراعی "شاهین" و "کیوان" اطراف سرپل ذهاب (قصر شیرین) با خواستهای "ما شرکت زراعی نمی‌خواهیم" و "زمینهای ما را پس دهید" در تاریخ ۵۷/۷/۱۳.
۵) اولین و برجسته ترین حرکت روستاییان مصادره ۵۰۰ هکتار زمین در روستای "حاجی پیک پهلانی" در آغاز فصل کشت محصول پاشیزه بود که اگرچه منجر به زندانی شدن ۴۲ نفر از روستاییان گردید، اما حرکت متوقف نشد و زمین توسط کشا ورزان شخم خورد و کاشته شد. در این منطقه تظاهرات راهپیمایی ۵۰۰ نفره در ۵۷/۸/۸ صورت گرفت. شعارهای زحمتکشان ترکمن: "شاه تورا میکشیم"، "زمینهای غصب شده با زبیس گرفته شود"، "استعمارنا بود بباد، زحمتکش پیروز باد".

۶) چهارشنبه ۵۷/۸/۳ تعداد ۸۷۰۰ نفر از کارکنان کشت و صنعت اهواز اعتصاب غذا کردند تا از اعتصاب غذای نمایندگان خود حمایت کنند. کارکنان این مجتمع مدت یکماه بود که اعتصاب غذا کرده بودند. چند تن از نمایندگان اعلام کرده بودند که بیش از ۱۲۰۰۰ هکتار از اراضی زیر کشت نیشکر به علت آبیاری غلط توسط ما مورین از میان رفته است. مدیرعامل شرکت نیز اعلام کرده بود که برای پرداخت مطالبات و خواستهای کارکنان بودجه‌ای در اختیار ندارد. (منابع: کیهان - اطلاعات - زندگی و مبارزه خلق ترکمن) (۲۱)

اصلاح قانون نحوه واگذاری واحیای اراضی ("سندج" - مصوب ۵۸/۶/۲۵ شورای انقلاب زیر نظر آيات ثلاثه، منتظری، بهشتی و مشکینی و تصویب نهایی آن در ۱۱/۱۲/۵۸ شورای انقلاب)، تغییر وزیر کشاورزی و انتصاب رضا اصفهانی به معاونت امور زمین در آن وزارتخانه، و تأسیس بیش از ۱۵ هزار شورای اسلامی در روستاها آغاز شد. دلیل "دبرحنیدن" رهبری روحانی نیز روشن است. زیرا اولاً انقلاب بوده‌ای که ارتجاع اسلامی در آن تسلط یافته مقدمتاً در شهر آغاز شد و سپس از سرگونی رژیم شاه امواج آن به روستاها سرایت کرد و ثانیاً روحانیت از لحاظ شرعی به مشروعیت و تقدس مالکیت خصوصی بر زمین قائل بود و تنها تحت فشار مزارع دهقانی در ترکمن صحرا و سپس در کردستان و خطر تسلط نفوذ و سرایت امواج این مبارزات به سایر مناطق دهقانی، تحت لوای احکام ثانویه حاضر به تجدیدنظر در دیدگاه نقیبه‌شوی حفظ اقتدار رژیم جمهوری اسلامی نمایندگی توهمات خرد شده بورژوازی دهقانان را بعهده گرفت.

سنا بر این تزلزل اقتدار زمینداران متوسط و نسبتاً بزرگ در نتیجه سقوط کابینه بازرگان از یکسوی و عدم گسترش و تحکیم تسلط روحانیت حاکم در روستاها از سوی دیگر نوعی خلا و بحران قدرت در روستاها را در مقطع مذکور بوجود آورده بود که زمینه افزایش جنبشهای دهقانی شد. سوم آنکه نیروهای انقلابی حزب و روشنفکران دمکرات و انقلابی که در طول این مدت استکار رهبری مبارزه برای مصادره زمینها و تشکیل شوراهای دهقانی را بدست گرفته بودند، از این فرصت برای تقویت و گسترش جنبشهای دهقانی استفاده کردند. سخن مهمی از جنبش بویولیست با اشغال سفارت آمریکا توسط روحانیت حاکم و سپس طرح رضا اصفهانی در قبال رژیم جمهوری اسلامی خلع سلاح شد. (۲۶)

بعلاوه دهقانان، متأثر از راهبیمایی های شهری در مقطع سفارت، برای طرح مطالبات خود کمتر از تلگراف و مدورا اعلامیه استفاده نمودند و بیشتر دست به راهبیمایی زدند (۱۰ مورد در مقایسه با ۳ مورد راهبیمایی در ماه اول). (۲۷)

مبارزات دهقانی در ماه اول سال ۵۹ نسبت به ۵۸ دوم سال ۵۸ تنزل یافت. فی المثل "مصادره زمین از ۴۶ مورد در ۵۸ ماه ۱۹ مورد در ۵۹ ماه اول سال ۵۹ و تشکیل شورا از ۱۹ مورد به ۱۶ مورد کاهش یافت." در این مقطع دهقانان برای طرح خواستههای خود هر چه بیشتر از طرق ارسال نامه، تحصن، مدورا قطعنامه و اعلامیه وغیره استفاده کردند. جدول زیر گویای این امر می باشد. (۲۸)

نوع حرکت و خواست	ماه اول ۵۹	ماه دوم ۵۸
نامه و تلگراف	۲ مورد	۴ مورد
تحصن	-	۱۳ مورد
مدورا اعلامیه و قطعنامه	۲ =	۹ =
خواست مصادره	۵ =	۲۰ =
خواست تشکیل شورا	-	۲ =

جمع ۴۸ مورد ۹ مورد
دلیل تنزل مبارزات دهقانی در این دوره عبارتست از اولاً انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری و تعیین و تکلیف درباره کابینه که منجر به تسلط بیشتر روحانیت حاکم در دستگاه های پیشین دولتی شد و تنها جم منظم و گسترده به ترکمن صحرا و کردستان که سراسر اسد سرب کوب جنبشهای دهقانی کینا افزود. ثانیاً آغاز تسلط ارتجاع اسلامی در روستاها از طریق حاد سازندگی، شوراهای اسلامی و سپاه و تعرض سیاسی روحانیت حاکم با ارائه طرح "بندج" که منجر به خلع سلاح بخش مهمی از نیروهای چپ بویولیست شد و پیش از همه خود را در هیئت خیانت فدائیان اکثریت به نهضت انقلابی توده‌ای متبلور نمود.

بدینسان پیامدهای سیاسی اجرای "سندج" و فعالیتهای هیئت های هفت نفره و جدا سازندگی در روستاها و تشدید سرب کوب مبارزات دهقانی بویژه در ترکمن صحرا و کردستان اهمیت خاص داشت: بسط قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی در اقصی نقاط کشور، تأسیس بیش از ۱۵ هزار شورای اسلامی در روستا، خلع سلاح ایدئولوژیک چپ بویولیست و مآلا تلاش برای بازگرداندن "نظم و قانون" به روستاها. معیناً اجرای بندج، به شکافی در میان روحانیت انجا میدوشتار ملاکین نیز با حمایت بخشی از روحانیون مدافع قانون انجا "تسلط" و مخالفاً اجرای احکام ثانویه بر رژیم جمهوری اسلامی افزایش یافت در نتیجه تشدید مبارزه طبقاتی در روستاها نیز تسلط تولیدکننده و رزی

می نگریستند و در باره ای از مناطق به رهبری روحانی در جهت تأمین مطالباتشان متوهم بودند. از اینرو انتظارشان این بود که مراجع دولتی، روحانیون و شخصی خمینی به درخواستهایشان پاسخ گویند. شیوه‌ها و طرق بیان درخواستهای دهقانان درباره ای مناطق تا حدودی این واقعیت را نشان میدهد. رفیق اسکندری در جمع بندی گزارشات دهقانی سازمان جنبشهای فدائی خلق ایران در این دوران می نویسد: "ما از ۱۲۳ مورد شکل حرکت که در ۶ ماه اول سال ۵۸ ثبت کرده ایم ۴۷ مورد آن ارسال تلگراف و نامه و یاد و اورا اعلامیه، قطعنامه و طرح خواستههای خود است (۲۸٪)". (۲۲) مطالبات عمده جنبش های دهقانی را در این مقطع می توان بدین نحو تنظیم کرد: "مصادره زمین ۲۰ مورد، تشکیل شورا ۱۰ مورد، لغو دیون و بدهی های روستائیان به بانکها و مؤسسات مالی دولتی و خصوصی ۱۷ مورد". با این همه نباید حین تصور کرد که دهقانان در همه نقاط دچار وضعیت صبر و انتظار شدند. بالعکس در مسواری دهقانان خود را برای تحقق مطالباتشان اقدام نمودند و شیوه ای مستقیم و انقلابی و بنیابه ابتکار خود و بدون توجه به مقامات جمهوری اسلامی - مصادره زمین و تشکیل شورا پیدا ختند. سر حسته ترین مورد در این زمینها - جنبش دهقانان در ترکمن صحرا است. در همین دوره در این منطقه ۱۴ مورد تشکیل شوراهای دهقانی (در اینجا کل شوراهای تشکیل شده در منطقه ترکمن - صحرا که خود در برگیرنده ۸۰ شورا می باشد) تشکیل شده در ۲۵ اتحادیه روستائی است، به عنوان یک مورد در نظر گرفته شده است) و ۱۲ مورد احرائی مصادره زمینهای مالکین و زمینداران گزارش شده است. علاوه بر ترکمن صحرا در اغلب شهرهای منطقه کردستان (سندج، کامیاران، کرند غرب، مریوان، میاندوآب، ارومیه، سقز، بونکان، مهاباد وغیره) نیز دهقانان و زحمتکشان متشکله شده، اجرای مصادره زمینها را به عهده گرفتند. (۲۴) مضافاً در برخی موارد، نه فقط در کردستان بلکه همچنین در مناطقی که توده‌ها از لحاظ سیاسی توهم وسیعی نسبت به رهبری روحانیت داشتند (نظیر اصفهان)، دهقانان تنها به مصادره زمین اکتفا نکردند و اداره امور روستاها را از هر لحاظ (اقتصادی، سیاسی، حفاظتی وغیره) به عهده گرفتند و خواستار امحفاظت از منطقه توسط تشکلهای انقلابی - دمکراتیک خود شدند.

در ۶ ماه دوم سال ۵۸، جنبش دهقانی ابعاد وسیعی یافت بطوریکه می توان اظهار داشت که در طی دو ساله ۵۸ و ۵۹ یعنی دوره انقلاب دهقانی در روستاها ۶۰ ماهه دوم سال ۵۸ نقطه اوج مبارزات دهقانی بود. در این مقطع تعداد موارد مصادره انقلابی زمینها از ۱۲ مورد در ۶ ماه اول به ۴۶ مورد در ۶ ماه دوم سال ۵۸ رسید (حدوداً ۴ برابر) و تعداد شوراهای ایجاد شده از ۱۴ مورد به ۱۹ مورد رسید. (۲۵) تازه این آمار، تمامی جنبشهای دهقانی این مقطع را منعکس نمی کند زیرا دوره مذکور در عین حال دوره تهاجم به کردستان و دفاعاً و روزنامه های انقلابی بود و سنا بر این رساندن سیاری از اخبار مربوط به این مبارزات پس از ۲۷ مرداد ماه ۵۸ به این دفا ترمکن نبود. و اما حرا دوره مذکور علیرغم آنکه حوسر کوب در شهرها شروع به گسترش یافتن نمود، مبارزات دهقانی رونق و با عتلا داشت؟ دلیل این امر را باید در سه مسئله بهم پیوسته جستجو کرد. اول آنکه مقطع مذکور، مقطع اشغال سفارت آمریکا و سقوط کابینه بازرگان بود. پس از سرگونی رژیم شاه و فرار بخش قاسبل توجهی از وابستگان رژیم (که خود از ملاکین بزرگ بودند) و زمینداران و بورژوازی بزرگ روستا، زمینداران متوسط و نسبتاً بزرگی که هنوز رسماً مانده بودند، در فکر حفظ زمینهای خود بودند. علاوه بر این از ربابان سابق قبل از اصلاحات ارضی نیز به بهانه محترم بودن مالکیت در اسلام خواهان الغای اصلاحات ارضی رژیم سابق شده و در مسواری هر چند معدود (در خراسان، بلوچستان، کردستان و ارومیه) به سازش گرفتن اراضی تقسیم شده توفیق یافتند. زمینداران متوسط و نسبتاً بزرگ که خود را در مقابل امواج بتازگی آغاز شده مصادره زمینها از جانب دهقانان در معرض خطر دیده بودند، حول کابینه موقت بازرگان متشکل شدند. آنان همچنین برای اخذ تکلیف شرعی مشروعیت مالکیت بر زمین به مراجع روحانیون رجوع کرده، از آنان فتاوی متعدد گرفتند و بعلاوه خود را در چارچوب "شوراهای کشاورزی" متشکل نمودند تا بتوانند فعالانه با جنبشهای دهقانی مقابله نمایند. تزلزل و سپس سقوط کابینه موقت بازرگان، اقتدار این نیروها را در روستاها تضعیف کرد و از این لحاظ شرایط را برای تسلط روحانیت حاکم در روستاها هموار نمود. دوم آنکه ارتجاع اسلامی علیرغم آنکه مقدمتاً در شهرها تسلط یافت، اما گسترش اقتدار آن در روستاها تنها از او خرابا فیز ۵۸ و بویژه از فروردین ۵۹ با دست زدن به تبلیغات گسترده در مورد تصویب "لایحه قانونی

تنها مبارزه سیاسی می تواند با فائق آمدن بر خود سیاسی و پراکنندگی دهقانان، شور طبقه راداران بیدار کنند و آنان را به سوی متشکل شدن سوق دهد. بدون مبارزه سیاسی صفتبندیهای اقتصادی - اجتماعی ما با زای سیاسی خود را با صراحت، روشنی و قاطعیت لازم بروز نمی دهند. نتیجتاً باید سومین نتیجه مهم را اخذ نمود که ارتباط سازمانهای سیاسی، کارگران شهری و روشنفکران و جوانان انقلابی با پرولتاریا و نیمه پرولتاریایی روستا و دهقانان خرده پا برای سازمان دادن جنبشهای دهقانی و رهبری آن توسط پرولتاریای شهری نقش کلیدی دارد. یکبارگرمی در ارزیابی از مناسبات روشنفکران و دهقانان اظهار داشته بود که روشنفکران پس از روحانیت چون از لحاظ تاریخی یگانه نیروی بوده اند که اقشار مختلف دهقانان را از لحاظ فکری نمایندگی کرده و آنان را در احزاب سیاسی معین متشکل کرده اند. تحرک کلیه جنبشهای دهقانی مؤید این حقیقت است که سرنوشت جنبش دهقانان بدلیل پراکنندگی آنان اساساً منوط بدین امر بوده است که چه طبقه و با اقشاری از یک طبقه آنها متشکل کرده است. در طی تاریخ دهقانان بعضاً توسط فئودالها و امیران محلی متحد شده و در منازعات داخلی فئودالها، سلطنت و روحانیت بعنوان یک وسیله موقتی برای کسب امتیازات مورد بهره برداری قرار گرفته، و در برخی شرایط زیر پرچم بورژوازی متشکل شده و بدنه سیاه رزمنده دمکراسی بورژوازی را در غلغله بر ملاکین فئودال و سلطنت بوجود آورده است. در دوران معاصر بطور عمده در کشور ما بطور خاص بورژوازی فاقد هرگونه خصلت انقلابی بوده و وظیفه متحد کردن دهقانان به عهده پرولتاریای انقلابی قرار دارد. از لحاظ سیاسی، حزب پرولتری برای متشکل کردن دهقانان حول خود و برای جلب آنان به مبارزه سیاسی بسه کارگران شهری که هنوز با روستا ارتباط دارند (و این امر در مورد کارگران فصلی، ساختمانهای نیمه پرولتاریا بویژه صادق است) و نیز روشنفکران انقلابی، نظمین و کارمندان تهیدست شهرهای کوچک که با روستاها ارتباطی شگفتانگ دارند، اتکامی نماید. اگر سازمانهای چپ در دوران پس از قیام توانستند سرعت نفوذی قابل توجه در روستاها کسب نمایند، بدین خاطر بود که اولاً جوانان و دانشجویان انقلابی بسیاری را به روستاها اعزام داشتند و یا جوانان، معلمین و کارمندان تهیدست و انقلابی رادر شهرهای کوچک بسه ست خود جلب نمودند و توسط این نیروی تبلیغ و ترویج وسیع گسترده دهقانان مبارزت نمودند. آنان بودند که ما حضور در مجامع دهقانی، تحصن ها و راهپیمایی ها و غیره به مبارزات دهقانی جهت میدادند و چشمشان را به حیلله های "اربابان شهری" زامی کردند، در تنظیم قطعنامه های دهقانی و تدوین و تنظیم مطالباتشان نقش تعیین کننده داشتند و دهقانان را به اتحاد با برادران کارگرو زحمتکش شهری خود فرامی خواندند. ثانیاً مبارزه مسلحانه در گنبدکه بوسیله سازمان چریکهای فدائی خلق ایران رهبری می شد و برانگیختن جنبشهای روستائی نقش محوری داشت. بعدها البته رهبران خائن اکثریتی سلاحها را تحویل دادند و به "برادرکشی" خود لعنت فرستادند. ثالثاً تبلیغات گسترده به وسیله روزنامه ها، کانونیه های فرهنگی هنری، میتینگها و مجامع عمسومی بسرای ایراد نطق و خطابه، که ذهن دهقانان فقیر و خرده پارا روشن می کرد و آنان را به تشکل فرامی خواند. رابعاً و مهمترین راز همه کمک سازمانهای سیاسی بسه تشکل شوراها و اتحادیه های دهقانی که نطفه دیکتاتوری انقلابی و دمکراتیک دهقانان بود.

اکنون ضروریست به بررسی مضمون و نیروهای محرکه مبارزات دهقانی بپردازیم. برای تشخیص مضمون اصلی مبارزه دهقانان پس از قیام، باید مجدداً وضعیت اقشار و طبقات جامعه روستائی را پس از سرنگونی رژیم و فرا ریش قابل توجهی از وابستگیان به دربار، ملاکین و بورژوازی بزرگ روستاها خا طراوریم.

زمینداران متوسط و نسبتاً بزرگی که هنوز بر جا مانده بودند در فکر حفظ زمینها و دارائی های خود بودند و چنانکه پیشتر نیز اشاره نمودیم، حول کابینه موقت بزرگان متشکل شدند. دهقانان مرفه و میانه حال در فکر حفظ و صورت امکان افزایش زمینهای خود بودند. دهقانان خرده پا و فقیر در فکر بدست آوردن زمین کافی و پرولتاریای روستا یا کشاورزان بی زمین گاهی در فکر زمیندار شدن و به دهقانان زمیندار ریوستن و نیز بسه بسط معیشت خود بودند. تحت چنین شرایطی مهمترین مسئله و محور مبارزات دهقانی را مصادره اراضی بزرگ و تقسیم مجدد آن فیما بین دهقانان تشکل میداد. مصادره اراضی بزرگ که سرمنشاء اصلی طرح مسئله ارضی و دهقانی بود، از دو منحنش نشاء گرفت: نخست مصادره اراضی وابستگیان فراری رژیم سابق،

موقتاً تنزل یافته بود. نتیجه آنکه در ماه های نخستین جنگ ایران و عراق روحانیت حاکم هم بلحاظ سیاسی و هم بلحاظ اقتصادی برای کاهش منازعات درون روحانیت و فشار زمینداران حکم توقف "بندج" را صادر کرد. بررسی سیمای عمومی افت و خیز انقلاب دهقانی در روستاها مؤید چند نتیجه گیری مهم است: اول آنکه اگرچه مراحل افت و خیز جنبشهای دهقانی عیناً با مراحل رشد جنبش انقلابی در شهرها یکسان نیست؛ اما این جنبشها در تحلیل نهائی تابعی از نتایج مبارزه انقلابی و قدرت سیاسی در شهرها میباشد. دوم آنکه رشد جنبشهای دهقانی در مناطق گوناگون کشورنا سوزون بوده، و این جنبشها عمدتاً در استانهای شمالی و غربی کشور که سازمانهای چپ حضور فعال تری داشتند توسعه یافت. بنا به بگ گزارش (۲۹) از ۳۰۰ مورد اعتراضها و شورشهای روستائی حدود ۷۰ درصد آنها به وسیله سازمانهای سیاسی رهبری شده و ۳۰ درصد بقیه بطور خودانگیخته رخ داده اند. بنا بر این هدایت سیاسی در جنبشهای دهقانی نقش بسیار مهمی داشته اند و عامل سیاسی در مورد این موضوع که جنبشهای دهقانی در کدام مناطق توسعه یافته اند، نقش فائده داشته است. به عبارت دیگر مسئله ارضی و دهقانی در کشور ما فصلت سیاسی بسیار نیرومندی دارد. این موضوع را حتی در ترکمن صحرا نیز می توان ملاحظه کرد.

تردید نیست که بروز جنبشهای وسیع دهقانی در ترکمن صحرا از لحاظ اقتصادی محصول رشد و تکامل بیشتر مناسبات کشاورزی سرمایه داری در این منطقه بود. اراضی وسیع و حاصلخیز ترکمن صحرا که تا او ا خ سالهای سی خدرت کشت و زرع می شد، از نظام ارباب و رعیتی فارغ و دوبخش عمده راضی آن را خاندان پهلوی به عنوان ملک خود سه ثبت رسانیده بود. این راضی تدریجاً به بزرگ مالکانی که غالباً منشاء شهری و اداری داشتند و اعضا از مره و وابستگیان به دربار بودند، واگذار شد. بدین سان ترکمن صحرا بدست گرگان مهبدر و روش و تکوین کشاورزی سرمایه داری ایران گردید. در طی دهه جهل و پنجاه که کشت پنبه جای گندم را در آن سامان گرفت، بسه دلیل نیاز به کارگران رزان و بدون تحرک نوعی سازمان تولید کشتما نئی (پلانٹاسیون یعنی کشت وسیع کشاورزی با استفاده از نیروی کار کارگران روستائی) در آنجا پدید آمد و هزاران تن از کارگران زابلی همراه خا سوارشان به این منطقه کوچانده شدند تا در میان مزارع بزرگ پنبه اسکان یابند، از سوی دیگر از همان او ا خ در دوران رژیم شاه، گروهی از جوانان ترکمنین و معلمین انقلابی منطقه که به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پیوسته بودند، در جریان فروپاشی رژیم شاه، به بسیج توده ها و تبلیغ وسیع انقلابی به نفع مصادره املاک زمینداران بزرگ، سران و امرای ارتش و مقامات مالیرتبه دولتی به توسط شورا های دهقانی در منطقه پرداختند. در اوایل اسفندماه "کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن" با صدور اعلامیه ای موجودیت اعلام می کند. در او ا سط اسفندماه درده منطقه روستائی شورای دهقانی شکل می گیرد و مدتی بعد یعنی در ۵۷/۱۲/۲۵ ستاد مرکزی شورا های ترکمن صحرا "با اعلام هدف پایه ای خود منشی برتوزیع اراضی مصادره شده میان شورا های محلی برای بهره برداری به شبهه شورائی، حاکمیت شوراها را در منطقه ترکمن صحرا اعلام می کند. این شوراها که همواره در تار و پود مبارزات خلق ترکمن و جنبشهای دهقانی سراسر ایران همچون راهتما و نمونه زنده و برجسته انقلاب دهقانی باقی خواهد ماند، از انتهای سال ۵۷ و بالاص پس از قیام مسلحانه و جنگ قهرمانانه نه روزه در گنبد (فروردین سال ۵۸) علیه تهاجم روحانیت حاکم و کابینه موقت بزرگان نزدیک به یک سال، در منطقه تسلط داشتند. با این همه بررسی این جنبش عظیم نشان میدهد که کارگران زابلی که نیروی اصلی مسئله ارضی و دهقانی سازمان تولید کشتما ن را تشکیل میدادند، نیروی اصلی جنبش شورائی ترکمن صحرا نبودند. رواقع دهقانان و غیر دهقانان ترکمن (جوانان، کارمندان، معلمین پیشه وران شهری) که از لحاظ سیاسی نسبت به رژیم جمهوری اسلامی نوهی نداشتند و به وسیله سازمانهای سیاسی متشکل نیز شده بودند، برای کارگران بدون تحرک و عقب مانده زابلی (که عمدتاً قائل به مذهب شیعه محافظه کار بودند) سرمشق مبارزاتی بودند (صرف نظر از اینکه بخشی از زابلی ها به نیروی ارتجاع مبدل شده بودند).

به همان سان رشد مبارزات دهقانی در کردستان عمدتاً در پرتو اعتلای جنبش ملی خلق کرد برای حق تعیین سرنوشت و عدم توهم آن به رهبری روحانیت صورت گرفت. از اینرو ملاحظه می کنیم که بدون تشخیص ماهیت سیاسی مساله ارضی و دهقانی در ایران نمی توان مسیر توسعه جنبشهای دهقانی را درک کرد.

گرفتن اراضی متعلق به خودشان باشد، این رای را ملاک قرار خواهد داد تا تدریجاً به مدد نمونه دهقانان استعمارشونده راه ضرورت کشت جمعیت متقاضی (چ) خودداری از بازپرداخت دیون دهقانان بابت اقساط اصلاحات ارضی و اقساط وام به شرکتها یعنی و با نکهار و با خواران، این خواست غالباً در تقاضای دهقانی مناطق گیلان و مازندران و سایر مناطقی که عمدتاً خرده مالکی بوده و می باشد، منعکس شده است؛ و بیگان فئار مالی بانکها، ربا خواران و موسسات مالی دولتی و خصوصی به روستائیان و بالاخص دهقانان خرده پا و میانه حال می باشد؛ همچنین این خواست بازتاب اهمیت اقساط اصلاحات ارضی است که بویژه دهقانان خرده پا را محبور می نمود پیش از بهره مالکانه به دولت اجازه بپردازند و تضاد خود را با ارباب این بار در هیئت تعارض با دولت مشاهده نمایند. پرولتاریا یا انقلابی از این مطالبه بلا قید و شرط پشتیبانی می کند.

چنانکه مطالبات عمده مذکور نشان می دهند، مبارزه برای مطالبات اخص پرولتاریای روستا یعنی بهره مندی از کلیه شرایط و مزایای کارگران شهری از زوئنه بسیار رنای چیزی برخوردار بود و این برای جزء مطالبات اصلی منظور نشده است. به عبارت دیگر تپ و تاب خرده بورژوازی زمیندار روستا دهقانان بی زمین (یا پرولتاریای روستا) بر مبارزه اخص پرولتاریای کشاورزی برای بهبود شرایط زندگی خود و در راه اعمال کنترل خود بر صنایع و مزارع مکانیزه کشاورزی رجحان داشته است. مضمون مسلط خرده بورژوازی مبارزات دهقانی سالهای ۵۸ و ۵۹ در عین حال مسین این امر است که کاربرد نازلی از جانب ماکمونیستها در راه تحقق وظیفه بنیادین مابینی بیرونی ساختن ذهن پرولتاریا و نیمه پرولتاریای کشاورزی درباره تکلیف سوسیالیستی و دمکراتیک پرولتاریا در انقلاب و زمان دادن جداگانه و مستقل آن از سایر گروههای اهالی روستائی (اعم از سازمان سیاسی، نظامی، اتحادیه ای، تعاونی، فرهنگی و غیره) صورت گرفته است. این نوری ترین وظیفه ای است که مادرجهت تکامل مبارزه طبقاتی در روستاها باید در برابر خود قرار دهیم. تشریح همه جانبه مطالبات ما در این حوزه و منجمله نحوه برخورد ما به مسئله مبارزه ارضی و توزیع محدود آن در میان دهقانان در شرایط تسلط مناسبات سرمایه داری که مهمترین مسئله جنبش دهقانی کشور ما محسوب می شود، در این مقاله نمی گنجد و ما آن را به مقاله ای دیگر واگذار می کنیم. اما آنچه درس اساسی انقلاب دهقانی کشور ما در امر مبارزه زمین ها بود و این درس باید بی تردید خط راهنمای فعالیت انقلابی ما در انقلاب آتی نیز باشد؛ در جوهر خود همان رهنمودی است که لنین بر پایه کلیه تجارب انقلابات دهقانی در امراض دره زمین بر آن تاکید داشت: "تنها شعاری که نیازهای چنین زمانی را برآورده می سازد و مبارزه طبقاتی را اعتدالی بخشد، کمیته های انقلابی دهقانی (در کشور ما، شوراهای دهقانی) برای مبارزه به عنوان ابزار مبارزه است." (۲۳)

پای نویسیها :

- (۲۱) منصور اسکندری، مساله ارضی، جنبش دهقانان و سیاست ما، از انتشارات سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، ص ۴۱ و ۴۲.
- (۲۲) لنین، طرح اولیه تزه های مربوط به مسئله ارضی (برای دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی) آثار منتخبه دریک جلد، به فارسی، ص ۷۷۵.
- (۲۳) همان منبع، ص ۲۱، ص ۴۴.
- (۲۴) همانجا، ص ۴۹.
- (۲۵) همانجا، ص ۵۲.
- (۲۶) متاسفانه رفیق منصور اسکندری در جمع بندی از مبارزات دهقانی پس از قیام بویژه در مورد دلایل اعتدالی مبارزات دهقانی در مقطع اشغال سفارت آمریکا دچار اشتباهی جدی میشود و همان توهمات پوپولیستی را در باره ماهیت اقدام اشغال سفارت آمریکا تکرار می کند. فی المثل می نویسد: "گفتم که با افشای دولت موقت توسط "دانشجویان پیرو خط امام" و بسط و گسترش و تعمیق آن توسط سازمانهای انقلابی و کمونیستی، اعتماد دتوده ها نسبت به دولت جمهوری اسلامی به میزان قابل توجهی کاهش یافت و همین امر زمینه ساز افزایش اقدام مستقیم روستائیان شد." (همان منبع، ص ۵۲)
- موضع مذکور انعکاس این مطلب است که در دوره مذکور سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (موسوم به "اقلیت") چنین می پنداشت که قدرت اصلی در دست لیبرالهاست و خمینی نقش "مصلح اجتماعی" را ایفا می کند و بنابراین مبارزه با لیبرالها نسبت به مبارزه با حزب جمهوری اسلامی عمده تر است.

دوم قیام مسلحانه دهقانان به رهبری سازمانهای چپ و نیروهای ملی منطقه ای بویژه در ترکمن صحرا و کردستان که به برخی مناطق دیگر نیز گسترش یافت. مبارزه ارضی وابستگان رژیم سابق غالباً از طرف حکومت اسلامی و به حکم دادگاه های اسلامی به شیوه ای ارتجاعی و بوروکراتیک صورت گرفت و اراضی مصادره شده نه تحت کنترل شوراها دهقانی بلکه در اختیار ربنیا دعلوی سابق و بنیاد مستضعفین لاحق گذارده شد. در آن مواردی که زمینها بنا به ابتکار و اراده مستقیم و انقلابی دهقانان و بدون توجه به هرگونه قانون مصادره شد، نحوه توزیع زمین فیما بین دهقانان و نیز کلیه امور مربوط به اداره روستا اعم از سیاسی، اقتصادی و حفاظتی بعهده کمیته ها و شوراهای دهقانی قرار گرفت. مضمون انقلاب دهقانی سالهای ۵۸ و ۵۹ بورژوا دمکراتیک بود. زیرا اولاً محرومان اصلی آن مبارزه ارضی و تقسیم مجدد آن در میان دهقانان بود؛ و ثانیاً در این مبارزه، بیگانه طبقاتی پرولتاریا و دهقانان فقیر علییه دهقانان مرفه تحت الشعاع مبارزه مصادره دهقانان علیه ملاکین و حکومت مرکزی قرار داشت. معیناً اولاً این مبارزه به شیوه ای انقلابی - دمکراتیک یعنی به واسطه اعمال اراده مستقیم و انقلابی شوراها دهقانی صورت می گرفت و بدین لحاظ نیز ما از یک "انقلاب دهقانی" صحبت می کنیم. این شوراها نطفه اعمال دیکتاتوری دمکراتیک و انقلابی دهقانان در روستاها بودند و مضمون مشترک تمامی تلاشهای حکومت اسلامی و ملاکین درهم شکستن و مسخ این شوراها بود. ثانیاً نیروی محرکه اصلی این مبارزه توده ای دهقانی کشاورزان بی زمین (پرولتاریای روستا) و دهقانان کم زمین (دهقانان فقیر یا نیمه پرولتاریای روستا) و دهقانان خرده پا بودند. بر طبق یک بررسی نمونه ای درباره ترکیب طبقاتی جنبشهای دهقانی در سالهای ۵۸ و ۵۹، بیش از ۸۰٪ اعتراضها به وسیله دهقانان کم زمین و کشاورزان بی زمین برپا شده است. دهقانی که کمتر از ۲ هکتار زمین داشته اند ۱۰٪ موارد، دهقانی که از ۲ تا ۵ هکتار زمین داشته اند ۱۰٪ موارد و کشاورزان بی زمین نیز ۱۰٪ موارد. دهقانی که از ۱۰ تا ۲۰ هکتار زمین داشته اند در ۱۴٪ (درصد) موارد و دهقانی که از ۲۰ تا ۵۰ هکتار زمین داشته اند در ۲۰٪ موارد و در ده مواردی برپائی اعتراضهای جمعیتی پرداخته اند. (۳۵)

این آثار نشان می دهند که سه گروه اصلی دهقانان (پرولتاریا و نیمه پرولتاریای روستا و دهقانان خرده پا) نیروی محرکه اصلی جنبشها بوده اند و دهقانان میانه حال پس از آن در مقام دوم و دهقانان مرفه با شرکت اندک خود در اعتراضهای جمعی در مقام آخر قرار داشته اند.

علاوه بر مورد مبارزه ارضی (اعم از ارضی مالکان فراری و نیز مبارزه ارضی واحدهای بزرگ یا حتی متوسط که به دلایل گوناگون میان مالکان و زارعان آنها تضادهای حاد وجود داشت) که محرومان اصلی مبارزات دهقانی بود، سه محور عمده دیگر مطالبات عمومی دهقانان عبارت بودند از: الف) تصرف ارضی جنگلی و مراتع ملی شده که بیش از همه گویای این حقیقت بود که کشاورزان بی زمین، کم زمین و خرده پا در استفاده از مراتع و جنگلهای عمومی نیز مستقیم و غیر مستقیم تحت تسلط و وابستگی به دولت، زمینداران بزرگ و سرمایه داران ارضی قرار دارند و برای استفاده از این منابع به نفع این لایه های دهقانی، ضمن آنکه این منابع باید در مالکیت دولتی باقی بمانند اما حق بهره برداری و اداره آنان باید به شوراها دهقانی واگذار شود. ب) انحلال شرکتها و سهامی زراعی و تعاونیهای تولید کشاورزی بوسیله سهامداران و باز پس گرفتن اراضی متعلق به خودشان. این اقدام نیز که به انحلال اکثریت قاطع شرکتها و سهامی زراعی انجامید (۲۱)، بیان این حقیقت بود که شرکتها و سهامی زراعی با تبدیل دهقانان فقیر و خرده پا به سهامداران بیکار، وسیله ای برای سلب مالکیت قهری و دردناک این لایه های استعمارشونده دهقانی توسط زمینداران بزرگ و بورژوازی بزرگ روستائی بود. (۲۲) پرولتاریای انقلابی البته هیچ عنوان نباید سیاست سلب مالکیت از این لایه های دهقانی را در برابر خود قرار دهد و باید آماده باشد تا علیه نتایج این شیوه سلب مالکیت قهری مبارزه نماید. اما از دیدگاه پرولتاریا انحلال این شرکتها به نفع تکامل اجتماعی نیست و پرولتاریا باید خواهان اعمال کنترل انقلابی - دمکراتیک لایه های دهقانی استعمارشونده بر این نوع موسسات و حذف دستگاه بوروکراتیک و ارتجاعی آن باشد. معیناً پرولتاریای انقلابی بنسب مقتضیات و مصالح انقلاب پرولتاری، در صورتیکه تمایل و اراده شوراها دهقانی به انحلال شرکتها و سهامی زراعی بوسیله سهامداران و باز پس

بوکان: اعتصاب کارگران

کوره پزخانه ها

۲۱ تیرماه، کوره پزخانه منطقه سارو قامیش در محور میان دو آب - بوکان شاه - اعتصاب گسترده کارگران ۱۱ کوره پزخانه برای افزایش دستمزد بود. روز بعد یعنی ۲۲ تیرماه، این اعتصاب گسترش یافت و در مجموع ۵۰ کوره پزخانه این منطقه را دربر گرفت. صاحب کوره پزخانه ها، کارگران را به تعطیل کوره پزخانه ها و اخراج تهدید نمود و اعلام کرد که اگر تا چند سال هم اعتصاب ادامه یابد، به خواسته ها رسیدگی نخواهد کرد.

سنندج:

اعتراض می کنند. مزدوران در جواب می گویند که این روستا ۷ نفر مشمول دارد، شما ۳۰ نفر مشمول به ما تحویل دهید تا ما به شما آب بدهیم. نمایندگان روستا گفتند آب خوردن اولیه ترین حق انسان است و هیچ ربطی به سربازگیری شما ندارد. مبارزه مردم این روستا همچنان ادامه دارد.

بوکان

عصر روز دوم مهرا، جاشه او پاسداران به روستای "ترجان" ریخته و مغول-

اخباری از کردستان قهرمان

سنندج:

واشروع به آزار و اذیت مردم می کنند و در کوچه های روستا به هر کسی که می رسند شروع به کتک کاری و سیلی زدن به اومی نمایند. معلم کتابخانه نیز از این یورش مزدوران در امان نماند و وی را بقدری کتک زدند که برای زنده ماندن، وی را به بیمارستان منتقل نمودند.

دیواندره

روز ۳۰ شهریور مزدوران از پایگاه "دره هوان" از بخش خوزخوره، به روستا ریخته و آنجا را به محاصره خود درمی آورند و برای سربازگیری، مردم را تحت فشار قرار داده و از مردم می خواهند که فرزندان را به سربازی بفرستند. مردم روستا بخصوص زنان اعتراض کردند. در نتیجه، مزدوران یکی از اهالی این روستا را گرفته و به پایگاه می برند. زنان و مردان بطور دسته جمعی به پایگاه رفته و اعتراض می کنند. مزدوران نیز مجبور می شوند فرد دستگیر شده را آزاد کنند.

دیواندره

روز ۲۵ شهریور مزدوران جمهوری اسلامی به روستای "چنارتو" هجوم آوردند و یکی از اهالی روستا را دستگیر کرده و تحت فشار قرار می دهند که اسلحه اش را به رژیم تحویل بدهد ولی در نتیجه مقاومت وی سرانجام او را آزادی می کنند. روز ۲۷ شهریور، همان دسته مزدوران برای جمع آوری اسلحه به روستای "جعفرخان" ریخته و مردم را جمع کرده و به آنها گفتند که اگر هر خانه به ما اسلحه ندهد، خودمان شروع به خانه گردی می کنیم. مردم این روستا تسلیم نشدند و ضمن اعتراض، جلو خانه گردی رژیم را می گیرند. مزدوران شب هنگام بطور مخفیانه خانه دوفسر از اهالی را می گردند که با شکست مواجه شده و اسلحه ای پیدا نمی کنند. همچنین روز ۱۵ شهریور، مزدوران رژیم ۲ نفر از روستای "دره ویان" را به اتهام داشتن اسلحه دستگیری می کنند. یکی از آنها پس از مدتی آزادی گردید و نفر دیگر را به سزای برده و ۴ روز مورد آزار و شکنجه قرار می دهند ولی بالاخره نمی توانند از وی اسلحه ای بدست بیاورند.

روز ۱۲ شهریور مزدوران پایگاه برای سربازگیری به روستای "چاویلکان" هجوم آورده و برای اینکه بتوانند مردم را جمع کنند، به مردم اعلام کردند که بزرگ آورده اند و در مسجد جمع شوید تا شما را معاینه نماید. ولی هنگامیکه مردم متوجه فریبکاری مزدوران شدند، از رفتن به مسجد خودداری کردند. مزدوران که با شکست مواجه شده بودند، شروع به دستگیری مردم نمودند. مردم نیز دست به اعتراض زده و دستگیر شدگان را آزاد کردند. مزدوران باناکا می روستا را ترک کردند.

مزدوران جمهوری اسلامی روز ۲۳ شهریور به روستاهای "تنگ باخ" و "توارصمدی" رفته و به آنها می گویند که باید این روستاها را تخلیه کرده و به روستاهایی که پایگاه جمهوری اسلامی در آنجا مستقر می باشد بروند. مردم این دوروستا روز ۲۴ شهریور اعتراض کرده و بطرف شهر سنندج برای می افتند. مزدوران در میان راه جلو آنها را می گیرند و آنها را به پایگاههای "صوفه بله" و "شاه نشین" می برند و متقاضی از وسایل آنها را جمع کرده و به آنها می دهند.

مریوان:

روستای "لنج آباد" در حومه شهر مریوان قرار دارد و حدود ۵۰ خانه دارد که اکنون جمعیت آن دوبرابر شده است. زیرا آوارگان شهر مریوان نیز در این روستا مستقر شده اند. مردم این روستا از فقدان آب رنج می برند و اینک بعلاوه دوبرابر شدن جمعیت، این مشکل بیشتر شده است. اکنون مردم این روستا ناچارند راهی طولانی را طی نمایند تا آب مورد نیاز خود را تأمین کنند.

دیواندره

در اواسط شهریورماه، فرمانده مزدور پایگاه "یاپال" یکی از اهالی این روستا را تحت فشار قرار می دهد که همه مردان آن خانواده با اینکهبانی بدهند. چند نفر از اهالی روستا که خبردار می شوند به کمک وی می شتایند. فرمانده مزبور فرار کرده و چندی بعد با عده ای مزدور به خانه آن فرد ریخته و خانه اش را محاصره کرده و مورد بازرسی قرار می دهند و سرانجام صاحبخانه را گرفته و به روستای شریف آباد می برند. مردم این روستا روز بعد نماینده ای را به شهردیواندره می فرستند و بقیه مردم به روستای شریف آباد رفته و تقاضای آزادی فرد دستگیر شده را می نمایند. سرانجام مزدوران مجبور به آزادی وی می گردند.

مریوان

در اوایل شهریورماه، اهالی این روستا، ۱۲ نفر را بعنوان نماینده خود انتخاب کرده و به سازمان آب در مریوان می فرستند. نمایندگان به مانع تراشی رژیم در مقابل استفاده از آب چاه که در نزدیکی روستا قرار دارد

پیرانشهر: اعدام جنا بیگانه را نه یک روستائی!

۲۸ تیرماه، مزدوران رژیم بانیریوی زیادی به روستای "گرده سور" در منطقه "لاجان" هر می کنند و به اذیت و آزار و تهدید مردم می پردازند. مزدوران، یک مرد روستائی را می گیرند و به پایگاه "گرده شان" برده، شروع به شکنجه و آزار می نمایند و با کمال وحشیگری، چشمهای او را از حقه در آورده و سپس اعدام می کنند و جسدش را میان روستاهای "گرداسه" و "گرده بن" رها می کنند. همچنین مزدوران در این روستا خسارات فراوانی به مردم وارد آورده و تراکتورهای اهالی ده را از گون می نمایند. مردم روستای دیگری بنام "قروجه"، از ترس اذیت و آزار این مزدوران، روانه کوهها شده اند.

مریوان:

مزدوران رژیم روز ۱۳ شهریور یورش گسترده ای به شهر آوردند و عده زیادی از جوانان را دستگیر کرده و با خود بردند. دستگیرشدگان را که حدود ۲۰۰ نفر بودند، روز بعد به قصد انتقال به پادگان عجب شیر با خود بردند ولی در راه، ۱۷۰ نفر از آنها موفق به فرار شدند. پیش از این نیز همپا ر دیگر رژیم برای سربازگیری به شهر هجوم آورده بود، ولی جوانان موفق به فرار شده بودند.

بانه:

روز ۱۳ شهریور مزدوران رژیم برای سربازگیری به روستای "کاک رستم" هجوم آورده و شروع به توهین و بی حرمتی به مردم نمودند. جوانان توانستند از دست مزدوران فرار نمایند و مردم نیز متحدانه به اعتراض علیه اقدامات مزدوران برخاستند. زنان با سنگ به مزدوران حمله بردند و در نتیجه اتحاد و اعتراض یکپارچه مردم، مزدوران موفق به دستگیری اهالی روستا نشدند و روستا را ترک نمودند. پس از این شکست، مزدوران مجدداً بانیریوی بیشتری بداخل روستا یورش آورده، ۵ نفر را دستگیر کرده و با خود به شهر بانه بردند. ولی سرانجام پس از ۳ روز، آنها را آزاد کردند.

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!



اعلامیه کمیته کردستان درباره عملیات پیشمرگان

کمین مزدوران پایگاه هلیشان ناکام ماند

در نیمه شب ۲۷/۶/۶۵ یک دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که بقصد انجام عملیات نظامی عازم منطقه سوسنی سردشت بودند، در نزدیکی پایگاه هلیشان واقع در دشت ساوان هنگام عبور از جاده نظامی پایگاه مذکور به کمین تعداد زیادی از مزدوران افتادند، مزدوران رژیم با برنامهای از پیش طرح کمین گسترده ای را برای ضربه زدن به پیشمرگان منطقه سازمان داده بودند. پس از آنکه تعدادی از پیشمرگان سازمان به چندمتری سنگرهای کمین رسیدند، مزدوران رژیم از چند سمت آتش گسترده انواع سلاحهای خود را بر روی پیشمرگان باریدن گرفتند. در همان دقیقه اول پیشمرگان، ابتکار عمل را بدست گرفته، با هوشیاری سنگرهای مناسبی را انتخاب نموده و به مقاومت دست زدند. سپس مزدوران پایگاههای هلیشان ساوان که بر سنگرهای پیشمرگان مسلط بودند از یک طرف و مزدوران مستقر در کمین از طرف دیگر آتش سنگین تری را بمدت ۲۰ دقیقه بر سنگرهای پیشمرگان گشودند که با تحرک بموقع پیشمرگان کمین مزدوران پایگاه هلیشان ناکام شده و خنثی شد. در این درگیری یکی از پیشمرگان سازمان زخم سطحی برداشت. پیشمرگان پس از خنثی نمودن کمین به مسیر خود ادامه دادند.

سرتنگون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران!

برقرار با جمهوری دمکراتیک توده ای!

پیروزی با دمپارات عادلانه خلق کرد.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان ۶۵/۶/۲۹

اخباری از بلوچستان

به نقل از کارگری راه شماره ۶ - تابانماه

درگیری یک بلوچ با کمیته چیها

در مه ماه سال جاری یک درگیری بین کمیته چیها و یکی از بلوچها در "کلات" از روستاهای دشتیاری رخ می دهد. کمیته چیها که بدون درزدن قصد وارد شدن به خانه این فرد را داشتند، با مقاومت وی مواجه می شوند. کمیته چی مزبور می گوید ما دنبال شما هستیم و کمیته باشما کار دارد. در همین حین این فرد که مسلح به چاقو بود، به کمیته - چیها حمله ور می شود و در اولین لحظات کمیته چی را که وارد خانه وی شده بود بقتل می رساند و کمیته چی دیگری را نیز هنگام ورود به خانه مضروب و اوراق سلاح می نماید. در نتیجه تیراندازی بین طرفین شروع می شود که ۳ نفر دیگر از کمیته - چیها زخمی می شوند. بقیه مزدوران کمیته با مشاهده این اوضاع صحنه درگیری را ترک می - گویند.

به هلاکت رسیدن یکی از

اعضای بسیج عشایر

"شهبک" یکی از اعضای بسیج عشایر که همکاری نزدیکی با سپاه داشته و اما کمین و جایگاه نیروهای مخالف رژیم را شناسایی و گزارش میکرده است، در اوایل مه ماه در کوههای "هيووان" از منطقه لاشار توسط افراد مسلح به هلاکت رسید.

سزای مزدوران، مرگ است

در اوایل مه ماه سال ۶۵ در کوههای "آهوران" در نزدیکی کهنوک، یکی از سردهها و رؤسای بسیج عشایر بنام محمد، فرزند عیسی، که یکی از خائنین و سرسپردگان رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی بوده و در کشتار خلق بلوچ و در چند درگیری دست داشته است همراه با یک بسیجی دیگر بنام شیروک فرزند لاتی، توسط بلوچهای مسلح به هلاکت رسیدند.

مبارزه رژیم با "چاقاق"!

ما مورین ژاندارمری نیک شهر، روز چهارشنبه ۲۷ آبان، طی یک کمین گذاری گسترده، زحمتکشانی را که برای تامین زندگی ناچیزشان، اقدام به واردات پارچه، صابون و خمیر دندان از پاکستان می نمودند، به تله انداختند و ضمن دستگیری این زحمتکشان، دارائی ناچیز آنان را که شامل ۲۲۰ جفت دمپایی، ۲۳۵ متر پارچه، ۲۷۰ قالب صابون و مقدار دیگری خمیر دندان بود مصدوم کردند.



قسمتی از اعلامیه «رابطه با آمریکا، دهن کجی به توده ها»

"توده های مبارز! اکنون کاهش قیمت نفت و کاهش دلارهای نفتی، رژیم ضد بشری راجا سراسیمگی ساخته و برای تأمین تسلیحات و برای داغ نگاه داشتن تنور جنگ که بیشتر از هر زمانی دیگر به حیانتان گره خورده بسوی رابطه مستقیم با امپریالیسم آمریکا سوق داده ...

امپریالیسم آمریکا نیز که خطر خیزش انقلابی قریب الوقوع کارگران و زحمتکشان را احساس کرده و با ترس از دست دادن منافع خود در مپهن ما و ترس از فروپاشی حکومت ولایت حافظان سرمایه به تکاپو افتاده و با ارسال تسلیحات جنگی و تخفیف بخشیدن به کدورت های بی مابین سعی برای در تار رژیم رویه اضمحلال را سرپا نگذاشته و از قدرت گیری کارگران و زحمتکشان، این گورکنان واقعی امپریالیسم و برپائی حکومت شوراهای خلقی بعمل آورد.

رژیم جناب تکار فقه که تا بحال با وحشت از توده ها و در فشار جوان انقلابی حاکم بر جامعه - جرات نزدیکی با آمریکا رانداشته و زمانی برای کنار زدن رقیبان لیبرال خود، با افشا کردنشان در رابطه با آمریکا هیا هورا می انداخت، امروز با وقاحت تمام با کم پارلین، مشاورانیتی سابق ریگان، در میهن انقلابی ما، در میهنی که عمق نفرت از آمریکا و ضد نزدیکی به آن حکم خود کشی سیاسی را به همراه داشته و دارد، پشت میز معامله مینشینند و آشکارا به توده ها دهن کجی می کنند.

زنده باد انقلاب!

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته غرب تهران

۶۵/۹/۱

پان اسلامیسیم و ضدیت با یهودیها

اسرائیل نه به دلیل ماهیت نژاد پرستانه و توسعه طلبانه این دولت صهیونیستی و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین، بلکه به سبب ضدیت نژاد پرستانه و ارتجاعی آن با مذهب و ملت یهودی باشد. این مخالفت که از قماش انواع دیگر ضد سازی میگری است، در اساس خود هیچ تفاوتی با ضدیت فاشیسم هیتلری علیه ملت یهود ندارد، و از اینرو "رادیکالیزم" آن نه در دفاع از حقوق تعیین سرنوشت ملت فلسطین و مبارزه علیه توسعه طلبی صهیونیسم بلکه در تشدید خصومت های نژاد پرستانه و مذهبی، و برپا ساختن کوره های آدم سوزی برای یهودیان خلاصه می شود.

یکی از مضامین دائمی تبلیغات پیمان - اسلامیستی رژیم جمهوری اسلامی عبارتست از بارز خصومت با دولت اسرائیل. اما محتوای این خصومت کدام است؟ منتظری جوهر این خصومت را بخوسی با این عبارات بیان کرده است: "یهود از صدر اسلام دشمن اسلام بود، امروز نیز بیشترین ضربه را مسلمانان از یهودیها می خورند." (کیهان، ۱۴۰ آبان ماه ۶۵). بنابراین اختلاف رژیم جمهوری اسلامی با دولت صهیونیستی اسرائیل از ضدیت مذهبی و قومی اسلام با یهودیهاست می گیرد. به عبارت دیگر مخالفت رژیم اسلامی با دولت

هنر و ادبیات،

در خدمت جنگ!

اکنون جنگ، معیار ارزشی است و بسیاری پیشبرد آن، هیچ کس، هیچ چیز و هیچ عرضی را مأمونیت ندارد! در سیاست فاشیستی فقها، همه چیز با محک جنگ سنجیده میشود. و اکنون بطور جدی این سیاست ارتجاعی به دا من هنر و ادبیات پسبیده است. زیرا اگر قرار است جان آدمیزاد و همه ی هستی او، حتی لقمه ی نان در خدمت جنگ قرار گیرد، اگر می باید برای تامین هزینه جنگ تولید را فلج کرد و دسته کارگران را اخراج نمود و زحمتکشان را خانه خرابتر کرد، و بالاخره اگر قرار است به قیمت ویرانی کشور و گرسنگی توده ها، امر جنگ را پیش برد، چرا نباید هنر و ادبیات را به مثابه ابزار تبلیغات و عامل تهییج توده ها و بسیج گله و آرآنان به قربانگاه خدمت گرفت؟

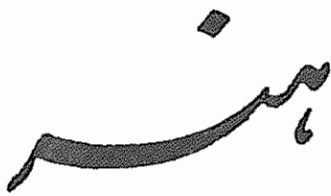
رژیم فقها بر اساس چنین ارزیابی، سیاست به نعل و میخ زدنهایش را در مورد هنر و ادبیات رها کرده و رسماً طی اطلاعیه های صدور پروانه ساخت فیلمهای غیر جنگی را متوقف کرده و کلیه امکانات فنی کشور و نیازهای مواد خام فیلمسازی را در انحصار تولیدات هنری درباره جنگ قرار داده است. حتی واردات مواد خام و سیله بخش فصولی را نیز مشروط به تهیه فیلم درباره جنگ کرده و سینماگران را به شرکت در توره های بازدید از جبهه ها دعوت نموده است (بخوان مجبور کرده است!) این اطلاعات را "مجله فیلم" در شماره می و هفتم خود زیر عنوان "بسیج امکانات نیلمسازی در خدمت جنگ" منتشر کرده است. در همین شماره از جمله ظهور سینمای "ملواتی" را نوید میدهد که برای اولین بار در اوزش شروع به کار کرده است! قضیه از این قرار است که تماشاچیان بجای پرداخت پول، تنها بسادادن آت" می توانند فیلمها را تماشا کنند و قرار است این کار در همه شهرها صورت بگیرد!

در ادامه چنین سیاستی سومین مجتمع هنر و ادبیات در خدمت جنگ گشایش یافته است. مسئولین وزارت ارشاد اسلامی تلاش مجدانه دست اندرکاران را در برپائی مجتمع هنر و ادبیات در

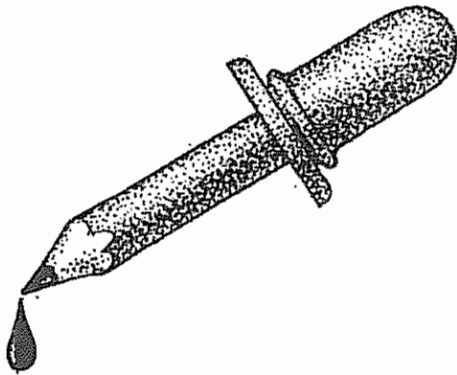
خدمت جنگ مورد تقدیر قرار داده و معتقدند سبوق دادن ادبیات و هنر و هدایت آن در خدمت انقلاب اسلامی و پدیده های آن (یعنی جنگ!) علت اصلی این مجتمع هاست! (کبیان) در این مجتمع عملیات مختلف جنگ بوسیله فیلم، نقاشی، عکس، تئاتر، داستان... بازسازی شده اند. رئیس جمهور در مراسم افتتاح، بحث را تا آنجا می کشاند که می گوید: "متأسفانه زبان فارسی اکنون مرحله پائین خود را می گذراند... زبان فارسی را با الهام گرفتن از افتخارات جنگ باید تعالی بخشید!" (کبیان)

رژیم فقها برای خفه کردن هر چه بیشتر انتشارات ترقی خواهانه و حتی آن دسته آثاری که بطور مطلق در خدمت ارتجاعی فقها قرار ندارند، با تکیه بر کمبود ارز، موانعی جدی برای تهیه و توزیع کاغذ وجود آورده است و این در حالی است که هر روزها عنوان کتاب ارتجاع اسلامی و میلیونها ورق پاره تبلیغی وسیله خود رژیم منتشر میشود! و بر فراز اینها اقتدار سانسور دولتی در سایه سرنیزه پاسداران ارتجاع به تحریف و مسخ ادبیات ترقی خواه می پردازد!

در شرایطی که حتی زبان زیبای فارسی نیز از تعرض فقها مصون نیست، و همه چیز بسختی مسخ و تحریف و استبدال سوق داده میشود تا امر "جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان" تبلیغ شده و در اذهان توده ها جا بیفتد. در شرایط تعرض به هنر و ادبیات مقاومت و ترقی خواه و تاخت و تازهای هنر سیه، سازمان دادن مقاومت هنرمندان مترقی کشورمان و حمایت بی دریغ از آنان و اشاعه آثارشان یک وظیفه مبرم انقلابی است. در همان حال که طرد و افشای هنرمندان مزدور و ناپسند به نرخ روز خوری چون نادرا برای هیمی ها یک وظیفه است. در شرایطی که رژیم می خواهد از مرگ یک حماسه بسازد تا زندگی را تحقیر کند و بیه این وسیله کوره جنگ نامقدس را داغ نگاه دارد، تولید آثار هنری ضد جنگ و حتی ترجمه آثار ضد جنگ، دفاع از زندگی و پایداریست در مقابل سیاست مسموم کردن اذهان توده ها در بباره نرورت جنگ و گریزنا پذیر بودن آن! بیان هنری این حقیقت که این جنگ ارتجاعی و ویرانگر هیچ ربطی به مردم ندارد و تکه تکه شدن در میدان های مین، تنها شمشیر فقها را برای تکه



تکه کردن مردم تیزی کنند، به یک ضرورت مبرم تبدیل شده است. حتی تصویر زیبائی طبیعت، به نوبه خود مبارزه ایست با رژیم زندگی سوز جمهوری اسلامی! با ستایش از زندگی، نظام هنری جنگ افروزان را درهم بشکنیم. در مقابل هنر و ادبیات جنگی رژیم، جنبش انقلابی و صلح طلبی توده های میلیونی را یاری رسانیم.



چشم انداز

حرام چشم انداز ۳۳ (با مراد کداس) - نوبت و دموکراسی (با می سار) - آغا زمینی که موسیقی در فرمان (دورچ اناسکی) - برمه (ا پرویز) - جزومه (سرور آذر) - سبست (حسن بلغانی) - پنج شعر (اسما میل غویی) - دوشعر (مسعود سواد) - غربت نامه (مهندس هرکاسی) - چادری ناگلهای بر سر من (سرس) - اتحاد - کتاب - مانسور...

۱ آستان ۱۳۶۵

منتشر شده است

شماره اول "گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، ادبی" به کوشش ناصریاک دا من و محسن یلغانی با نام چشم انداز منتشر شده است. در این شماره آثاری در زمینه نمایشنامه، داستان، شعر، تحقیق و گزارش از ناصریاک دا من - سامی نایر - تورج اتابکی - پرویز - محسن یلغانی - اسماعیل خوشی - سعید یوسف - هوشنگ هیرکانی - نسریین اتحاد... به چاپ رسیده است که خواندنی است ناصریاک دا من. مقدمه این نشریه نوشته است: "چشم انداز به شعارهای اصلی انقلاب، استقلال و آزادی ما وارد کرد. بلکه این شعارها نه از آسمان نازل شده بلکه هر یک از نهاد های از سطرین نظام آریا مبری پیدائی گرفت... انقلاب محتوم بود و با قاطعیت، خنوت و قطعیت همراه محتومی فرا سید و طومار کهنه را درهم پیچید تا حاکمه دیگر سازد" اما "ایران ولایت فقیه، ایران انقلاب نیست. ایران دینسالاران است. باید پذیرفت که آن انقلاب که میخواست ایرانی دیگر سازد، شکست خورده است. چرا؟ چه شد و اکنون چه باید کرد؟ چشم انداز مجالی است در پاسبیایی به این پرسشها... ما امیدواریم چشم انداز" در راستای خطی که برای خود تعیین کرده است تا موفقیت پیش برود.

آری این درست است که "سوسیالیسم علمی را از خارج مرزهای یک کشور از بیرون طبقه نایبندرون پرولتاریا برد"، اما از آن جهت، این هم درست است که پرولتاریا طبقه‌ای است تاریخاً معین که موجودیت آن به شیوه تولیدی معین و بنا بر این به سطح معینی از رشد نیروهای مولده بستگی دارد. اگر سوسیالیسم علمی را می‌توان و باید از بیرون طبقه بدون آن برد، اما ما اینکار نمی‌توان طبقه کارگر را از "درون" خود بیرون برد، نمی‌توان او را از شرایط تولیدی بیرون برد و از تمام تعلقات فارغ ساخت، کسی که می‌خواهد فارغ از شرایط مادی موجودیت طبقه کارگر برای این طبقه طرح اقتصادی تدوین کند، اساسی‌ترین آموزش سوسیالیسم علمی را از پرولتاریا می‌گذارد. حکمت می‌گوید منظوروی از طرح اقتصادی این نیست که مثلاً بلسویکها "صنایع محصولات مصرفی چند و شکرا را ببرد" دادند یا به توسعه صنایع سنگین می‌پردازند، بلکه مسأله بر سر آن اشکال مالکیت و آن روشهای تولید اجتماعی است که نقش طبقه کارگر را نه جدا از مسائل تولید بلکه در رابطه با آنها و در نقش تصمیم گیرنده در نظری می‌گیرد. (۲۲) سارگوس، در کشوری که تولید خرد فغال باشد یا نقش بسیار سنگینی دارد، برای آنکه طبقه کارگر در نقش واقعاً تصمیم گیرنده قرار بگیرد، اول بایستی تولید خرد زیر کنترل درآید و گرنه چگونه می‌شود طبقه کارگر در باره چیزی که اصلاً زیر کنترل او نیست تصمیم بگیرد. اما زیر کنترل درآوردن تولید خرد چیزی نیست که با یک فرمان صورت بگیرد، بلکه مستلزم رشد نیروهای مولده و تغییر مناسبات تولیدی موجود است. وقتی لندن در روسیه شوروی آن زمان میگفت سوسیالیسم عبارتست از الکتریفیکاسیون با فاصله شوراها، "طرح اقتصادی" که ملامت شخص و روشنی ارائه می‌داد. اومی خواست تولید خرد را زیر کنترل دولت پرولتری درآورد. و درست در همین حوزه بود که او سرمایه‌داری دولتی را برای یک دوره ضروری می‌دید و نه در حوزه واحدهای بزرگ اقتصادی که کارگران از همان فردای انقلاب با اعمال انقلابی سیستم کنترل تولید، نقش تصمیم‌گیرنده را بدست آورده بودند. ولی آقای حکمت که معتقد است تعداد از نواخته شدن شیور پرولتاریا، "مناسبات تولیدی مبتنی بر مالکیت اشتراکی را" حتی در عقب مانده ترین کشورهای نیز میتوان احداث کرد، به لندن ایراد می‌گیرد که در روسیه شوروی بزرگ دار و توصیه میکند که مناسبات سوسیالیستی در حوزه تولید خرد نیز برقرار است. تولید پرولتاریا در نقش تصمیم‌گیرنده قرار بگیرد. او که نقش تصمیم‌گیرنده پرولتاریا را در قدرت دولتی، در مناسبات بانکی، و در صنایع کلیدی و واحدهای بزرگ اقتصادی کشور نمی‌بیند، می‌خواهد او را در مزرعه کوچک دهقانان در نقش تصمیم‌گیرنده نشانند! اما اگر پرولتاریا با نقش تصمیم‌گیرنده خود در قدرت دولتی و مواضع استراتژیک اقتصاد کشور نتواند تولید خرد را زیر کنترل خود درآورد و نیروهای مولده را رشد دهد، نه تنها نخواهد توانست مناسبات سوسیالیستی را گسترش دهد، بلکه زمینه را برای تعرض بورژوازی و شورش حتی طبقات ذخیره انقلاب نیز فراهم خواهد ساخت. در نظریه منصور حکمت معلوم نیست برای ایجاد مناسبات سوسیالیستی چه احتیاجی به طبقه کارگر وجود دارد. اگر مناسبات سوسیالیستی را نتوان در تولید خرد و عقب مانده همان آسانی برپا کرد که در تولید بزرگ پیشرفت است، دیگر چه نیازی به طبقه کارگر وجود دارد؟! اومی گوید: "بین تزه‌های آوریل لندن و بحث سرمایه‌داری انحصاری دولتی فاصله‌ای وجود دارد. این فاصله در عین حال فاصله عقب نشینی لندن نیز می‌باشد." (۲۲) اما فراموش می‌کنند که این فاصله، فاصله سیاست و اقتصاد است. در همان مقطع تزه‌های آوریل لندن دائماً می‌گفت که اعمال بلافاصله سوسیالیسم در دستور نیست. چرا؟ برای آنکه درم شکستن قدرت دولتی بورژوازی و برقراری دیکتاتور پرولتاریا در کشوری که اکثریت جمعیت آن را دهقانان تشکیل می‌دهند، یک چیز است و برپائی مناسبات سوسیالیستی یک چیز دیگر. اگر این فاصله توجه نشود نیروی ذخیره انقلاب به قدر آن تبدیل میشود و دهقانانی که در شکستن ماشین دولتی بدنیا ل پرولتاریا آمده‌اند، بعد از تحمل قطعی و گرسنگی در مقابل پرولتاریا می‌ایستند. فاصله تزه‌های آوریل و بحث سرمایه‌داری انحصاری دولتی، فاصله پرولتاریا است با دهقانان. اما منصور حکمت نمی‌تواند این فاصله را درک کند و آنرا ناشی از عدم آمادگی اقتصادی بلسویکها می‌داند و نه عدم آمادگی دهقانان برای سوسیالیسم. زیرا او در برپائی مناسبات سوسیالیستی فرقی میان دهقانان و طبقه کارگر نمی‌بیند و فلان دهکده دور افتاده کردستان را همانقدر برای سوسیالیسم آماده می‌بیند که مثلاً کارخانه ایران ناسیونال را.



اما همانطور که گفته شد مشکل آقای حکمت تنها نا دیده گرفتن شرایط طبقه کارگر و رابطه آن با طبقات ذخیره انقلاب نیست. او به ماهیت بین المللی انقلاب پرولتری و نظام سوسیالیستی نیز بی اعتناست. وقتی کسی که صد و چهل سال پس از انتشار مانیفست کمونیست و هفتاد سال پس از بیروزی انقلاب اکتبر در دنیا به بنا و رمایک دولت سوسیالیست نمی‌بیند و حتی کمونیستی سراغ ندارد و حزب خودشان را سر و مندترین حزب کمونیستی در سراسر جهان می‌بیند، (۲۴) می‌گوید بعد از شیور پرولتاریا جهانی و کمون پاریس و ماسفت، می‌شود در یک کشور عقب مانده - فنلاند - هم مناسبات سوسیالیستی را برقرار کرد، قطعاً برای انقلاب پرولتری و نظام سوسیالیستی ماهیت بین المللی قابل نیست. آقای حکمت که بحث "سوسیالیسم در یک کشور" را در روسیه فنلاند و ایتالیا متعلق به بورژوازی می‌داند، می‌گوید "در جهان امروز این پرولتاریا را حزبا تعمیم دادن نمی‌توان طرح کرد... از نظر من معنای عام و مجرد کلمه سوسیالیسم در یک کشور عملی است." (۲۵) اما اگر اکتیویست خورده باشد، طرح اثنای بحث سوسیالیسم در یک کشور، در کشور عقب مانده‌ای مانند فنلاند، مسلمانان خورده بورژوازی درمانده و تنگ نظر چنین کشورهایی تعلق دارد، خورده بورژوازی تنگ نظری که نه مضمون بین المللی انقلاب پرولتری را می‌فهمد و نه شبکه بین المللی تسلط سرمایه داری امپریالیستی را. برای یک لحظه فرض کنید که حزب آقای منصور حکمت، که تمام کشورهای سوسیالیستی دشمنی می‌ورزد و تمام جنبشهای کمونیستی و انقلابی جهان امروز را تخطئه می‌کند، در کشور عقب مانده‌ای مانند فنلاند قدرت سیاسی را بدست بگیرد و شروع کند به ساختن سوسیالیسم. فکر می‌کنید چه وضعی پیش می‌آید؟ در چنین کشوری که تولید خرد غلبه دارد و نیروهای مولده در سطح آنچنان نازکی قرار دارد که سختی می‌تواند شکست مردم را سر کند، حزب سی همتای آقای حکمت بسرعت حمایت توده‌های خود را از دست خواهد داد و تنها خواهد ماند و در برای آنکه از این بست خلاص شوند ناگزیر خواهد شد با ادبیای سرورن که زیر تسلط سرمایه امپریالیستی است مراد و برقرار کند و شرایط جنین مراد و ای را بپذیرد؛ یا به سرکوب شورشهای مردم بحال آمده از سختی و سببناشی بپردازد و روی عملی ساختن "طرح اقتصادی" از پیش آماده شده‌اش یا فشاری کند و همان فاجعه‌ای را با فریبندگی رژیم حاکمیتک ریپول بوت در کامیج موجود آورد، در چنین شرایطی "انترناسیونال جدید حزب آقای حکمت، که خواهد کوشید این کشور عقب مانده فرضی - مثلاً فنلاند - را بقول وی "سنگران انقلاب جهانی تبدیل کند" و هر آنچه که از این کشور "قابل تاملن بودن در خدمت انقلاب جهانی قرار دهد"، او را و خیم تر خواهد کرد. زیرا او لایاری سنگین بردوش اقتصاد تحریف این کشور خواهد بود و ثنائی‌های امپریالیستی و در وهله اول بورژوازی کشورهای همسایه را علیه خود بر خواهد داشت و نگیخت و حزب آقای حکمت، برای حفظ موجودیت خود ناگزیر خواهد شد هر چه بیشتر از ان خالی مردم سرود در زار جهانی (البته سرمایه‌داری) دنبال خرید اسلحه بگیرد، و این ترتیب حزب بی همتا همراه "انترناسیونال جدید" محروم از حمایت طبقه کارگر و همکشان کشور مورد در محاصره امپریالیسم جهانی طاب پیچ خواهد شد. اگر چنین دولت سوسیالیستی همتائی از طریق شورشهای مردم سرنگون نشود، براندازی آن از طریق مداخله نظامی یکی از کشورهای سرمایه‌داری همسایه، کار پیچیده‌ای نیست. فهمیدن چنین حقایق مسلم و ساده‌ای استعداد ویژه نمی‌طلبد؛ اما آقای حکمت چنان به معجزه "طرح اقتصادی" خود امید بسته است که گمان میکند "چراغ داوئی" دارد که سبک آن برای حل هر معطلی می‌تواند ارواح زبیر زمینی را بیاری طلبد. اشکال "طرح اقتصادی" آقای حکمت این است که هنوز آماده نشده است و بد رستی مشخص نیست که چیست. اما اگر وی کلی ساقی ها و خیال پردازیها، بنشیند و طرح موعودش را آماده کند، معلوم خواهد شد که برخلاف پندار خودی که می‌گوید "من انگشت روی مسائلی می‌گذارم که این حزب (یعنی حزب بلسویک) به آن نپرداخته و آنهم اینکه انقلاب پرولتری ۱۹۱۷ دیگر نباید آرزوهای اقتصادی انقلاب بورژوازی روسیه را هدف خود قرار دهد و بی باست از قبل راه حل می‌داشت." (۲۶) طرح اقتصادی دیش چیزی است در حد رساله دکترای آقای خیوسا مغان که به بیای میلیونها جان آدمی از طرف رژیم بول بوت در کامیج به اجرا در آمد.



هم خود را "تشکیلات سیاسی ای متعلق به یک شاخه و سنت معین در جنبش ما رکیستی یعنی شاخه و سنت لنینی" (۲۷) می نامد، نمی تواند دستورعلنی بالنینیسم بستیزد، باین ترتیب است که ایدئولوژی این حزب در آستانه نفی قطعی ماژوفیسم و تبدیل کامل به سوسیال دموکراسی تجزیه می شود و در حالیکه جریان این حزب راه سوسیال دموکراسی عربان می کشاند، جریان دیگری کوشد برای حفظ بقایای ماژوفیسم به "سوسیالیسم" پول بوتی پناه ببرد. در کنگره دوم حزب هر چند گرایش به واقع بینی سوسیال دموکراتیک تقویت گردید ولی میان این دو جریان تعیین تکلیف نشد، بنا به گفته منصور حکمت، تجدیدنظر در برنامه حزب در دستور کنگره قرار داده و برنامه جدید بویژه می بایست به مسائل جهانی مبارزه طبقاتی می پرداخته است؛ اما در جریان کنگره معلوم شده است که پرداختن به چنین برنامه ای از "حیطه امکانات عملی این کنگره خارج" است و رهبران حزبی صلاح دیده اند که فعلا از کنار قضیه بگذرند، منصور حکمت می گوید: "بنظر ما معطوف کردن حزب و جنبش به بحث درباره برنامه و تدوین برنامه در این مقطع ابداء اقدام رویه جلوبومستی نیست". (۲۸) آنها تصمیم گرفته اند فعلا سروال همیمن "ولتن آزاد" یاد شده در بالا - که ظاهرا تدارکی بوده برای کنگره - و همچنین از طریق نشریات حزبی سحت را ادامه دهند و تعیین تکلیف شتاب نوزند، اما آنها هر روالی در پیش گرفته باشند، فشار ریکاهای طبقاتی سرنوشت سازی که در کشور ما در جریان است، بهیچ جریان سیاسی اجازه ولگردی فکری نخواهد داد.

زیر نویسها

(۱) مارکسیسم و مساله شوروی، ضمیمه سوسیالیسم (۲)، ص ۲۵ - همانجا، ص ۱۱ - (۲) همانجا، ص ۲۹ - (۴) همانجا، ص ۱۵، تاکیدات از ما سست، (۵) همانجا، ص ۲۶ - (۶) همانجا، ص ۳۳ - (۷) همانجا، ص ۲۴ - (۸) همانجا، ص ۴۱ - (۹) همانجا، ص ۲۶ - (۱۰) همانجا، ص ۳۹ - (۱۱) همانجا، ص ۲۶ - (۱۲) همانجا، ص ۴۱ - (۱۳) همانجا، ص ۵۶ - (۱۴) همانجا، ص ۲۸ - (۱۵) همانجا، ص ۱۰ - (۱۶) همانجا، ص ۵۲ - (۱۷) همانجا، ص ۳۰ - (۱۸) برای نقد شوروی "انقلاب دموکراتیک بحران زای" حزب "کمونیسیت" کومله مراجعه کنید به مقاله "تحت عنوان" نظریه انقلاب بورژوا - دموکراتیک بحران زای، یا بحران در نظریه انقلاب بورژوا - دموکراتیک"، راه کارگرتشوریک شماره ۲، خرداد ماه ۱۹۶۴، مارکسیسم و مساله شوروی، ص ۳۱ - (۲۰) مارکس می گوید: دولت در دوره گذار سیاسی از جامعه سرمایه داری به جامعه کمونیستی چیزی نیست جز "دیکتاتور انقلابی پرولتاریا"، نقد برنامه کوتاه، منتخضات سه جلدی مارکس و انگلس، ص ۳۰ - (۲۱) مارکسیسم و مساله شوروی، ص ۲۷ - (۲۲) همانجا، ص ۵۱ - (۲۳) همانجا، ص ۵۷ - (۲۴) مراجعه کنید به مباحث منصور حکمت "پیرامون مباحث کنگره دوم حزب" در نشریه کمونیست، شماره های ۲۶، ۲۷، ۲۸ (مارکسیسم و مساله شوروی، ص ۴۱ - (۲۶) همانجا، ص ۴۸ - (۲۷) مراجعه کنید به مباحث منصور حکمت "پیرامون مباحث کنگره دوم حزب" در نشریه کمونیست شماره ۲۶ - (۲۸) همانجا.

ما فیا را مدتها در عالم هیروت بخود مشغول دارد، برای این نظریه چه چیز در یک حزب کوچک خلاصه می شود که می خواهد با انبانی از طرحهای از پیش آماده شده، در فرصتی مناسب دنیای جدیدی را قالب ریزی کند، حزبی که برای آن نه موقعیت طبقه کارگر اهمیت دارد و نه رابطه آن با سایر طبقات زحمتکش، آنچه مهم است باصطلاح "تئوری انقلابی" و اندیشمندان باغهای است که - ما ملین این تئوری می باشند و می توانند با طرحهای خود، سی اعتبار به مملو قات، هر جا که فرصتی بدست آوردند "مناسبات تولیدی مبتنی بر مالکیت اشتراکی" را بوجود آورند، تردیدی نیست که این نظردرکی کاملا ولایت فقیه ما بانه از نقش تئوری و تئوریسین هاست و شاید خود پسندانه ترین ستایشی است که اعلیحضرت روشنفکر بی ریشه می تواند در باره نقش "خلایق" خودش بگوید.

حزب "کمونیسیت" کومله با این نظریه هابه کجای رود؟ فعلا هر دو نظردر داخل این حزب همزیستی می کنند و علی رغم اختلافات آشکاری که با همدیگر دارند، در فدیت با راه اکتبر و در دشمنی با اردوگاه سوسیالیسمت و بخصوص اتحاد شوروی، اشتراک نظر دارند و همین نقطه وحدت است که آنها را در یک تشکیلات واحد گردمی آورد. از این دو نظره هر چند نظردوم - یعنی نظر منصور حکمت - در ایدئولوژی این حزب پایه محکمی دارد و بهتراز نظرسروال - یعنی نظرفلام کشاورز - گنج سری و دستگاه نظری متناقض حزب "کمونیسیت" را نمایندگی می کند و در ادیکالیسم مبهم و سردرگم بسیاری از نیروهای این حزب را ارضای کند؛ اما این نظراول است که با گذشت هر روز نیروی بیشتری می گیرد و مهر خود را بر تانکتیکها و سیاستهای جاری این حزب می زند. هم اکنون حزب "کمونیسیت" کومله حوادث و جریانهای بین المللی را بیشتر با روح نظراول تعیین می کند تا با نظردوم و در قبال جنبشهای کمونیستی و انقلابی جهان مواضعی دارد که با روح سوسیال دموکراسی همخوانی بیشتری دارد و همین طور تئوری انقلاب دموکراتیک بحران زای این حزب زمینه را هر چه بیشتر برای تقویت سوسیال دموکراسی در درون آن آماده می سازد.

حزب "کمونیسیت" کومله با این ساخت فکری، در شرایط کنونی ایران تا گزیر است دائما و در همه زمینه هابه مواضع سوسیال دموکراسی نزدیک شود. زیرا در ریکاهای طبقاتی سزرگی که اینک در کشور ما بحران دارد، دیگر هیچ جریان سیاسی نمی تواند خود را مدافع انقلاب پرولتاری قلمداد کند و ولی از مسائل مشخص مبارزه برای چنین هدفی طفره برود. بعد از انقلاب بهمین در کشور ما هر دو طبقه طبقی جامعه - پرولتاریا و بورژوازی - با سرعتی شتابان صفوف سیاسی خود را آرایش می دهند و در ماندگی سیاسی طبقات میانی همان سرعت آشکار ترمی کرده، و با گذشت هر روز روشن ترمی کرده که راههای میانی سراسی بیش نیستند، در چنین شرایطی که تجزیه پویولیسم به مرحله نهایی آن وارد می شود و انواع سوسیالیسم های خرده سوزوایی رنگ می - تد، طبیعی است هر جریان مدعی سوسیالیسم و کمونیسم که نخواهد در راستای انقلاب پرولتاری حرکت کند، ناگزیر با یدر مسیر حرکت پرولتاری بیفتد. هم اکنون فدیت بالنینیسم در میان یارهای جریانهای چپ ایران که روزی خود را لنینیستهای دواشته قلمداد می کردند، در حال گسترش است، فضای شکست انقلاب ولگدبرانی های رژیم ولایت فقیه که از بطن انقلاب ایران برخاسته و خود را حکومت انقلاب می نامد، و اخوردگان از انقلاب را هر چه بیشتر مدمن بورژوازی پرتاب می کند، بخشی از خورده - بورژوازی حیدر ایران در حسرت روزهای از دست رفته که از زیره خوری خواص بیغمای آجاره بهای نفتی به نوائی رسیده بود، اکنون زیر چکمه پاسداران ولایت فقیه، در عالم خیال از دموکراسی بورژوازی بهشتی می سازد و روشنفکران و اخورده از انقلاب و درمانده در زیر سا طور "اسلام فقهی" را تقذیه می دهد.

لنینیسم و راه اکتبر تخیلات تخدیر آمیز این روشنفکران را می آشوبد؛ یارهای از آنها سوسیال دموکراسی را بهترین بیان ایدئولوژیک و اخوردگی - هایشان می یابند و در باخوانی آنها رمنشویکهای فراری از مقابله ارتشهای اکتبر تسلی می جویند. حزب "کمونیسیت" کومله می تواند در ای عده ای از همین روشنفکران پایگاه مناسبی باشد، زیرا دستگاه نظری این حزب علی رغم تمام تناقضات و پیریشانی های منطقی، در یک چیز صراحت و قطعیت دارد: در دشمنی با اردوگاه سوسیالیسمت و تمام جنبشهای کمونیستی و انقلابی. و این تضمین خوبی است برای همه آنها فی که لنینیسم خوابشان را آشفته می کند.

حزب "کمونیسیت" کومله در دوسه سال اخیر برای جلب چنین کسانی از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و اخیرا تا اعلان جنگی علنی بالنینیسم پیش رفته است اما حزبی که تا دیروز ادعای کرده که "نسب به بلشویکها می رساند" و هنوز

بانشریه

کتاب

مکاتبه کنید!

مرگ «سالت - ۲»

ن نباله از صفحه ۱

اندیشیدن دارد آشکار می‌کنند که چه کسی درصدد افزایش خطر جنگ هسته‌ای و نابودی بشریت است و چه کسی وظیفه دفاع از نسل بشر را بر عهده گرفته است.

حال که مبارزه تسلیحاتی وارد چنین مرحله خطرناکی شده است لزوم بسیج توده‌های بسرای مبارزه با سیاست امپریالیسم آمریکا صدچندان می‌شود، می‌بایست همه نیروهای پایداریست و ضد جنگ را حول شعار کارهای تسلیحاتی هسته‌ای و برچیدن موشک‌های کروز و در جهت مبارزه با این سیاست امپریالیسم آمریکا و تیلورات آن نظیر جنگ ستارگان بسیج کرد. پیشنه‌ها در اتحاد شوروی پلاتفرم مناسبی برای دنت زدن به وسیع‌ترین اتحاد عمل‌های توده‌ای را فراهم می‌سازد. کمونیست‌های سراسر جهان بر اساس این نوع برنامه‌ها عمل با همه نیروهایی که خواستار دور کردن خطر جنگ هسته‌ای هستند همکاری می‌کنند. این وظیفه‌ای است که امروزه در برابر نیرویابا عنصری که مسئله سرنوشت بشر را پیش مطرح است قرار دارد، تنها با بسیج افکار عمومی و سازماندهی میلیونی توده‌هاست که میتوان میلیتاریسم آمریکا را وادار به عقب نشینی کرد.

محکوم کردند. در مقابل اتحاد شوروی در ادا مسه سیاست خود مبتنی بر دفاع از صلح، کاهش مبارزه تسلیحاتی و از میان برداشتن تدریجی سلاح‌های هسته‌ای موجود (طرح سه مرحله‌ای میخائیل گورباچف برای از بین بردن این سلاحها تا سال ۲۰۵۰ میلادی) ضمن محکوم کردن این اقدام امپریالیسم آمریکا اعلام داشت که این کشور فعلا به رعایت مفاد قرارداد سالت - ۲ ادامه میدهد و از همه مردم جهان بویژه مردم آمریکا دعوت کرد تا اجازه دهند تعداد بیشتری از سلاح‌های هسته‌ای استراتژیک بکار گرفته شود. اتحاد شوروی اقدام متقابل خود را، که برای حفظ تعادل استراتژیک زرادخانه هسته‌ای خود اقدامی ناگزیر خواهد بود، به قدمهای بعدی دولت آمریکا موکول کرد. این حرکت اتحاد شوروی با ردیگر نشان میدهد که چگونه اردوگاه سوسیالیسم و بویژه اتحاد شوروی منادی صلح و دوری جستن از جنگ هسته‌ای می‌باشند. مقایسه این دو اقدام بر هر آدم منصفی که چشمی برای دیدن و عقلی بسرای

نوع افزایش سلاح‌های استراتژیک موجود می‌بایست با از میان برداشتن تعداد مشابهی از سلاح‌های کهنه تر موجود جبران بشود تا تعداد کل سلاح‌ها در همان سطح ۱۹۷۹ محدود باقی بماند. گرچه این قرارداد به تصویب کنفرانس آمریکا نرسیده بود اما تاکنون آمریکا در عمل خود را ملزم به رعایت آن کرده بود. اما این بار میلیتاریسم آمریکا که در قالب رونالد ریگان سگ‌های رایافته است این قرارداد را زیر پا گذاشت. این عمل دولت ریگان که در چارچوب سیاست عمومی تشدید جنگ تسلیحاتی و گسترش مبارزه تسلیحاتی به همه حیطه‌ها از جمله فضا (طرح معروف جنگ ستارگان) صورت می‌گیرد موجی از مخالفت در میان افکار عمومی مردم جهان فراهم آورد. حتی دول متحد آمریکا در اروپا نیز نگرانی خود را از عواقب این سیاست خطرناک که خطر جنگ هسته‌ای را تشدید می‌کند ابراز داشتند. جمعیت‌های طرفدار صلح و جنبش‌های ضد جنگ هسته‌ای با خشم فراوان این عمل میلیتاریسم آمریکا را

تحصیل به شوق يك لقمه نان!

محمدخانی، مدیرکل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان در گفتگویی با خبرنگار کیهان علت اجرای طرح تغذیه رایگان در مدارس این استان را در سال جاری، چنین توضیح می‌دهد: "در بازدیدهایی که داشتیم، متوجه شدیم که یکی از عوامل جذب دانش‌آموزان و ادامه تحصیل آنان همین مساله تغذیه رایگان است. بخصوص که قیلام اینگونه بوده و زمینه‌ها داشته است." (کیهان ۱۱ شهریور ۱۳۶۵)

این سخنان محمدخانی، نابالویی است بی نیاز از توصیف، از شدت فقر و گرسنگی در سیستان و بلوچستان (که البته فقط محدود به این منطقه نمی‌شود). گرسنگی بقدری است که دانش‌آموزان به امید تغذیه و برای بدست آوردن یک لقمه نان به مدرسه رومی آورند! از این حقیقت هولناک گذشته، مدیرکل آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان، تغذیه رایگان را یکی از عوامل جذب دانش‌آموزان می‌نامد. این نسیب اعترافی است به میزان نفرت مردم از رژیم فقها سردمداران رژیم اسلامی هنوز در نیافته اند که اگر تغذیه رایگان دانش‌آموزان، عاملی برای جذب آنان بسوی رژیم می‌بود، دانش‌آموزان می‌بایست بمراتب بیشتر جذب رژیم سرکوبگرشان می‌شدند، چرا که آن رژیم تغذیه رایگان را در مدارس سراسر کشور به اجرا گذاشته بود و بقیه آقای محمدخانی، "بخصوص که قیلام اینگونه بوده و زمینه داشته است"، اما دیدیم که دانش‌آموزان سراسر کشور و از جمله دانش‌آموزان سیستان و بلوچستان - چگونه در برچیدن بساط ظلم و استبداد سلطنتی با شور و شجاعت بی‌نظیر و شرکت کردند و هرگز بخاطر تغذیه رایگان، جذب دستگاه ستم و بیادنگشتند. بگذارد رژیم آخوندی نیز شانس خود را با اعطای بیکیویت و آب‌نیابت به دانش‌آموزان بی‌زما مید!

تظاهرات توده‌ای در ایرانشهر علیه

ارگانهای سرکوب رژیم

اواسط آذرماه شهر ایرانشهر شاهد یکی از پرشکوهرترین تظاهرات اعتراضی و یکی از کم نظیرترین آنها در چند ساله اخیر بوده است. جریان از اینجاست که یکی از روحانیون سنی به نام "مولوی نظیرمحمد" توسط رژیم دستگیر می‌شود. مولوی نظیرمحمد نماینده ایرانشهر در "مجلس شورای اسلامی" بوده است. تا میرده به دلیل داشتن یک سری اختلافات مذهبی با رژیم در دوره دوم کرسی نمایندگی مجلس را از دست می‌دهد تا اینکه در اواخر آن ماه همزمان با فرارسیدن "هفته وحدت" مولوی مزبور در یک تجمع در مسجد خاش سیاستها و اهداف رژیم را از برپائی هفته وحدت مورد حمله قرار میدهد. او در قسمتی از سخنانش به تبعیضات مذهبی رژیم اشاره نموده و سیاست رژیم را اعلام مبارزه با پیروان اهل سنت از زبان می‌نمود. او گفت که هفته وحدت "شیع و تسنن" فریبی بیش نیست و تنها پوششی برای تبعیض مذهبی است. البته مولوی مزبور نه غم‌توده‌ها بلکه بخاطر فقدان امتیازات ویژه قشر خود را دشمن می‌دهد. پس از تمام سخنانش از خاش به محل سکونتش "ایرانشهر" برمی‌گردد. خبر افشای موی مزبور از طریق جاسوسان به گوش مقامات رژیم می‌رسد. همین خاطر در آذرماه سال جاری سپاه ایرانشهر از مولوی نظیرمحمد می‌خواهد که هرچه زودتر خود را به پاسدارخانه معرفی کند اما مولوی از رفتن به سپاه خودداری می‌نماید و بلافاصله با گرفتن مجوزی از دادستانی انقلاب وحشیانه به خانه مولوی نظیرمحمد هجوم می‌برد و او را دستگیر می‌نماید. خبر دستگیری سریعاً در میان مردم می‌پیچد و خشم و نفرت آنان را شعله ورمی گرداند. زحمتکشان ایرانشهر که دل پر خونی از سیاستهای سرکوبگرانه و چپاولگرانه رژیم اسلامی داشته اند از این فرصت استفاده نموده و صدای اعتراض خویش را بلند می‌کنند. خشم مردم اواسط آذرماه ساعت ۸ صبح شعله ورمی‌شود و بیش از هزاران مردنفر دست به راهپیمائی پرشکوهی می‌زنند. مردم تحت پوشش دفاع از مولوی نظیرمحمد از ابتدای خیابان اصلی شهر به طرف دادگاه انقلاب راهپیمائی می‌کنند و با دادن شعارهای انقلابی همچون مرگ برکمیت، مرگ برپاسدار، مرگ بر جلادان خواستار آزادی مولوی می‌گردند و با سنگ پرنانی تمام درب پنجره‌های دادگاه را شکسته و ساختمان آنرا به اضافه تعدادی از نمازگزاران متعلق به جاسوسان رژیم را به آتش می‌کشند. با دخالت مزدوران سرکوبگر خشم و نفرت توده‌ای شدت می‌یابد. توده‌ها با ماشه‌ها و لاین ماشین نیسان با تیرول متعلق به کمیته چپ‌ها به آنها حمله کرده و بس از خلق سلاح پاسداران آنها را شیدا مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند که همگی این مزدوران به بیمارستان منتقل می‌شوند. درگیری به حدی شدت می‌یابد که رژیم کلیه ارگانهای سرکوب خویش از جمله شهربانی، سپاه، وژاندارمری را وارد معرکه می‌کند و همچنین از شهرهای مجاور کمک می‌طلبد. مزدوران ارتجاع صفوف فشرده تظاهرات کنندگان را به گلوله می‌بندند که طی آن ۴ نفر از مردم زخمی می‌شوند و تعداد زیادی نیز دستگیر می‌گردند. سرانجام با شدت یابی یورش مغولوار رژیم تظاهرات در ساعت ۱۱ بعد از ظهر خاتمه می‌یابد. مردم پراکنده می‌شوند. این حرکت و حرکات مشابه نشان می‌دهند که خشم زحمتکشان بلوچ باید سازماندهی شود. تا در مسیر صحیح و انقلابی و در پیوند با مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان سراسر ایران بساط این ارتجاع قرون وسطائی را برای همیشه به زباله‌های تاریخی پرتاب نمایند. بی‌شک کمونیست‌ها و پیشروان انقلابی خلق بلوچ نقش تعیین‌کننده‌ای در این سازماندهی می‌توانند و باید بازی کنند.

این است ... دنباله از صفحه ۱۰
 منابع نفتی جزایر مجنون بعنوان غرامت را مطرح
 بنماید. همه لایه‌های بورژوازی، از سلطنت -
 لیب گرفته تا بورژوازی تجاری و لیبیرال، در
 قاصد غارتگرانه جمهوری اسلامی سهیم هستند و
 بایست تا آنجا که ممکن است منابع مردم عراق
 با غارت ببرند. عدم پذیرش صلح بدون الحاق
 لیبی و بدون غرامت از طرف ولایت فقیه و بخش‌های
 مختلف بورژوازی، عملاً امکان برقراری صلح
 بین دو کشور را غیرممکن می‌سازد. در برابر طرح
 صلح توسعه طلبانه، بان اسلامیستی و غارتگرانه
 ولایت فقیه، و طرح صلح ثوونستی و غارتگرانه
 بخش‌های مختلف بورژوازی، ما باید با صراحت،
 ز قطع فوری جنگ، با زگشت بمرزهای بین‌المللی
 صلح بدون الحاق طلبی و بدون غرامت، و از صلح
 توأم با حق تعیین سرنوشت برای خلق طرفداری
 کنیم و ضرورت برادری بین خلق‌های ایران و عراق
 را مطرح سازیم و این شعارها را در میان توده‌ها
 تبلیغ نماییم. ارتجاع ولایت فقیه و بورژوازی

این جنگ تاکنون سودجسته اندوسودمی جویند و
 میخواهند صلح رانیزبوسیله‌ای برای تا مین
 اهداف ارتجاعی و غارتگرانه خود مبدل سازند.
 توده‌های مردم نفعی در ادامه جنگ و رویاهای
 ارتجاع بان اسلامیستی فقها و شوو نیسم
 بورژوازی ندارند و صلح توأم با غرامت
 و الحاق طلبی زنجیرهای اسارت آنها را محکم‌تر
 می‌کند. اگر جنگ برای رژیم قرون وسطائی خمینی،
 یک "نعمت الهی" بوده است که با تکیه بر آن
 نیروهای انقلابی و دموکراسی در داخل کشور را سر
 کوب نماید، اگر جنگ برای بورژوازی، وسیله
 انباشتن کیسه خود بوده است، برای طبقه کارگر
 و توده‌های مردم، چیزی جز اذیت و فلاکت نبوده
 است. صدها میلیارد خسارت مادی، صدها هزار
 زندگی که ناشکفته قیچی شده‌اند، و میلیون‌ها تن
 معلول و آواره، محصول این "نعمت الهی" شوم
 بوده است که تاوان آنرا نه فقط نسل حاضر، بلکه
 کودکانی که هنوز متولد نشده‌اند، باید بپردازند.

اگر رژیم نکبت بار اسلامی، با سنگربندی خارجی
 و تداوم جنگ خود، تلاش کرده است به یکنوع صف
 آرائی طبقاتی در داخل پامخ دهد، اگر دامن زدن
 به بان اسلامیسیم و صدور انقلاب اسلامی، جز
 لاینفکی از خفه کردن دموکراسی و انقلاب در داخل
 می‌باشد، امروز پیشروی انقلاب و دموکراسی در
 کشور ما، از مجرای مبارزه علیه این جنگ ارتجاعی
 و سازماندهی مبارزه برای صلح می‌گذرد.
 اکنون جنگ به عامل اساسی فقر، گرانسی،
 بیکاری و اخراج‌های وسیع کارگری تبدیل شده
 است که با جنگ طلبی ارتجاعی ولایت فقیه
 گره خورده است. به سازماندهی ناراضائی میلیون
 ها توده مردم از جنگ، به سازماندهی صلح بدون
 الحاق طلبی و بدون غرامت و دفاع از حق تعیین
 سرنوشت خلق‌ها و دفاع از دموکراسی در راستای
 سرنگونی حکومت شوم و جنگ طلب فقها بپردازیم.

تراکتهای مرکزی در رابطه با لایحه جدید قانون کار



قانون کاری مترقی است که طبق آن:

- کارفرما حق اخراج کارگر را بهیچ وجه نداشته باشد.
 - حداقل دستمزد برای یک خانواده ۵ نفری و با در نظر گرفتن تورم و با
 موافقت تشکل‌های مستقل کارگری تعیین گردد.
 - حق تشکل، حق اعتصاب و حق بیان برای کارگران برسمیت شناخته
 شود.
 - حداکثر ۴ ساعت کار در هفته و حداقل ۳۰ روز مرخصی اجباری در سال
 تعیین گردد.
 - حق بیمه بیکاری و حق بازنشستگی برای کلیه کارگران پذیرفته شود.
 - اعضای شورای عالی کار، شورای عالی فنی و بهداشت کار و آگاه
 حل اختلاف برای مستقیم و مخفی کارگران تعیین گردند.
 - بکارگماردن کودکان و اضافه کاری برای کلیه کارگران ممنوع گردد.
 - بکارگماردن زنان در کارهای سنگین و زیان آور ممنوع گردد و
 مرخصی زایمان با حقوق برای زنان برسمیت شناخته شود.
- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲- (۳۳)



هدف لایحه جدید قانون کار چیست؟

محمد سلامتی، معاون وزارت کار می‌گوید: "فلسفه وجود قانون کار این
 است که ضمن حمایت از کارگران، کارفرمایان را به رعایت حقوق کارگران
 مجبور می‌کند. این اجبار ۱۰۰٪ با احکام اولیه اسلام سازگار نیست. ۱۰۰٪
 شورای نگهبان آن را رد می‌کند." (کیهان - ۱۲ آبان)
 اگر فلسفه قانون کار با اسلام سازگار نیست و شورای نگهبان آن را رد
 خواهد کرد، پس هدف از تدوین قانون کار جدید چیست؟
 کارگران! با دیگر عوام مغربیان حاکم می‌خواهند با طرح قوانینی که
 به اعتراف خودشان تصویب نخواهد شد، با وعده‌های توخالی در مبارزات
 متحد شما شگاف ببینند. با تشدید مبارزات خود این نیرنگ تازه را با شکست
 روبرو سازید!
 تنها با سرنگون ساختن این حکومت ارتجاعی ستمگراست که کارگران
 می‌توانند قوانین مترقی و انقلابی را تصویب و اجرا نمایند!
 سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱- (۳۳)

«بیمه بیکاری» رژیم،

گلاه شرعی فرار از باز خرید

سلطنت طلبان و ... دنباله از صفحه ۳۳

مخالفان را بحدی نرسانده که گروه‌های در تبعید
 بتوانند برای براندازی حکومت وارد میدان شوند،
 کسی از آنها نمی‌خواهد که دست به چنین کاری بزنند.
 اعلام مواضع فوق از جانب مقامات رسمی
 دولت آمریکا که کوس رسوائی کلیه جریان‌ها رنگ -
 رنگ سلطنت طلب و اپوزیسیون با اصطلاح "ملی را"
 بصداء آورده است و نشان داده است که چگونه
 در نتیجه سرسپردگی و چاکرمنشی این جریان‌ها
 ضد انقلابی نسبت به آمریکا، با زیجه‌های بی‌ش
 نیستند و سردمداران امپریالیسم آمریکا در پی
 سازش با رژیم ایران پشت آنها را خالی می‌نمایند.
 در عین حال سیاستهای سازمان مجاهدین را که تا
 همین چندی پیش در تلاش بود که بهر طریق دیپلمات
 سی نزدیکی به آمریکا و رقابت با سلطنت طلبان
 فراری در این رابطه را پیش ببرد، افشای نماید.

سرانجام پس از مدتها عوام مغربیی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی درباره ضرورت بیمه بیکاری،
 معاون وزارت کار، مهندس سمیعی هدف از ارائه لایحه بیمه بیکاری را در طی مصاحبه‌ای اعلام نمود و بار
 دیگر کا طرح کارفرمایان و سرمایه‌داران را جمع نمود که این دولت "مستضعفان" برآستی خادم سرمایه -
 داران است. وی در تشریح نقش بیمه بیکاری چنین اظهار داشت: "در صورت عدم وجود بیمه بیکاری
 کارفرمایان ناگزیر به باز خرید و پرداخت خسارات افرادی شوند که بمراتب فشار بیشتری به آنها
 وارد کرده، قدرت فعالیت را از آنان کاملاً سلب خواهد کرد". به عبارت دیگر کارفرمایان تنها با پرداخت
 سه درصد حق بیمه بیکاری که بر طبق لایحه مذکور برای آنان مقرر شده، گریبان خود را از پرداخت
 هزینه باز خرید و خسارات رها خواهند کرد. از اینرو بیمه بیکاری در این طرح عبارتست از کلاه شرعی برای
 فرار سرمایه داران و دولت از پرداخت هزینه باز خرید و خسارات وارده بر کارگران!! کارگران اما
 از بیمه بیکاری، بیمه دولتی را می‌فهمند که تماماً به هزینه سرمایه‌داران و دولت تامین شده و کلیه
 کارگران بیکار را در بر گرفته، و معادل تا بین هزینه زندگی یک خانوار پنج نفری در تمام ایام
 بیکاری باشد. بیمه بیکاری بهیچوجه جانشین هزینه باز خرید و پرداخت خسارات وارده بر کارگران
 نبوده، بلکه ناظر بر تضمین حق کارگری برای کلیه شهروندان است.

پاسخ به نامه ها

د نیاله از صفحه ۹

تعرض رژیم به کارگران اخراجی متوجه کل طبقه کارگری باشد و خصیصی موردی ندارد، بهمانسان نیز پیروزی طبقه کارگر در مبارزه علیه تعرض رژیم درگرو مقاومت کل طبقه درمقیاس کشوری نهفته است. علاوه تنها در طی این مبارزه است که کارگران می توانند به پیشگام مبارزه دمکراتیک علیه جنگ و اختناق تبدیل شوند و حمایت کلیه توده های زحمتکش را به نفع مبارزه خود طلب نمایند. از اینرو در موارد اخراجی "تدریجی" و گروهی کارگران اخراجی باید دعوت کارگران شاغل به حمایت از بازگشت آنان به سرکار و مطالبه بیمه بیکاری، همراه با افزایش دستمزد متناسب با تورم، جلوگیری از تنزل دستمزدها به بهانه حذف "امتيازات" جنسی مزد (نظیر طبقه بندی مشاغل، پاداش افزایش بهره‌وری و غیره)، تجمع در مقابل درب کارخانه همراه با شرکت خانواده‌های کارگران اخراجی، رساندن خیر اخراج به سایر بخشهای کارخانه و کارخانه های دیگر و محلات زحمتکش نشین، اقدام به تاکتیکهای نمایشی نظیر تجمع در مقابل وزارت کار، مجلس و راهپیمایی به سمت این گونه مراکز به منظور آنکه این مبارزه در محدوده کارخانه محصور نشده و انعکاس عمومی هر چه بیشتری یابد، انشاکری از امتیازات ارائه شده به حزب اللهی ها و احاد نفی پلیسی در کارخانه ها برای سرکوب مقاومت کارگران، ایجاد یا تقویت اثر کارگزار اخراجی و غیره به مبارزه خود خصیصه عمومی بخشد. علاوه ما باید در همه موارد اخراجی "گروهی" و "تدریجی" وسیعا ضرورت همبستگی و حمایت کارگران شاغل را از کارگران اخراجی تبلیغ و ترویج نماییم، آنان را به مبارزات اعتصابی در پشتیبانی از کارگران اخراجی جلب کنیم و برداشته جنبش صندوقهای تعاون کارگری، بیمه بیکاری و مبارزه علیه جنگ و رژیم بیغزائیم.

و اما در مورد محور سوم یعنی نوستی کردن تاکتیک اعتصاب نشسته. در مقاله "بیکار متحد کارگران" به ضرورت شرکت خانواده های کارگری در تحصن، برقراری تماس با کارگران کارخانه های دیگر و طلب حمایت آنان و غیره اشاره شده است. واضح است که اگر یک تحصن موفقیت آمیز به این اقدامات و تدارکات نیاز مند است، باید برای آن سازماندهی کرد؛ مثلا شبکه خبررسانی بوجود آورد، افرادی را جهت تامین مواد خوراکی برای متحصنین برگزید و غیره. اگر منظور از نوستی کردن (شیفتی کردن) تاکتیک اعتصاب نشسته بدین معنی است که اقدامات ضرور به نفع جلب حمایت از تحصن و تدارکات لازم برای آن صورت گیرند با معیار دیگر تحصن نوستی شود تا منزوی نشود، باید بگوئیم که پیشنهاد مطروحه کاملاً صحیح است و در رهنمودهای مقاله مذکور نیز مستتر می باشد. اما برای انجام این امور، سازمان دادن گروه های ویژه (مرکب از بخشی از کارگران و خانواده هایشان) کفایت می کند و ضرورتاً به تقسیم کارگران به چند دسته برای شرکت نوستی در تحصن نیاز مند نیست. تاکتیک در مقاله مذکور مبنی بر اینکه "در این نوع اعتصاب کارگران سهج وجه نباید کارخانه را ترک کنند" متوجه اهمیت حضور مستمر و گسترده کارگران برای تضمین موفقیت تحصن است؛ شیفتی کردن فی نفسه عاملی برای تقویت این حضور مستمر و گسترده نیست بلکه آن را تضعیف می نماید زیرا سبب بخش شدن اعتصاب بیون می شود و پابسی نیز می تواند با سهولت بیشتری کارگران متحصن را تحت فشار قرار دهد و کارگران غیر متحصن را دستگیر کند. اما ایجاد گروه های ویژه برای تدارکات و خبررسانی کاملاً در خدمت اهداف تحصن می باشد. این حقیقت که اعتصاب نشسته در کشور استبدادی ما، بصورت فرسایشی درخواهد آمد؛ نمی تواند مانع از تشخیص این حقیقت باشد که بطور کلی حتی در کشورهای دمکراتیک با اتحادیه های وسیع، صندوقهای اعتصابی هرگز نمی توانند بیش از مدت محدودی مخارج کارگران اعتصابی را تامین کنند؛ و غالباً در این نوع کشورها نیز بورژوازی از طریق قوانین برای مصادره دارائی ناچیز صندوق اتحادیه ها اقدام خواهد کرد چنانکه نمونه اعتصاب معدنیچیان در انگلستان نشان می دهد. از اینجاست چنین نتیجه می شود که مبارزه اعتصابی تنها شیوهی برای مالیدن پشت طبقه بورژوازی نیست و آنرا باید بعنوان "مکتب جنگ" و نه خودجنگ تلقی کرد. معینا نمیتوان بطور مطلق حتی نوستی کردن اعتصاب نشسته را از پیش رد کرد؛ شرایط مشخص تحقق این تاکتیک در کارخانه های معین باید در این مورد بحساب آید و بورژوازی در مورد کارخانه های بزرگ با چند هزار کارگر که دو یا سه شیفت کاری کنند و تحصن با جلب کارگران تمامی شیفت ها می تواند پیروزی ناظر آید؛ ممکن است تاکتیک مذکور کارا باشد. در همه حال، باید توجه داشت که وظیفه ما اختراع و ابداع اشکال مبارزه نیست بلکه کشف و هم معیندی اشکال تاریخی معین مبارزه خودکار کارگران می باشد.

فقام - ۱ - و آزاده سؤالاتی درباره تاکتیک ما مبنی بر تحریر جنگ از یکسوی، و ایجاد هسته های ضد جنگ و یا فراگیری کاربست اسلحه تو. کارگران و زحمتکشان در جبهه ها از سوی دیگر طرح کرده اند و اظهار داشته اند که نفس طرح سازماندهی هسته های ضد جنگ در میان سربازان حاضر در جبهه با سیاست ما مبنی بر فرار از جبهه ها در تناقض است و یا شرکت کارگران در آموزش نظامی رژیم و لایحه فقیه به معنی قبول شرکت در جنگ ارتجاع ایران و عراق است و این با سیاست تحریم در تضاد می باشد. حال آنکه کارگران و زحمتکشان اگر تاکنون خدمت نظام و وظیفه را پشت سرنگذاشته باشند می توانند آموزش نظامی را در دوره قیام در ظرف مدت کوتاهی طی کنند.

در پاسخ به سؤالات رفقا باید بگوئیم که سیاست ما در مقابل ارتجاعی ایران و عراق تاکنون بارها بروشنی تشریح شده است، این سیاست عبارتست از تبدیل جنگ ارتجاعی ایران و عراق به جنگی برای آزاد و سوسیالیسم یعنی جنگی داخلی علیه رژیم "خودی". اما از اینجا چنین نتیجه نمی شود که توده ها در مقابل فشار رژیم برای شرکت آنان در جبهه ها بلافاصله آماده اقدام به اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه برای پایان دادن به جد ارتجاعی و نابودی رژیم ولایت فقیه هستند. در چنین شرایطی، تبلیغ انقلابی و سوسیالیستی ما به نفع فرار و عدم شرکت در جبهه ها تنها تا حدود معینی می تواند به عنوان یک مبارزه منفی با موفقیت روبرو شود و حال آنکه اکثریت قاطب توجهی از توده ها یا لاجبار به جبهه ها اعزام می گردند و در طی عبور از این مکتب برای سرنگونی رژیم مصمم می شوند بنابراین سیاست تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگی برای آزادی و سوسیالیسم در عین حال به معنای تبلیغ انقلابی در جبهه ها می باشد. هر جا که توده ها هستند، ما باید آنجا باشیم تا آنان را سازمان دهیم. از اینرو ما به جبهه های رویم نه بر آنکه پیروزی رژیم ولایت فقیه را تضمین کنیم و در اهداف غارتگران و شریک شویم بلکه ما بدانجا می رویم تا صلح و شکست حکومت "خودی" را تسهیل نماییم. در مورد آموزش نظامی کارگران و زحمتکشان نیز با نسیض صادقانه کمنیستها همواره علیه نظامیگری طبقات ارتجاعی و بورژوازی مبارز بوده اند. مستمراً درباره ضرورت درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی جایگزینی تسلیح عمومی و میلیس کارگری با ارتش حرفه ای جدا از هم تبلیغ کرده اند؛ اما از اینجا چنین نتیجه نمی شود که توده ها در هر زمان آماده تا این اقدام را انجام رسانند و سربازان هرگز مکتب نظام و وظیفه عمومی را طی نخواهند کرد. اگر توده ها این مکتب را از سرخواهند گذراند، باید آنچه که در این مکتب آموختنی است بدانان را خاطرنشان کرد. آموزش نظامی کارگران و زحمتکشان در جبهه ها و محلات، از آن جهت که طرز استفاده از اسلحه را بدانان می آموزد، مثبت است. یادگیری اسلحه، فراگیری یک تکنیک است و کارگران اگر نخواهند طبقه چاکران باشند، باید این تکنیک را فراگیرند. بموقع از آن در مقابل سرمایه داران و دولت استفاده کنند؛ پس هر چه تعداد بیشتری از کارگران برای تکنیک مسلط شوند بهتر خواهد بود (بویژه که جنگهای داخلی آتی فراگیر و طولانی تر خواهد بود) و نباید با اشاره به اینکه سرخا ز کارگران دوره نظام و وظیفه را طی کرده اند و بخشهای دیگری در دور قیام آنرا فرا خواهند گرفت، محدود کردن فراگیری این تکنیک را تبلیغ نمود چه ایرادی دارد به جای آنکه چهل درصد کارگران این فن را بدانند، تمام طبقه کارگر آنرا بیاموزد؟ کارگران بعنوان مزدور در نظام سرمایه دار سرمایه دارمی شوند؛ اما این مانع از آن نمی شود که آنان در مکتب فابریک برای کار کردن فراتر از حد ضروری جهت تامین حداقل وسایل معیشت خود تربیت شوند و انضاط جمعی را بیاموزند. پس ما باید ذهن کارگران را نسبت به آنچه "در مکتب ناگزیر" نظامیگری و فابریک آموختنی است، روشن نماییم بی آنکه حتی لحظه ای تبلیغ انقلابی در راه سوسیالیسم و نابودی ماشین دولتی را متوقف نماییم. از اینرو تناقض در شعارهای ما نیست؛ بلکه این روش تکنیک است که با پیوسته سرمایه دارانه و ارتجاعی خود در تضاد می باشد معینا پرسیدنی است که آیا رهنمود سازمان ما برای آن دسته از اعضا هوادارانی که هم اکنون با لاجبار به جبهه ها اعزام نشده اند، عبارتست از شرکت در جبهه ها برای سازماندهی هسته های ضد جنگ؟ پاسخ منفی است. سیاست تاکنونی سازمان ما برای تشکیل این هسته ها ناظر بر اعزام اعضا هوادارانی که به وظایف سازمانگرا نه خود در میان کارگران و زحمتکشان، کارخانه ها و محلات اشتغال دارند، نبوده است؛ این امر به تشخیص اولویتهای مربوط به تخصیص نیروی استگی دارد و در حال حاضر ما عمدتاً رفقا را که با لاجبار به جبهه ها اعزام شده اند، به وظیفه سازماندهی هسته ها؛ مقاومت فرامی خوانیم.

نثاله از صفحه ۸

موراجتماعی و اشتغال وزارت کار در مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرنگار کیهان (پنجم آبان ماه ۶۵) پس از تصویب کلیات لایحه مزبور، در مقابل این سوال خبرنگار کیهان قرار گرفت: "در حال حاضر با توجه به شرایط نوین اقتصادی دیده می‌شود که برخی از کارخانه‌ها اقدام به باز خرید کارگران خود کرده‌اند و حتی در این راه تسهیلاتی را نیز فراهم کرده و کارگران را به این کار تشویق نموده‌اند. به نظر شما آیا این روند باعث بروز مشکلاتی در جامعه کاری و ایجاد بحران در اقتصاد کشور نخواهد بود؟" پاسخ آقای معاون جالب است: "هر مدیری در رابطه با کنار گذاشتن نیروهای شاغل در آن واحد حتماً باین مساله فکر خواهد کرد که نیروهای را کنار بگذارد که با کمبود نیروی متخصص و ما هم مواجه نشود. بنابراین مساله به برنامه ریزی همان واحد بستگی دارد و آن چیزی که مطرح بود و مسئولان وزارتخانه‌های تولیدی مخصوصاً صنایع سنگینی که چنین کاری را انجام می‌دهند، اعلام کردند، بی نیروهای را باز خرید می‌کردند که دارای مهارت‌های بالا نبودند." کارگرانی که مهارت‌های بالاندا رند و معمولاً سابقه کار روزمیا و حقوقی کمتر دارند و کنار گذاشتن آنها یعنی همان رزاهای که معاون وزیر به حق بکار برده - خرج و زحمت کمتری دارد، بهترین طعمه برای خلاص شدن صنایع سرمایه داری از این "تان خور" هاست، برای آقای معاون وزیر هم خلاصی صنعت و منطبق کردن آن با شرایط جنگی مهم است نه خلاصی کارگر. ولایت فقیه در عین اینک تسهیلاتی را برای کارفرمایان فراهم می‌آورد تا براهی کارگران را اخراج، باز خرید یا بهتر گفته شود "برکنار" کنند و مبارزه کارگران مبار و مشکل‌های آنها را منهدم و هویتشان را نابود کنند، وعده‌هایی بآنها می‌دهد و از بورژوازی هم می‌خواهد برخی امتیازات را برای کارگران قائل شود. این است جوهر لایحه جدید جالب این است که مجازات‌های در نظر گرفته شده برای کارفرمایان مدخدر این لایحه، اولاً خود وسیله‌ای است برای در رفتن سرمایه داران از زیر بار قانون و ثانیاً وسیله اخاذی ولایت فقیه است برای برگردن خزان خالی. باین ترتیب که:

اولاً مجازات بندرت حبس است و در آن موارد نادر هم حبسها اغلب دو سه ماهه است
ثانیاً - توقیف سرمایه اصنامطرح نیست

ثالثاً - مجازات‌ها در اکثر قریب به اتفاق موارد نقدی است و همه میدانیم که چگونه سرمایه داران پس از سالها دوشیدن کارگران با پرداخت وجوهی ناچیز از مجازات در میروند
رابعاً - ۵۰٪ وجه حاصل از مجازات مستقیم به خزانه داری کل واریز می‌شود تا صرف خرید توپ و نارنجک شود که همین کارگران را بزور به دم آن می‌فرستند و ۵۰٪ هم هزینه بازرسی کار وزارتخانه عالی است که نماینده وزیر ولایت فقیه است و علیه کارگر

چنانکه می‌بینیم این لایحه از اجراتا شخلف بر اساس منافع ولایت فقیه و بورژوازی مؤتلفش تنظیم شده است و حاصل آن برای کارگر - اتی که علی‌رغم تمهید و تدارک چنین لوایح و

سیاست‌هایی، کار خود را از دست نداده باشند، وعده کسب امتیاز، اقتصادی است بشرط پذیرش قیمت و ولایت فقیه، وعده‌ای که بدون درهم - کوبیدن قیمت نمایندگان ولایت فقیه، انجمنها و شوراهای اسلامی هرگز به مرحله اجرا در نخواهد آمد.

سیاست ما

چرا رژیم که قرارداد کارگر و کارفرما را اجازه می‌خواند و بر سر قوانین اجازه و جعاله بحث می‌کرده و می‌خواسته حقوق کارگران را با قوانین عقب مانده فقهی انطباق بدهد امروز از حقوق کارگر سخن می‌گوید؟ وحشت از انفجار جنبش کارگری است که رژیم رایه عوام فریبی سنتی اش باز می‌گرداند. اگر ترس از این مبارزه نبود، همین عقب نشینی هم در کار نبود. بدون استقلال هویت طبقه کارگر و مبارزه متحد و متشکل کارگران هیچ امتیازی در کار نخواهد بود. این اصل اساسی راهنمای عمل هر کارگر آگاهی است.

اول باید کار را بشود، تا سپس مساله شرایط کار مطرح شود. حال که خطا اخراج مثل کابوس بر سر کارگران سایه انداخته است، مساله اساسی دفاع از کارگران در مقابل اخراج‌هاست، جنگ جنایتکارانه ولایت فقیه و دفاع آن از سرمایه داری بحران زده ایران میلیونها انسان را به خیابانها ریخته، میلیونها آواره، جنگ زده، کارگر بی‌کار شده، روستائیان از هستی ساقط شده... این ارتش انبوه بی‌کاران صفاتحاد طبقاتی را پراکنده کرده و لبه شمشیر مبارزه طبقاتی کارگران را کند کرده و ولایت فقیه و بورژوازی همدستش را بر آنها مسلط می‌کنند. حق کار و بیمه کامل بیکاری و مبارزه متحد و متشکل برای مقابله با اخراج. این است اساسی ترین نیاز طبقه کارگر.

جنگ خانمان بر انداز رژیم با عراق آن عاملی است که امروز همه مصیبت‌ها در آن گره خورده است، تا جنگ است و تا هستی نیستی مردم ما هزینه این جنگ بی سرانجام ارتجاعی می‌شود، رژیم نه می‌تواند از تعطیل کارخانه‌ها خود داری کند، نه اخراج‌ها متوقف خواهد شد، همه مبارزه ما باید از مسیر مبارزه با این جنگ خانمانسوز بگذرد

چنانکه اشاره شد وحشت از مبارزه رشد - یابنده کارگران، ولایت فقیه را بر آن داشته که دست به مانورهای عوام فریبانه سزن - دواز سرمایه داران بخواهد کمی سرکبه راضل کند و به کارگران امتیازاتی بدهد و این باعث مقابله سرمایه داران متحد رژیم با ولایت فقیه و قانون کار آن خواهد شد. در فضایی که درگیری میان جناح‌های مختلف رژیم بوجود می‌آورد امکان فعالیت علنی برای کسب حداقل حقوق طبقه کارگر بیشتر خواهد شد، با پیدای این امکان فعالیت علنی نهایت بهره برداری را کرد. باید مزدوران مدعی دفاع از "مستضعفین" در انجمنها و شوراهای اسلامی را تا آنجا که ممکن است زیر فشار قرارداد بگذار ماهیت ادعای ایشان را در دفاع از حقوق کارگران نشان دهند، باید از این فضای مبارزه علنی برای رشد مبارزه اقتصادی کارگران استفاده کرد، بگذار کارگران هنوز متوهم به انجمن‌ها و شوراهای اسلامی که طبیعتاً به این مبارزه علنی

حول قانون کار روی خواهند آورد، در این مکتب عمل مدافعان دروغین خود را بشناسند و به حقیقت پی ببرند، باید با دامن زدن به این مبارزه علنی، تضاد کارگران با مدیریت را تا به آنجا برسد داد که نمایندگان دروغین کارگران در شوراها و انجمن‌های اسلامی خود حقیقت را به کارگران نشان دهند و نشان دهند که کنا رمدیروکار فرما ایستاده‌اند. ماهیچ چیز خطرناکتر از زندانی شدن در چاه رجوی مبارزه ممکن در محدوده این انجمنی‌ها در درگیری با مدیریت نیست. چنانکه گفته شد این هدف لایحه جدید کار است. در انجمن اصلی اصل مشارکت کارگر و کارفرماست و درگیری انجمن‌ها با مدیریت در چاه رجوی مشارکت، در اتحاد طبقاتی کارگران اصل مبارزه و مقابله کارگران و سرمایه داران است. لایحه جدید کار خود اعتراف می‌کند که هدف مذاکرات دسته جمعی تأمین مشارکت طرفین در حل مشکلات است (فصل هفتم - ماده ۱۳۵ - تبصره ۱) کارگران و سرمایه داران دو طبقه متحد و شریک نیستند، باید این توهم پراکنی ولایت فقیه مدعی طرفداری از کارگران را افشاء کرد.

وسيله اساسی لایحه جدید کار برای پیش برد هدفش (یعنی محدود کردن مبارزه کارگران در چاه رجوی درگیری خود با بورژوازی و مهار جنبش رویه اوج کارگری) محروم کردن طبقه کارگر از حق تشکل و حق اعتصاب است. کارگران اساساً باید این وسیله را درهم بکوبند، وسیله کارگران برای مقابله با سیاست‌های ارتجاعی رژیم، وسیله مقابله با اخراج، وسیله دفاع از حقوق کارگران، تنها دفاع از حق تشکل است و بس. انجمن‌های اسلامی نه، بلکه سندیکا‌های واقعی کارگران، شورا‌های اسلامی کارنه، بلکه اتحادیه‌های کارگران، کانون هماهنگی شورا‌های اسلامی نه، بلکه اتحادیه‌ی سراسری کارگران، بازرسی کار باید کمیسیون منتخب واقعی خود کارگران باشد نه نمایندگان انتصابی جناب وزیر ولایت فقیه. دادگاه کار باید زیر نظر رت نمایندگان واقعی کارگران باشد نه آخوند منصوب ولایت فقیه. تشکل کارگران، دفاع از حقوق کارگر توسط تشکل کارگران، مبارزه برای کسب امتیازات اقتصادی و کسب حقوق کارگران، توسط تشکل کارگران، پیمان دسته - جمعی توسط تشکل کارگران، بازرسی کار توسط خود کارگران متحد، نظارت و قضاوت در مسواریت اختلاف توسط هیات‌های متشکل واقعی کارگران، این است حداقل واقعی حقوق کارگران در جامعه سرمایه داری. و این همان حداقلی است که لایحه جدید مبارزه واقعی با آن دست زده است. از هم امروز این ممانعت باید بکنیم. هر چند که افزایش مبارزه علنی موجود حول قانون کار باید برای رشد مبارزه اقتصادی استقبال کنیم. ما باید یک بیک موارد عقب نشینی لایحه جدید کار نسبت به لوایح کار قبلی را بشناسیم و با دامن زدن مبارزه برای حصول آنها، فضای علنی مبارزه را باز کنیم و نیز باید تک تشکل‌های مزدور و رژیم ما را که رژیم در این لایحه تدارک دیده شناخته و افشاء کنیم و از طریق مبارزه برای جایگزین کردن آنها با تشکل‌های واقعی کارگران، تمهید رژیم را برای سرکوب جنبش رو باعث کارگری درهم بشکنیم.

معاهدن با ...

داشت ، با نهایت رفاقت و همکاری زندگی می‌کنیم ، و اگر حکومتی بود که ما قبولش نداشتیم ، لااقل دیگر جنگی با او نداریم . " (۱۲ مهر ۶۵ - کیهان - سخنان هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه)

- فشار روی " مطبوعات " مضاعف می‌شود : " برخی از خواص ... توصیه می‌کنند و برخی اوقات داد و قال راه میاندازند که مثلاً برای حفظ روابط با کشورهای دیگر ، در مطبوعات کمتر مطلبی درج گردد . " (۱۵ مهر ماه ۶۵ - روزنامه ابرار - ستون " در حاشیه ")

- برگرمی روابط با همه " شرقی ها " اضافه میشود ، و در کنار با ز دیدهای دوستانه متعدد در سطح وزرا ، و بدنبال سفرویزیر نفت به شوروی ، نخست وزیر رژیم در رأس یک هیات عالیرتبه به آلمان شرقی و مجارستان سفر می‌کنند و تلاش بیشتری بر " موزون ساختن " دیپلماسی خارجی صورت می‌گیرد : " برقراری نوعی روابط - مناسبات صمیمانه با جمهوری خلق چین از طرفی ، و بهبود نسبی مناسبات میان جمهوری اسلامی ایران و شوروی ... از طرف دیگر ، و همچنین مانور ایران در قبال قراردادهای که با بلوک غرب بسته شده است ، نشان میدهد که مسئولین جمهوری اسلامی می‌کوشند تا از تضادهای اختلافات ابر قدرت ها در جهت منافع ملی خویش استفاده کنند . " (۲۸ مهر ماه ۶۵ - کیهان - ستون " دیدگاه ")

- " دیوید جا کوبس " دومین گروهگان آمریکائی آزادمی شود " به گفته منابع دیپلماتیک غرب ، ... ایران نقش مهمی در آزادی دیوید جا کوبس گروهگان آمریکائی در روز گذشته ایفا کرده است . " (۱۲ آبان ۶۵ - کیهان)

- توافق با فرانسه بر سر بازپرداخت بدهی این کشور به ایران حاصل می‌شود ، و به امضاء یک قرارداد منجر میگردد . (۱۲ آبان ۶۵ - کیهان)

" مسئولان " نتایج حاصل از پیشبرد " دیپلماسی فعال " را اعلام می‌کنند : " برخی حایان صدام به ما اطلاع داده اند که حمایت خود را از صدام قطع کرده اند و می‌خواهند روابط خودشان را با رژیم بعثی قطع کنند . " (۱۲ مهر ۶۵ - کیهان - سخنان رفسنجانی در نماز جمعه) ، این ارزیابی بصورت " بازتری " از سوی مقامات " غیر مسئول " چنین ارائه می‌شود : " این روند جدید - در جنگ - آمریکا را واداشت تا استراتژی خود را ترمیم و تصحیح کند . " (۳۱ شهریور ۶۵ - کیهان - تحلیلی بر استراتژی آمریکا در جنگ عراق علیه ایران) و : " انگونه که اخبار و شواهد حکایت می‌کند ، اکنون غرب هم با ور کرده است ، که صدام مدت ها ست شکست خورده است و حذف او با جایگزینی یک دولت و حکومت ائتلافی " و یا از طریق " کودتائی با شاعر حفظ وحدت ملی عراق " حداقل امتیازی است که می‌توان داد تا از زیانها و خسارت های عظیم سر جلوگیری کرد . " و این جمهوری اسلامی ایران است که : " با درپیش گرفتن یک دیپلماسی فعال ، بتدریج نشان داده است که " سر نوشت صدام " هیچگونه ارتباطی با مسئله " تمامیت ارضی عراق " ندارد و ... ترس و وحشت کشورهای منطقه از انقلاب اسلامی حاصل دسیسه های امپریالیست ها و صهیونیست ها

... بوده است (!!) " (۸ آبان - ۶۵ - کیهان - ستون " دیدگاه ")

قطع نظرا از اینکه " مسئولان " و " غیر مسئولان " چقدر میان تما یلات خود و واقعیت ها پل زده باشند ، و چقدر وسط دعوا نرخ تعیین کرده باشند ! آنچه مسلم است ، دستگاه رهبری حکومت اسلامی ، نسبت به آینده تلاش های خود در این مسیر خوش بین است و پاسخ های دلگرم کننده ای از طرف های ذینفع دریافت کرده است ، و مایل است این تلاش ها را دنبال کند . اما :

اما از جمله مقدرات " ولایت فقیه " یکی هم آنست که نیروی بازدارندگی و مقابله با هر اقدام و سیاستی را نه تنها در خارج از خود بلکه درون خود نیز بیافریند . ساخت ، ترکیب و کار پایی فکری چنین رژیمی آنچنان پرتناقض و تنش زاست که نیروی تخریب را با هر تلاش سازنده ، همراه می‌سازد . عاقبت " دیپلماسی فعال " هم بیش از " دیپلماسی های دیگر " به خیر نخواهد بود . در حالیکه بحکم ارزیابی ها ، " دولت و حکومت ائتلافی " در راه است و " جنگ به پایان خود نزدیک می‌شود . " پشه دیپلماسی محرمانه روی آب می‌افتد ، و در میان فشار های کم سابقه به عقب نشینی درخشان ، تن می‌دهد ، و با زهم این سخنگوی شورای عالی دفاع است که باید از شکست " شیطان بزرگ " در برقراری رابطه با " حکومت الهی " پرده بردارد !! اما این بار ای بسا از مواردنا درمی یابیم که " هم خدا را می‌خواهد و هم خرما را " از دوسویا مقابله روبرومی شود ، و در برابر منافع و مصالح عالی و عالیان خدا در روی زمین " هم بورژوازی " مسلمان " ممتاز " صف آرائی می‌کنند و هم " حزب الله " ! اگر اولی ، به نقض " ارزش های مادی اسلام " با اعتراض برمی خیزد ، دومی فغانش از زیر پا گذاشتن " ارزش های معنوی اسلام " به آسمان بلند می‌شود !

" حزب الله " با طیف های رنگارنگ خود ، با ناخرسندی از دیپلماسی " بوروکراتیک و متمایل به غرب " و نگرانی نسبت به عواقب آن در تمام طول سالهای پس از " اشغال سفارت " و با شکال مختلف زبان به اعتراض گشوده بود ، اما در ماههای اخیر ، بر حدت این انتقادات تا آنجا افزوده شد که تا مرز " نقد سلاح " نیز پیش رفت آنزدیک تری - رویدادها را در این رابطه مرور کنیم :

- " شامگاه پنجشنبه ۱۵ مهر ماه ، سر نشینان یک اتومبیل بی - ام - و ، و یک آمبولانس راه را بر اتومبیل " ایازالمحمود " سرکنسول سفارت سوریه در تهران ، سد کرده و در پیاندگان مسلح ، ضمن درگیری و شلیک ۶ تیرپیاپی ، " ایازالمحمود " را بداخل آمبولانس انتقال داده و همراه خود بردند " ! (۱۲ مهر ۶۵ - کیهان)

- روزنامه ابرار ۱۵ مهر ماه ، در ستون " در حاشیه " با اشاره به اقدام دولت آلمان به بستن غرفه جمهوری اسلامی در نمایشگاه فرانکفورت می‌نویسد : " اکنون این سوال برجسته - سراز همیشه مطرح است که چه کسی و یا سازمانی مسئول این بی کفایتی است " و سوال می‌کند : " آیا برای پاسخگویی به این سوال ، ارگان انقلابی جدیدی باید ایجاد شود ؟ " و خاطرمی‌کند : " این غفلت ما از دیدگاه امت حق جو و صلحشور ما پوشیده نیست " !

- " دانشجویان حزب الله دانشگاه تهران

پس از اجتماع در مقابل سفارت آلمان ... مقارن ساعت ۱۲ امروز در ورودی سفارت ... را علی رغم مخالفت ما موران پلیس (!) گشودند و با شعار الله اکبر و راه محوطه سفارت شدند . تظاهرات کنندگان پلاکاردی که روی آن با خط قرمز نوشته بود مرگ بردولت فاشیست آلمان در مقابل سردورودی سفارت آلمان نصب کردند ... در این تظاهرات همیشه در صحنه نیز از عمل انقلابی دانشجویان تجلیل بعمل آوردند " ! (۱۶ مهر ماه ۶۵ - کیهان)

- روزنامه ابرار در گفتار روز ۱۷ مهر ماه خود ضمن انتقاد از " ارگانهای رسمی مبادی آداب دیپلماتی بوروکراتیک داخلی " بطور تلویحی اشغال سفارت آلمان را اینطور توصیف می‌کند " اکنون این حزب الله است که تصمیم می‌گیرد مصالح جمهوری اسلامی در برقراری یا حفظ روابط دیپلماتیک با دیگر کشورها ، کدا مند و ضوابط آن از کدام اصول بنیادی ناشی می‌گردد . "

- انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران طی نامه ای به وزارت خارجه رژیم ، پیرامون خبر معذرت خواهی این وزارتخانه از سفیر آلمان اشتقاقی کند (۲۱ مهر ۶۵ - کیهان)

- وزیر اطلاعات رژیم ، طی نامه ای بسا خمینی ضمن اعلام خبر دستگیری " سید مهدی هاشمی " و تعدادی از مرتبطنین با او " از وی در مورد سرکوب اعتراضات هواداران این جریان کسب تکلیف می‌کند . خمینی در پاسخ به رئیس سازمان امنیت خود ، بطور ضمنی اتهام " مهدی هاشمی " مستطوف " دفتر کیم به جنبش های رهاشی بخش " و بسا " منحرفین " را از جمله " انشائا مسائل کذب میخوانند ، و روزنامه اطلاعات در حاشیه " افشای سف مک فارلین به تهران و شایعات " محرمانه پیرامون آن می‌نویسد : " حتی کار بجائی رسید که گفتند دستگیری های اخیر با این واقعه ارتباط داشته است ! "

- " دفتر تحکیم وحدت انجمن های اسلام دانشجویان " در بیانیه ای بمناسبت سالروز ۱۳ آبان مینویسد : " متاسفانه رگه های قوی - از طرف تفک بنی صدر در مورد اروپا و ژاپن - در فضای سیاسی زیربط کشور وجود دارد که گاه به گاه بروز پیدا می‌کند . و این جریان تمایل به غرب - تلاش فراوان در جهت تعدیل جوا انقلابی و ایجا گرایش و روحیه مسالمت آمیز نسبت به جناحها اروپائی به این نزدیکی و پیوند جنبه استراتژیک داده و به حرکت های عملی نیز دست می‌زند ، قدرت این گرایش بحدی است که سعی می‌کنند دولت جنا پتکار فرانسه یک چهره دوستانه بسازد فرانسه ... معرفی کند ، بنحوی که فرانسه بتدریج بعنوان یک کشور دوست و بیطرف و قلمداد گردد . " و اضافه می‌کند : " با پدید آمدن سیاسی توطئه آمیز مقابله شود ، و هیچ چیز نباید از چشم ملت دور باشد ... شیوه های سازشکارانه و مذاکره با هیات های مختلف سیاسی فرانسه ؛ آلمانی و آمریکائی ... خواست امپریالیسم (۸ آبان ۶۵ کیهان)

- " از دانشجویان مسلمان ایرانی و غیر ایرانی در خارج از کشور انتظار داریم ، در صورت تدوام سیاست های فوق ، سفارتخانه ها و منافع (عربستان و کویت) در جهان را مورد تعرض قرار

دهند." (۱۴آبان - کیهان - قطعنا مه دفتر تحکیم وحدت...)

- در اجتماع دانشجویان " حزب اللهی" در برابر مجلس اسلامی، بمناسبت سالگرد "اشغالی" لانه جاسوسی" یکی از اعضای شورای مرکزی "دفتر تحکیم وحدت" ضمن انتقاد شدید از سیاست "مدارا" و "مذاکره" و... "ب" ارتجاع منطقه" می گویند: "ناید بهتر بود در این روز سفاکانه های سعودی و کویت تصرف میشدند" (۱۴آبان ۶۵ - کیهان) ورفسنجانی چند روز بعد اعتراف می کند: "در این روز - سیزده آبان - دانشجویان سعی داشتند به سمت سفارتخانه های عربستان و کویت بروند، ولی ما برای جلوگیری از هر حادثه ای گفتیم که در مقابل مجلس شورای اسلامی اجتماع کنند." (۱۷ آبان ۶۵ - کیهان)

- دوازدهم نمایشنامه نمایشده مجلس با زیر سوال بردن "دیپلماسی محرمانه رژیم" و "مدو شده ها و گفتگوهای در پرده" مستقیماً تلاش های اخیر برای خاتمه جنگ با عراق را زیر سوال برده و هشدار می: "ساده گزینی در حل مسئله جنگ فتنه انگیز خواهد بود... مبادا بعد از نظامی امر تحت - الشعاع پیوند سیاسی قرار گیرد... (۱۳آبان ۶۵ - کیهان گزارش مجلس)

- نفس رابطه با آمریکا، در فرهنگ سیاسی معاصر جوامع اسلامی بصورت یک فدا رزش مسوود حساب واقع می شود. و "هرگاه کابوس روانی سیاسی قهری پایا ن علیه آمریکا شکسته شود، سیاستمداران مجرب و آزموده اجازه خواهند یافت ابزار و لوازم مورد نیاز یک دیپلماسی آشتی جویانه را فراهم آورند." (۱۳آبان ۶۵ - کیهان - محمدابراهیم اصغر زاده، یکی از دانشجویان خط امام)

"نمایشنده امام در شورای عالی دفاع "در افشاکری" سیزده آبان! پذیرش هر نوع رابطه، با "آمریکای زورگو" را انکار می کند، و با کشانسندن مستقیم پای "امام" به ماجرا هم چنین بی - مخالفان خاطر نشان میسازد: هر آینه، دستگیری "ر" ن هاشمی و دیگران "ویروند شده ای که برای آنها ساخته شده است را فراموش کرده اند، لاقسل بیاد داشته باشند، جنجال از این به بعد بر سر "تذکره قلبی"، مقابله با شخصی "ولی فقیه" است! با این عقب نشینی و اعتراف به شکست توام با اخطار، هر چند صداها گرفته ترمی شود، و بعضاً با ناله و نوحه سرانی می آمیزد، اما بکلی خاموش نمی شود. موسوی خوشبینی ها سکوت را چنین - می شگند: "اگر شیطان آمد از زمان دم در بایسد بیرونش کرد، حتی اگر بخواد و دارد و شود و حرف هم نزند! حتی اگر بنده داشته باشیم گوش نکنیم. (ونه اینکه هر روز و راه هتل هیلتون "محبوس" کنیم!) املا شیطان حرفی ندارد برای ما که بخوایم گوش کنیم، (وشگفت از امام!) و "آمریکا دشمن این ملت هست برای همیشه"، "ما اگر هم خدا را بخوایم و هم خرما را آن شرک است و بحث جدائی است، آن دیگر انقلاب نیست، ... مبارزه با شیطان نیست"، "نمی شود سرانقلاب و مردم انقلابی و ملت در حال انقلاب را کلاه گذاشت." (۱۹ آبان ۶۵ - کیهان)

نویسنده ستون "دیدگاه"، در کیهان ۲۵آبان

"مذاکره" و "گفتگو" را درست رد نمی کند، اما: "علامت سوال بزرگی "بیرسراه قرار می دهد و آن اینکه: "این مذاکره چگونه باشد، در چه سطحی انجام شود... و اصولاً تحت چه شرایط با یدانجام شود؟" و سوال میکند، اگر این مذاکره "انقلاب اسلامی را در ایران و خارج از مرزهای ایران بی اعتبار سازد، در میان دوست های مترقی و نهضت های انقلابی جهان نسبت به آن تخم شک و شبهه بکار د... شبهه و ابهام در میان مردم نسبت به مسئولان بلندیایه کشور (ایجاد کند) و... جو بی اعتمادی و سرخوردگی در میان آحاد مردم و بیویژه نیروهای مومن نسبت به انقلاب (بوجود آورد)... "توقت چه؟" او انگهی: "پیش از هر نوع مذاکره، جزئیات امر (باید) با اطلاع مردم برسد (چرا که) نمی توان مدعی شد چیزی را می توان با دشمن در میان گذاشت که با یدا ز مردم پنهان کرد!" اطلاعات نیز درستون یا دداشت به "دشمن شیطان" می پردازد و می نویسد: "دوستی با شیطان جرم است، حرام و خلاف آن پیمان که با خدا بسته ایم و ما م فرمودند ما با آمریکا سخن نمی - گوئیم. مگر اینکه آدم شود، این گفته حکیمانسه تعلیق به محال است، زیرا شیطان هرگز آدم نمی شود." (۲۵آبان ۶۵ - اطلاعات)

و نویسنده همان یادداشت در سخنرانی قبل از دستور خود در مجلس اضافه می کند: "این کانون مبارزه مشتعل می ماند و سازش نا پذیر است، آمریکا می دانند که ما دست خون آلود اورا نخواهیم فزاید بلکه آرا قطع خواهیم کرد." (۲۵آبان ۶۵ - کیهان - نطق قبل از دستور فخرالدین حجازی) و با این روال اعتراضات "حزب اللّه" ادامه پیدا می کند و آثار سوء حوادثی که گذشتیم است بر روحیات آن برجاست و حتی منشاء اثراتی تخریبی "بسیار نگران کننده ای" نیز شده است که در کنگره سراسری دانشجویان "حزب اللّه" اشکها با کل پیدا می کند.

اما جناح دیگر! "بورژوازی متنازه جدید" هم حرف ها می دارد! "محترمین با زار" و نمایشده گان "رساله" بدست آنها از دیپلماسی و جنگ چیزهای دیگری می فهمند! آنها در رابطه با این دسته ای مسائل "نیز حاضر نیستند" عناوین ثانویه را بپذیرند! و از "اسلام" و "انقلاب مهدی" سرسوزنی کوتاه بیایند! و از قضا با زهم بر مینای همیسن "اصول" است که سراغ "دولت موسوی" و سیاست های خارجی آن می روند! و بخشی از منازعات خود را با آن سازمان می دهند، طرح دهها سوال توسط نمایندگان این جناح در مجلس، از نخست وزیر و وزیران او در رابطه با "قرار داد الجزایر"، "احکام مادره در دادگاه لاهه"، "مطالبات از فرانسه"، ... تاکنون موضوعات روزمره ایسن تهاجمات بوده است، در دوره اخیر نیز، بویژه بدنیا ل اعلام عقب نشینی "شورای عالی دفاع" از شرایط صلح با عراق، این جناح به مخالفت برمی خیزد، و این عقب نشینی را مورد انتقاد قرار میدهد، البته نقطه نظرات انتقادی ایسن جناح که پس از پرخاش چند ماه قبل خمینی، لحنی "دلسوزانه" و محافظه کارانه یافته بود، هم - چنان ادامه پیدا می کند و تا قبل از "افشاکری" اخیر، لحن آن برادرانه! و "ارشادی" باقی ماند، یا آوری بخشی از این نقطه نظرات بی

فایده نیست:

- "استراتژی انقلاب اسلامی در جنگ با دشمن آنطور که خدای متعال در قرآن کریم آنرا ترسیم فرموده و ما م عزیزمان خمینی کبیر آنرا تفسیر به فرا تر از دفاع در مقابل دشمن یعنی بلکه جها دو جنگ تا نابودی فتنه و فتنه گران در جهان نموده اند" و "درواقع می توان گفت پس از تفسیر آیه فقا تلوهم حتی لاتکون فتنه... در سال جاری توسط امام امت و فرمانده کل قوا، جنگ تحمیلی دیگر جنگ عراق علیه ایران محسوب نمی شود بلکه شایده بتوان گفت که این جنگی است که باید تا نابودی فتنه در جهان ادامه یابد. (سال هفتم جنگ و استراتژی انقلاب" - روزنامه رسالت - ۱۶ مهرماه ۶۵)

- "اگر تصور کنیم که در قبایل ملح تحمیلی تشها با حذف صدام و روی کار آمدن هر نوع حکومتی در عراق بما غرامت خواهد دادا دومی گذارند که ما در داخل کشور به سازندگی بپردازیم و استقلال کشور دست آورده ای انقلاب را حفظ نمائیم خیال باطلی است... تشها حاضر نخواهند شد، حتی یکدهم این خسارات را هم نقد (!) و بصورت ارز پرداخت نمایند." "اگر قرار باشد صورت وقوع صلح فقط صدام حذف شود و حکومت دست نشانده دیگری روی کار بیاید، حکومت جدید، اسرا شیل جدیدی در منطقه علیه انقلاب اسلامی ایران خواهد شد." "در صورتی که بعد از صدام حکومت اسلامی، در عراق روی کار بیاید، آمریکا و شوروی، ... با فراغ بال، به سرکوب مسلمانان لبنان می پردازند و نهضت آنها را از بین خواهند برد." (۲۳ مهرماه ۶۵ - رسالت - سرقاله)

- "این طور نیست که اگر ما از خواسته ها - یمان و آرمانهای بحقمان در این جنگ سرنوشت کوتاه بیائیم دشمن با ما کنار بیاید" (۲۴ مهرماه ۶۵ - رسالت - سرقاله)

یعنی در دوره اخیر، تا آنجا که مسئله بشکل "نظری" مطرح بوده است این جناح از طرح دیدگاههای خود فرو گذار نکرده است و با کمال "تواضع" گفته است: موافق نیستیم! از حرفهای اخیر مسئولین در رابطه با جنگ، نه در کوتاه مدت آب و نانی بیرون خواهد آمد، و "فرا متی" پیدا خواهد شد و نه در از مدت "با زار مشترک فقا هتی!" و انگهی "ضرر" فراوانی هم دارند! چرا که نه دیگر بحران نفت به "مرگ دولت سالاری" منجر خواهد شد و نه "دولت" گفت توبه جنگ بپردازد و ضمن به "اقتصاد" و نه امیدی به باز پس گرفتن اهرمهایی وجود خواهد داشت که سنوات اخیر در قدرت سیاسی از دست رفته است!

اما، اعلام خیر" مسافرت غیرقانونی... مسئله را عوض می کند. "تجا و محترم" دستگیرشان میشود که آنچه تا دیروز ظاهراً یک "دیدگاه" بود، در واقع "سیاستی" بوده است که بدان عمل هم میشده. "فدا مپریالیست های دوا تشه" هم از توبه می خواهند و هم از خور! و بدتر آنکه از بالای سر "ما حبان اصلی انقلاب" پل زده و به تجارت محرمانه! سرگرم بوده اند، و با زهم مثل سابق "مردم را در امور مشارکت نداده بودند"! همین حقایق تکان دهنده! کافی است که دیگر محافظه کاری کنار گذاشته شود، و بدون ملاحظه حال "امام" با زهم به حربه "سوال"

"ولی فقیه" نتوانست حتی "مشروعیت" خود را و بیگانه‌های با واسطه و بی واسطه را صرفاً وثیقه سازد، و بعدد بقایای اعتمادی که در "تحریک شدگان" ممکن بود باقی مانده باشد، مسئله را حل و فصل کند. بزعم فرصتی شده یقین حاصل کند، بر این اهرم چه آسیب بزرگی وارد آمده است.

راهی که باقی می ماند، یک امتیاز سیاسی فوری بود به "حزب الله"، یعنی نیروی که فشار اصلی را در این شرایط وارد می کرد و ناراضی‌های و خشم آن می توانست خطرات اصلی برای موجودیت رژیم بسیار آورد، و یک مانور هوشیارانه تبلیغاتی که خوراک توهم آفرینی بشود. به همراه اعلام رسمی "عدم مشروعیت" برقراری رابطه با آمریکا، ضمن آنکه رفسنجانی با اعلام اینکه آمریکا "جداً درصدد اصلاح خود است" همچنان از راستای سیاست خارجی جدید حمایت کند.

بهای امتیاز سیاسی را مسلماً "تجا محترم" می بایست بپردازد، و این "خروس" آنهاست که باید در عزای کنونی، افطاری "حزب الله" بشود؛ مضافاً اینکه بلندتر از مجاز هم خوانده است و "بز" هم باید بشود، پشت سردستگیری سید احمد کا شانی و رئیس رکن دوازدهم و سایر اطرافیان آنها، به بهانه "تفاق افکنی در تیروهای مسلح" که ضربه ایست در نوع خود سنگین و برای "حزب الله" تسلی بخش، "امام" با حضور مستقیم در صحنه، سوال از وزیر خا رج را دستاویزی سازد و سرشناس ترین نمایندگان "یوزوآزی ممتاز" را به زیر چراغ قوه تکفیر میگیرد که: "چه شده است شما را، کجا دارید میروید، این تزهیوا...!" و "چه شده است شماها چنان است، چه کردید شماها...". "دودستگی ایجاد نکنید، این خلاف اسلام است، خلاف دین است است، خلاف انصاف است...!" (اول آذر ۶۵ - کیهان - سخنان خمینی) و به "حزب الله"، که دو سال است "خون دل خورده است" از دست این "جماعت"، فرصت میدهد هر چه "قریباً ددا رند سر آنها بکشند" و اطمینان کنند "امام" تا به آخر "انقلابی" است و "حزب الله" می تواند چنان در صحنه بماند!

چاشنی معامله با لایه یک خوراک تبلیغاتی مناسب روز است که پختن آنها هم خود "امام" را سبب عهده می گیرد. مواد این "خوراک" را بحیران درونی هیات حاکمه آمریکا، و رسوایی های سیاسی، مالی و حقوقی کاخ سفید و شورای امنیت ملی فراهم می سازد. هر اندازه بعداً این رسوایی ها وسیع تر باشد، پیروزی های بزرگتری را میتوان بحساب "اسلام" گذاشت، و "کاخ سفید" را "سیاه تر" ساخت! و به "امت اسلامی" در جهان قول داد: هر چند "آمریکا با عزوناله می خواهد با ایران رابطه برقرار کند اما ملت ما قبول نمی کند" (همانجا)

این واقعیتی است در بر خورد با بحیران کنونی، "امام" در طرح و پیاپی کردن "راه باقی مانده" بالاترین توانائی تاکتیکی خود را بخدمت گرفته اما در عین حال نتوانست بیشترین درماندگی و عجز خود در رژیم خود را بپوشاند، بخونجی و اشکال به ماهیت خود "بحران" و مختصات آن بر می گردد!

کیهان - سخنان خمینی، و بدتر آنکه، در این نقطه، "بازاریان خداجو" مترصد و ولحظه شناس! بفکر تصفیه حساب می-افتند و در برابر "راده ولی خدا"، "راده ولی مردم" را به رخ می کشند، و با "لحنی تندتر از اسرائیل،... فریاد می زنند سر مسئولین! و آنها هم بر "ناآرامی" دامن می زنند!

با بدبحران را در نقطه خفه کرد، و درست در همین لحظه، و برای این کار باید که سلاحها را آزمون، آنچه تا کنون بکار گرفته شده بود چندانی، نبخشیده است:

ماشین قهروسرکوب پلیسی با خشن ترین شکل بکار افتاده، و نه تنها حریم مجلس را بطور بی سابقه شکسته است و با زوجی و پیرونده سازی و با زداشت عده ای را بدنیال آورده بلکه، بطسور مطلقاً بی سابقه، قاضی مقام رهبری را زیر پای ماوران پلیس سیاسی شکسته است! و "قاطعیت" را بدان حد افزوده است که دیدگر "شفاعت فقیه عالیقدر و ذخیره انقلاب" هم نتوانسته، حتی نزدیک ترین خویشاوندان و وفادارترین یاران و مومنان پیرامون او را از "محیس" نجات بخشد! اما چه سود؟ نه تنها سفارت آلمان "اشغال" میشود، بلکه در حضور نماینده "امام" به سیاست رسمی اعلان جنگ میشود، و به اخلال در کار "نهادهای بوروکراتیک" در سطح جهان! فرا - خوان داده میشود، و علاوه اینکه، شکاف در هیات حاکمه را تا سطح "دستگاه رهبری" بسط داده، و "فقیه مجاهد" را در مقابل "امام مت" قرار میدهد، و تا آنجا پیش می رود که در برابر "مصلحت اندیش ها"، وی را به دفاع از "ارزش ها و شعارهای اصلی و سرنوشت ملت های زیرستم" و "آنچه برای آن، جوانان عزیز خون پاکشان را دادند" و "امید دارد،

و حتی زبان به انتقاد می گشاید می گوید: "جای تاسف است سران بسیاری از کشورهای اسلامی (!) ... به جای اتکا و اعتماد به اسلام و ملت های خودشان به یهود و نمنا را و آمریکا و اسرائیل اتکا و اعتماد می کنند، در حالیکه آمریکا هم چنان شیطان بزرگ بوده و هست، و گورباچف هم همین - طور (!) ... آنان هیچگاه خبر و مصلحت مسلمانان و ما را نمی خواهند و نباید به آنان اعتماد کرد." و با زهم فرا تر، وی را به تهدید مستقیم دستگاه جاسوسی رژیم که با اذن مقام رهبری بگرویدها را سازمان داده، میکشاند: "آنهائی که در مقام تجسس و پیدا کردن نقطه ضعفی از یک برادر مسلمان میباشند، بزودی در همین دنیا، دیگران با اینگونه افراد همین کار را خواهند کرد و در آخرت هم به عذاب سخت الهی محذب خواهند شد." (کیهان -

اول آذر - سخنان منتظری)

از انکار و عقب نشینی هم تا شیربیشتری حاصل نشد، نه قسم و آیه های "مسئولین طراز اول" و نه وعده و نویدها و شیرین زبانی های آنها، هیچ یک گره از کار بسته نگشودند! اما ساد در برابر انکاس وسیع "واقع" در سطح جهان، و افشاء لحظه به لحظه ابعاد و جزئیات بیشتر آن، حتی خطر آن بود که این تقلاها به ضد خود تبدیل شود و کار را از کنترل خارج سازد!

توسل جسته شود، بعلاوه مگر میشود چنین فرصت بی نظیری را از دست داد: "سوال ۸۸ از نما یندگان مجلس از وزیر امور خارجه در رابطه با جنگ سال تبلیغاتی اخیر در داخل و خارج کشور در خصوص ارتباط با دولت آمریکا تقدیم مجلس شد." (۲۶ آبان - جمهوری اسلامی - گزارش مجلس) زیر سوال این نا مهاب چشم می خورد: سرافیلیان، نیکسروش، فهیم کرمانی، محمد خاتمی، جلال الدین فارسی و... و در متن آن علی رغم انکار "نماینده امام"، سرهبراری رابطه سیاسی میان جمهوری اسلامی و آمریکا امری مسلم تلقی شده و نسبت به وثوق آن دیگر سوالی نیست، بلکه "سوال" متوجه "نام" مقامات تصمیم گیرنده، "تاریخ" از سرگیری روابط "سطح" است، از آن گذشته، سوال کنندگان در تنظیم سوال، آشکار میسازند که برای برقراری این رابطه "مسئولین"، وزارت خارجه را هم دور زده اند، و آنها هم نا "محرم" تلقی کرده اند! و در واقع این سوال هم چنین فرصتی را در اختیار، "برادر ولایتی" قرار میدهد که از خود دفاع کند، و خشم "حزب الله" را متوجه "مسئول واقعی" یعنی رئیس مجلس و نخست وزیر سازد!

می بینیم، چنانچه ای که گرایشات پایه - های اجتماعی متناقض رژیم را منعکس میسازند، صرف نظر از مضمون و نقطه عزیمت و انگیزه های مختلف، در یک نقطه بهم میرسند، و آنهم درست سربزنگاه! در لحظه ای که رژیم بنا پارتنیستی، بطرز مرگباری در تله "نفث و جنگ" گیر افتاده، و برای نجات، مجبور شده است "مصلحت اندیشانه" خلعت "ایدئولوژیک" خود را نادیده بگیرد و بیه "اصول و ارزش ها" پشت پا بزند، در لحظه ای که "مسئولین" برخوردار از حق "ولایت"، دارند و بیا تر دستی استراتژی "نه شرقی و نه غربی" را بیا تاکتیک "هم شرقی و هم غربی" می آمیزند و هم "خرما را میخوانند و هم خدا را"، و درست در همان لحظه ای که، "امام بزرگوار" دارد "ایمان حزب الله" را همراه با گوشواره ها و گردنبند های زنان "کسوخ نشین" و قلک های پس انداز کودکانی "پا برهنه"، تاخت می زند با "سلاح شیطان"!

این نقطه، دیگر نقطه ذوب خیلانی از "سختی"ها است، و این نقطه، نقطه ایست که "حزب الله" نمی نابا و رونیمی "کف آورده" و خشمگین از "کلوله سرب" و "تیر" و "انتقام" و "منتقم" حرف میزند! حتی دست به اسلحه می برد، و قیلتش یاد هندوستان می کند: "می رود که دست به "خودسری" بزند و سفارت خانه ها را اشغال کند و در کسار "دستگاه های مبادی آداب"! اخلال کند و "نهاد" های انقلابی تازه "بسیار زدو... و بطور جدی" نا آرامی بوجود بیاورد، و بدتر آنکه، "در یک همچو وقتی... از بعضی اشخاص که هیچ توقع نبود... در یک همچو مساله مهمی که همه... با ید دست به دست هم بدهند و ثابت کنند به دنیا که وحدت دارند... می خواهند تفرقه ایجاد کنند." (اول آذر -

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

درجه فریبکاری و توهم آفرینی اش تا این عمق بر ملا نشده بود، پس، رشیدتورسفر از ترمیم جان کارگران، زحمتکشان و همه توده های محروم برویم. عمق رسواشی کنونی را بشکافیم، و با آن بقایای توهما و القافات نسبت به "روحانیت حاکم" را بروسیم. بر ما نورهای "ولی فقیه" و "حجت الاسلام" ها ییش "مهربا طل بزنیم، و تلاش ها ییش را برای براه انداختن نمایش های "انقلابی"! بی اثر سازیم. بگذار توده ها دریا بند، ماسرزه واقعی علیه امیرالایسم هرگز بدون اتکاء به توده های آگاه، بدون اعتقاد عمیق به دموکراسی و بدون مبارزه برای استقرار سوسیالیسم مفهومی ندارد. هرچیز جز این لامحالعه شاعری خواهد بود که به سبزه و خیانت کشیده خواهد شد. ثوابت روان ارتجاعی ترین تمایلات و مقاصد باشد. ضد مردمی ترین و خودکامه ترین گرایشات درخزیدن به قدرت مجال بخشد.

بگذار ریکمدا، علیه ادا مه جنگ ارتجاعی، علیه الحاق طلبی، علیه سلب حق حاکمیت ملت ها و علیه صدور "ارتجاع اسلامی" فریاد بزنند و سبزه سرافراشتن پرچم "صلح" ناقوس مرگ "ولایت فقیه" را بنوازند!

آنرا تحت کنترل درآورد، اما نتایج حاصل از بحران کنونی به آنچه تا کنون ببار آمده، محدود نخواهد بود. درخواها و درخواها زعوا قب آنچسب امروز جریان دار درهاشی یا بد. رویدادهای اخیر، بطوریا لقیه ظرفیت آنرا دار رندا روند عکس آنچه را "حوادث سفارت" سبار آورد، متحقق سازند، چرا که سرنقطه قوت "رژیم فقیه" را که بویژه، مقطع "سفارت" آنها را تحکیم نمود، به زیر ضرب برده است؛ توانا شی بسنج و بازسازی یا به حزب اللهی، محرک های آرمانخواها نه وایدنولوژیک "بازوان مسلح انقلاب" و نفوذ رشدیابنده "ارتجاع اسلامی" در برخی کشورهای منطقه، یعنی اهرمهای کسه توازن قوای کنونی در داخل و خارج، از جمله بر آنها متکی است. "بنا پار تیسفقیه" با چه بهائی قاندر است این اهرمها را ترمیم کند و یا برای آنها جانشینی بیاید؟!

رفقا! شرایط کنونی وظایف بسیار سنگینی را در برابر کمونیست ها و همه نیروهای انقلابی قرار میدهد. هرگز بدین میزان اسناد نشده انکارنا پذیروتگان دهنده که ما هیت فوق ارتجاعی، خائنه و فدا نقلابی "ارتجاع حاکم" را آشکار سازد در دست نبوده است. هرگز رژیم سخن آخر خود را در "مبارزه ضد امپریالیستی" بدین صراحت، بیان نکرده است. هرگز بی اعتمادی "ولایت فقیه" نسبت به توده های مردم تا این اندازه عریان نشده بود و هرگز

غلبه بر آن را غیر ممکن می سازد. این مسلم است که "ولایت فقیه" با همه تلاش ها، برخی نتایج بیار آمده را نمی تواند علاج سازد، و مثلاً برای ناکامی و معطلاتی از این قبیل درمانی بیاید:

– وارد آمدن ضربه سخت به "دیپلماسی فعال" و یعنی بسته شدن کوره های کبه برای خروج ازین بست جنگ با زنده بود.

– گسترش بحران بردستگاه رهبری رژیم. – تعمیق بحران "جناحی" در هیات حاکمه، و طرد "اضطرابی" گرایش های افراطی جناح های اصلی از قدرت، و نتیجتاً، تسریع روند انزوای نیروی مسلط بر قدرت حاکمه.

– تعرض اجتناب ناپذیر به موازین حقوقی حاکم بر مناسبات درونی دستگاه حکومتی، تشدید خصلت خودکامی "ولی فقیه"، تشدید بحران ساختاری ناشی از آن، و مهمتر از همه مسدود شدن بیشتر راه به روی حل و فصل قانونی مناقشات داخلی و سوق یافتن مبارزات درونی، به کانالهای "توطئه گرانه" و "غیر قانونی" و "کودتایی". در اینجا به سدا فاشه کرد، هر چند "روحانیت حاکم" تا حدی توانسته است بکمک عقب نشینی ها، سرکوب های بی پروای پلیسی، سرزنش ها و اختلال های مکرر "امام امت"، امتیازات سیاسی و بالآخره مانور و عوامفریبی، بحران کنونی را مهیا ر کرده و

سلطنت طلبان و بازی دو جانبه آمریکا

دکتر، مشاور امنیتی ریگان در پاسخ به یک خبرنگار نگار گفته است: مادر صد براندازی رژیم خمینی نیستیم. از طرف دیگر استیغنا ترونو رئیس سابق سیا گفته است: بازی کردن در هر دو سمت پرده چیز غیر عادی نیست اما فقط یک شرط دارد که کمک به بقیه در صفحه ۲۷

مادر همین مقاله به روشنی از سبزه مقامات رسمی دولت آمریکا اعلام گردیده است که تصدازین اقدامات سازمان سیا، براندازی رژیم خمینی نبوده است، بلکه در درجه اول کسب اطلاعات منظم راجع به وضع کنونی حکومت جمهوری اسلامی بوده است. دریا سالار جان پوین-

در پی عملی شدن مذاکرات مخفی سران رژیم اسلامی با فرستادگان ویژه ریگان و ارتباط چندین ساله رژیم ایران با آمریکا و اسرائیل، هر بار گوشه دیگری از این افتخار سیاسی آشکار تر میگرد.

ایمادین روابط، تنها به بر ملا شدن "سیاه بازی" های اخبار ضد آمریکا شی آخوندها و کمکهای سبزه و تسلبحاتی به فدا انقلابیون نیکا را گوشه و افتخارستان، که از برکت فروش اسلحه های آمریکا و اسرائیل به ایران صورت می گرفته است، و... محدود نگردید، بلکه اخیراً گریبان کلیه سیاست بازان متکی بر دولتهای امپریالیستی را نیز گرفته است.

در مقاله ای که بتاریخ ۱۹ نوامبر (۲۸ آبان) در روزنامه واشنگتن پست و بقلم سات وودوارد بجا بر سیده است، پرده از کمکهای مالیاتی سازمان "سیا" به سازمانندگان رژیم منحوس پهلوی، با اصطلاح "جبهه نجات" و دارودسته مدنی جلاد برداشته شده است. کمکهای ۶ میلیون دلاری به این دوجریان فدا نقلابی، پرداخت ماهیانه ۱۵۰ هزار دلار به دارودسته امینی، اعتبار ماهانه ۵۰ هزار دلار برای اداره رادیوی ابنان کسه مقرآن در مصر می باشد، تامین هزینه یک فرستنده کوچک تلویزیونی که چندی پیش به پهلوی به کمک آن در بخشی از تهران یک نمایش مسخره ۱۱ دقیقه ای بخش نمود، از جمله این کمکها بوده است.

انجمن های اسلامی، دستگاههای سرکوب اند

موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی در کنگره انجمن های اسلامی ادارات به تشریح نقش انجمن های اسلامی پرداخته و گفت: "قبل از آنکه نیروهای انتظامی و اطلاعاتی متوجه انحرافی در جانشینی بشوند، این قلب پاک انجمن های اسلامی و حساسیت سیاسی آنهاست که اعلام خطر می کنند و نشانده های بروز این خطر را مشخص می سازند و این اعلام خطر و حساسیتها، برای نظام اسلامی ماحیاتی است." (کیهان ۱۵ شهریور ۱۳۶۵)

از این صریح ترویجی پرده تر نمیشد نقش جاسوسی انجمن های اسلامی را بیان کرد. انجمن های اسلامی که وظیفه داران در کارخانجات و ادارات وغیره، بمنابه آنتن های خبرچین نیروهای انتظامی و اطلاعاتی انجام وظیفه نمایند و حتی "قبل از آنکه نیروهای انتظامی و اطلاعاتی متوجه بشوند" اعلام خطر کنند و "نشانده های بروز خطر" را مشخص سازند، مکمل نیروهای انتظامی و اطلاعاتی اند؛ یعنی جزئی از دستگاههای سرکوب رژیم علیه مردم در محل کار و زندگی آنها هستند. این حقیقت را خود مردم و بویژه کارگران کارخانجات سالهاست که در تجربه عملی خود دریافته اند و بسیار پیش از آنکه نخست وزیر اسلامی به ماهیت سرکوبگرانه این انجمن ها اعتراف کند، به تحریم و طرد آنها و مبارزه با این شبکه های جاسوسی و ضد مردمی پرداخته اند. اینکه نخست وزیر تصریح می کند که نقش جاسوسی این ارگانها "برای نظام اسلامی ماحیاتی است"، خود اعترافی است روشن به اینکه حیات نظام اسلامی حضرات، تا چه حد به سرکوبگری و خفان بسته است؛ و همین حقیقت خود روشن می کند که مبارزه علیه این نهاد های جاسوس و سرکوبگر، تا چه حد برای درهم پیچیدن بساط این رژیم سیا هی و خفان و برای رهائی مردم، اهمیت دارد.

آفریقای جنوبی

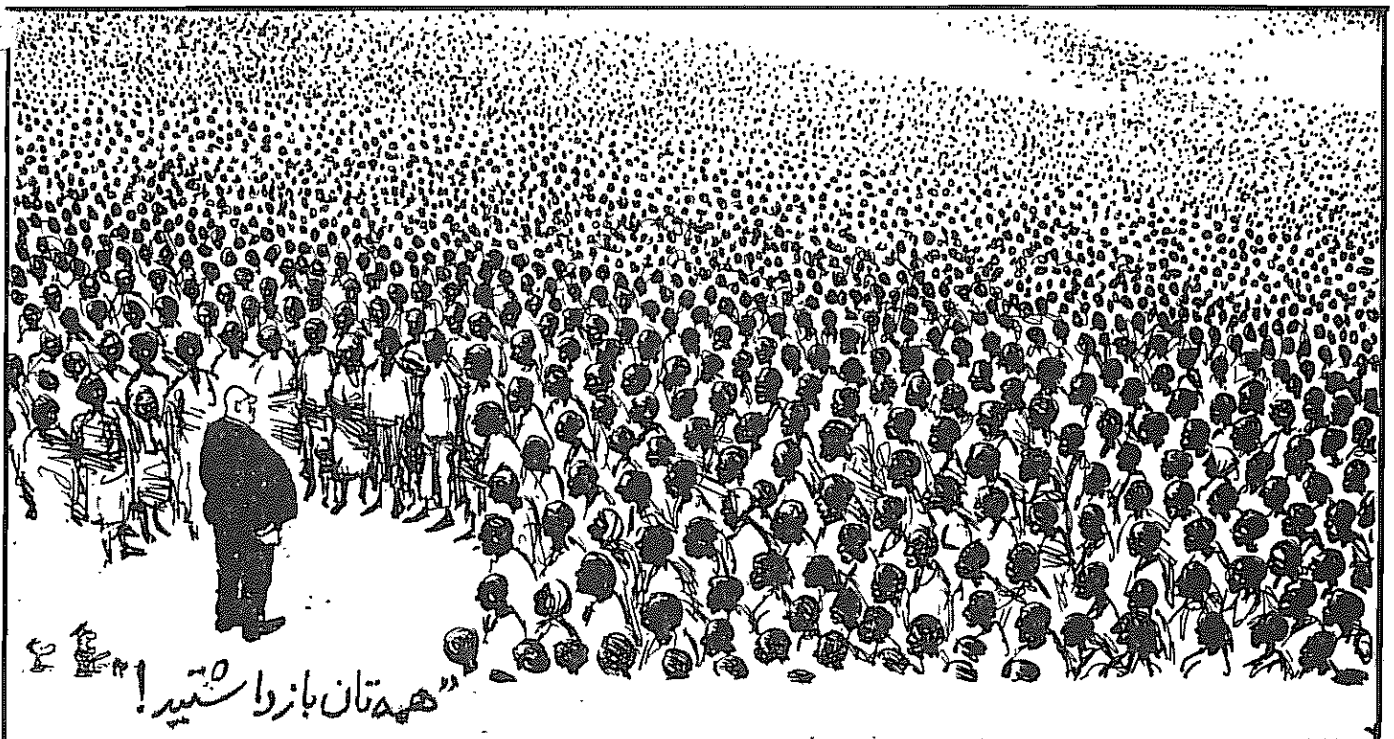
همگام با کارگران و زحمتگشان جهان

جنبش مقاومت فلسطین

علیرغم تلاشهای رژیم پرتوریا، اخبار مبارزات خلق قهرمان سیاه برعلیه نژادپرستی از لابیهای سا نورو بهمت سازمانهای دمکراتیک و انقلابی به گوش مردم جهان میرسد و آنها در میابند که این مبارزه همچنان ادامه دارد. اعتصابات کارگری و مبارزات خیابانی در شهرهای سیاه هیوستان همچنان پیگیرانه از جانب رزمندگان سیاه دنبال میشود و در این میان نقش برجسته ای از آن جوانان کارگردان نش آموزان رادیکال است. رؤیای سرمایه داران نژادپرست در پاسخ به این پایداری نسل سوتوخن ترین شیوه ها را در پیش گرفته اما قادر نشده از پیشروی آن جلوگیری کند. جوانان سیاه به زندگی برده و ارنیمه گرسنه نیمه حیوانی تاکونی سیاهان قاطعانه گفته است: نه و قهرمانان ما را این "نه گفتن" را می پردازد. طبق آمار " کمیته جماعت از اولیای زندانیان " و گروه مدافع حقوق دمکراتیک " شمال سیاه "، از روز ۱۲ ژوئن (۲۲ خرداد) تا کنون بیش از ۸۰ هزار کودک و نوجوان کمتر از ۱۸ سال دستگیر شده اند که از این تعداد بیش از ۴ هزار تن همنسوز در زندان بصری برند. تنها در شهر ژوهانسبورگ ۲۷۳ تن از کودکان زندانی زیر ۱۶ سال و ۶۳ تن زیر ۱۴ سال سن دارند. شکنجه گران نژادپرست از اعمال هیچگونه شکنجه "رایج" درباره این مبارزین خردسال کوتاهی نمی کنند. در اثر شرایط نابسامان و رفتار فاشیستی زندانبانان جان بسیاری از این مبارزین در خطر است. دو گروه فوق الذکر مبارزه گسترده ای را بر شعار "کودکان زندانی را آزاد کنید!" آغاز کرده اند. این مبارزه با پشتیبانی سازمانهای انقلابی روبرو شده و فشار زیادی را بر رژیم نژادپرستان وارد می کند تا آزادی این جوانان رادیکال تسریع شود.

بقیه در صفحه ۳۵

رزمندگان فلسطینی با ردیگر مورد تهاجم ارتجاع اسلامی قرار گرفته اند. بیش از دو ماه است که مردان مسلح امل تهاجم شدیدی علیه اردوگاههای فلسطینی در حومه بیروت و جنوب لبنان را آغاز کرده اند. "شتیلا" و "برج البراجنه" با ردیگر در خون غرق شده اند. هرگز شدت تهاجم نظامی مرتجعین امل تا بدین حد نبوده است. بیش از سه چهارم اردوگاه شتیلا در درگیریهای اردیبهشت ۴ غنا بوده است اما هنوز بیش از ۳ هزار خانوار فلسطینی در آن زندگی می کنند ولی این نیز برای ارتجاع اسلامی قابل تحمل نیست. امل می خواهد "آقای بیروت" شود. وجود فلسطینی ها و بویژه مبارزین فلسطینی، این حاملان مترقی ترین ستهای دمکراتیک و مبارزاتی خلقهای عرب مانع مهمی بر سر راهی این نقشه ها است. امل می خواهد "تکلیف" را یکسره کند. اما با ردیگر فدائیان فلسطینی با دلآوری هر چه تمامتر، چون تنی متحد و یکپارچه، به دفاع از حقوق خود، حق حیات و مبارزه خود، دست زده اند. در نتیجه این حملات که با پشتیبانی بیگانه دشمن ارتش لبنان حمایت نیروهای سوری صورت می گیرد بیش از ۵۵ شهید در کمتر از دو ماه بوده است. تا کنون چنین تلفات سنگینی در زد و خوردها به بار نیامده بود. امری که حکایت از شدت بیسابقه درگیریها می کند. فلسطین توانستند تا امل را از مواضع خود در جنوب لبنان به عقب برانند و در نتیجه آنها دیگر قادر نخواهند بود تا اردوگاههای خلق آواره فلسطین در جنوب لبنان را کلوله باران کنند. این پیروزی بزرگی برای خلق قهرمان فلسطین بحساب می آید. در مقابل امل "در قلمرو" خود، بیروت غربی، به تلافی این شکست بمباران سنگینی را بر علیه اردوگاههای فلسطینی تدارک دیده است که هر روز تعداد بیشتری از کودکان، زنان و مردان فلسطینی را به خاک و خون می کشاند. روز پنجشنبه ۵ آذر (۲۷ نوامبر) نیروی هوایی ارتش صهیونیستی به یاری امل سراسر مدو شدت مواضع فلسطینی ها در جنوب لبنان را بمباران کرد. بمبارانی که در نتیجه آن ۶ تن از مبارزان فلسطینی به شهادت رسیدند. این اتحاد عمل و پشتیبانی عملی و لوفی رسی اسرائیل و امل نشان میدهد که منافع ارتجاع اسلامی و صهیونیسم در این مقطع زمانی کاملاً یکدیگر هم جهت می باشد. پس از فروش و تحویل سلاح به جمهوری اسلامی ایران حال نوبت سازمان اسلامی امل است که از همساری دشمن صهیونیستی برخوردار شود. این پرده از ماهیت پوشالی و ارتجاعی شکارها "فدا میریالستی" و "فد صهیونیستی" این نیروهای ارتجاعی برمیدارد. کمونیستها و همه دمکراتها متحد جنبش مقاومت فلسطین هستند. آنها خواستار آتش بس فوری و برسمیت شناخته شدن حق فلسطینی ها در اسکار و ادامه مبارزه در لبنان هستند. هیچ جنبش پیشرو روز منتهی عرب بدون وجود و حضور فعال جنبش مقاومت فلسطین قادر به مقابله با امپریالیسم و صهیونیسم نخواهد بود. هر کس که به روی آنان شمشیر بکشد یا باورشقه های امپریالیستی در منطقه است.



"همهتان با ما هستید!"

همگام با کارگران و زحمتکشانشان جهان

کره جنوبی

ماه پیش ستول ودانشگاههای سراسر کره جنوبی شاهد تظاهرات باشکوه دانشجویان علیه دولت ارتجاعی چون دوهوان و حامیان امپریالیست آن بودند. دانشجویان، امپریالیست پرچمداران مبارزه برای دمکراسی در کره جنوبی خواستار لغو مقررات اضطراری و بنای حق تجمع و آزادی بیان بودند. آنها بر علیه دیکتاتوری متحد امپریالیسم آمریکا شعار داده و خواستار خروج کارکنان پلیس از دانشگاه شدند. دانشگاه ملی و سه دانشگاه دیگر ستول در روزهای ۲۶ و ۲۷ آذرماه درگیر تظاهرات دانشجویان بودند. پلیس فاشیستی با خشونت هر چه تمامتر قصد "خاموش کردن" دانشگاه را داشت اما زهی خیال باطل! این دیگر ستاروی کهنه ای است. دانشجویان بمثابه قشر تازه جامعه کره جنوبی وجدان بیدار و آگاهانه زده مان این کشور هستند و با اقدامات کارگری هر چه تمامتر در برابر دیکتاتوری قد علم کرده اند تا توطئه سکوتی که دیکتاتور و حامیان امپریالیست برای تطهیر جنایات آن تدارک می بینند عقیم بماند. کره جنوبی که سه مددکهای میلیاری امپریالیستی و قوانین برده دارانه کار قدیم در راه صنعتی شدن گذاشته است امروزه با افتخار در سراسر بحران تقاضای این نوع صنعتی شدنهای تحت کنترل امپریالیسم را می بردارد. با کاهش قیمت نفت و افت فاحش سفارشهای ساخت کشتی و پروژه های ساختمانی (که بویژه به "توسعه"

امپریالیسم آمریکا در کشورهای ثروتمند غربی توسط پیمانکاران کره ای اجرا میشوند) و عدم پرداخت وجوه مورد نیاز برای پروژه های زیرساختی و نیز سیاست حمایت گری گمرکی از جانب کشورهای امپریالیستی که روزه های بازاریابی این کشورها را به روی کالاهای صادراتی کشورهای تحت سلطه (چشمعتی وجه غیر) بسته است، اقتصاد کره جنوبی وارد دوران بحران خود شده است. پس از رونق کاذب نوبت به بحران و تلاطم رسیده است. رژیم می خواهد با سرکوب آگاهترین و معترضترین بخش مردم مانع از تکامل این بحران اقتصادی به یک جنبش سیاسی و اعتراضی بشود و دانشجویان می خواهند نقش عنصر آگاهی بخش را ایفا کنند و بهمین منظور تلاشهای متعددی از جانب آنان صورت گرفته است تا دامنه مبارزه آنان به میان کارگران نیز کشیده شود. طبقه کارگر کره جنوبی که در اثر رشد صنعتی از کمیت قابل توجهی برخوردار شده تاکنون اسیر قوانین کار فزونی و ارتجاعی و خرافات فئودالی و سنتهای پدرسالارانه آن بوده است. اما اعتصابات پراکنده سالهای اخیر و تکرار آن در سال پیش و ماههای اخیر نوید آن را میدهد که غول از خواب بیدار شده و آرام آرام به میدان مبارزه پا میگذارد. نیروی کف بود آن هیچ جنبش حقیقی خلقی نمیتواند به پیروزی دست یابد. تمام تلاش روشنفکران انقلابی نیز باید در جهت تسریع رشد آگاهی و گسترش سازمان دهی این طبقه اصلی جامعه باشد. شواهد مریضانه میدهد که دانشجویان انقلابی کره جنوبی از این حقیقت آگاه هستند و بنا بر این دیر نیست روزی که طبقه کارگر کره جنوبی جایگاه شایسته خود را در نبرد طبقاتی جاری بیابد.

آفریقای جنوبی: نباله از صفحه ۳۴

از جانب دیگر با رژیم با دامنه زدن به اختلافات قوم و قبیله ای سعی در به انحسراف کشاندن جنبش کارگری می کند. در چندین مورد، ماه گذشته، میان کارگران معدن اعتباری و آنها که مخالف هرگونه عمل مبارزاتی هستند درگیر می بودند. مدتی که به کشته شدن چندین معدنچی و زخمی شدن دهها تن از آنان منجر شد. مطابق معسول طرفداران رئیس بوتلزی، با حمایت نیروهای پلیس، فعلا نه در این درگیریها شرکت داشتند. به نظر میرسد که این حربه یعنی تفرقه قبیله ای، دیگر بطور دائمی از جانب رژیم و مرتجعین متحد آن بکار نخواهد رفت. آنها راه "نجات" را در این زخم کهنه سنتی جستجو می کنند. اما طبقه کارگر سیاه با رهبران داده است که علیرغم رنج بردن از این میراث شوم عقب ماندگی و نژادپرستی در غلبه برای این ضعف موفق بوده است. اکثریت کارگران سازمان یافته سیاه، متشکل در اتحادیه های قدرتمند، برای همیشه به این درجه از آگاهی رسیده اند که اختلافات قبیله ای در برابر اتحاد طبقه ای علیه سرمایه داران و نژادپرستان امری است که می بایست با آن مبارزه کرد. آنها میدانند که این یکی از موانعی است که در برابر بررشد آگاهی طبقاتی کارگران سیاه قرار دارد. رهبری هوشیار "کنگره ملی آفریقا" به آنان یاری می رساند تا هر چه زودتر این حربه را از دست دشمن بگیرند. کوتاه بودن درگیریها و محدود ماندن آن به فصل بروز درگیری نشان از هشیار انقلابیون در این موارد دارد.

«مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» در لباس کردی!

در آن کشوری خواهد از آن بعنوان بهره ای در جهت نهضت اسلامی خود استفاده کند.

۳- جنبش خلق کرد در عراق را تا بعضی از "شورای عالی روحانیون کردستان عراق" نموده و سعی در به انحسراف کشاندن وی محتوای اختن آن را دارد. چرا که وجود یک جنبش دموکراتیک در کردستان عراق، هم خطر بالقوه ایست برای روحانیان اسلامی آن و هم پشت جبهه ایست برای جنبش خلق کرد در ایران. از اینرو، رژیم ولایت نقیه می خواهد با یک تیر دو نشان بزند: استفاده از کردهای عراق هم علیه دولت عراق و هم علیه خود کردها.

خمینی (و امام جمعه سنج (یعنی نماینده سوم خمینی) در سنج برگزار کردید. شرکت کنندگان بر ضرورت "فعالیت نهضت روحانیون کردستان عراق در ابعاد نظامی، فرهنگی و تبلیغی" بمنظور سرنگونی رژیم بعثی عراق و استقرار حکومت اسلامی در آن کشور تا کسدا شدند. در این رابطه لازم است که به چند نکته توجه داشت:

- ۱- برای رژیم خمینی، جنبش دموکراتیک و حق خودمختاری خلق کرد، معنایی جز کفر محض ندارد که باید آنرا با خاک و خون کشید. تحریر ۷ ساله کردستان ایران، گواه روشن آنست.
- ۲- هرگونه ارتباط با مساله کردستان عراق، فقط گامی است در جهت حکومت ولایت نقیه

جمهوری اسلامی، هدفی جز صدور بیان اسلام میس در منطقه ندارد و هدف اعلام شده، آن در عراق است. بکا حکومت اسلامی دست نشانده ولایت نقیه میباشد. این رژیم ولایت نقیه، تاجه مدعی توانایی تحقق رویاهای بان اسلامیستی خود را دارد. مساله دیگری است لیکن از همین حالا، بهره های خود را برای فردا میس می سازد. هر چند که ممکن است فردایی در پس نباشد.

انتخابات "شورای عالی روحانیون کردستان عراق"، از جمله اقدامات جمهوری اسلامی در این راستا می باشد که تحت نظارت نماینده خمینی در غرب کشور، نماینده مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق (یعنی نماینده دوم

۸۵۱ روستا را زیر پوشش داشتند که مباحث کل اراضی تحت پوشش ۴۱۱۱۴۴ هکتار بود. از این مقدار حدود ۳۲۶ هزار هکتار رمزروعی بود و هر سال حدود ۱۴۰ هزار هکتار به زیر کشت می رفت و شمار اعضای شرکت های سهامی زراعی به ۳۵۰۹۷ نفر می رسید و پس از پیروزی انقلاب این شرکتها منحل شد و فقط ۵ شرکت با ۲ هزار ۲۳۳ هکتار زمین باقی ماند.

(۲۲) بررسی شرکت های سهامی زراعی، سری تحقیقات روستایی سازمان حوکیهای فدایی خلق (۲) ص ۴۷ - ۴۳.

(۲۳) لنین، سوسیالیسم و دهقانان، در مجموعه مقاله درباره مساله ارضی و جنبش دهقانی، ترجمه فارسی، ص ۵۸.

د نباله از صفحه ۲۰

پا نویسیهای نگاه گذرا

- (۲۷) همانجا، ص ۵۳.
- (۲۸) همانجا، ص ۵۵.
- (۲۹) گیل آذر، مبارزات دهقانی در ایران، دنیا، سال دوم، دوره چهارم، شماره ۷، مورخ مهرماه ۱۳۵۹، ص ۷۴.
- (۳۰) همانجا.
- (۳۱) اطلاعات، صفحه گزارش سورخ ۲۷ بهمن ۶۴: "رجم زاده عضو ستاد مرکزی هیاتهای هفت نفره... می گوید شرکت های سهامی زراعی قبل از انحلال حدود

تسلیمت به حزب دمکرات کردستان ایران

بنابه اطلاعیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، روز جمعه نهم آبان ماه ۶۵ عبدالحکیم رفیعی عضو کمیته مرکزی و مسئول منطقه ۲ جنوب کردستان، به همراه سه تن از پیشمرگان این حزب بناهای صالح میرزاشی، صدیق میری، محمد احمدپور، در مقابل با نیروهای رژیم جنایتکار ولایت فقیه، در منطقه "سرشیو" سقز شجاعانه به شهادت رسیدند. آنها با مقاومت قهرمانانه در یک نبرد نابرابر که ۱۲ ساعت طول کشیده دشمن جنایتکار نشان دادند که کردستان همچنان در مقاومت انقلاب ایران است.

ماشاهدات این روزمندگان شجاع و قهرمان رابه کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران و تمام اعضاء و پیشمرگان آن و همچنین به تمام روزمندگان راه آزادی خلق کرد و مردم سراسر ایران تسلیمت می گوئیم و برای حزب دمکرات در پیکار برای آزادی ایران و خودمختاری کردستان قهرمان پیروزی هرچه بیشتر آرزوی کنیم.

مرگ مولوتف

ویتا جلاومیخا فیلویچ اسکیریا بین، معروف به مولوتف، روز دوشنبه ۱۰ نوامبر، بعد از یک بیماری طولانی، در سن ۹۶ سالگی درگذشت. مولوتف در ۱۹۱۰، به حزب سوسیال دمکرات روسیه پیوست. هنگام انقلاب کبیر اکتبر، او یک بالشویک پر شور و روزمنده بود. در ۱۹۲۱ به عضویت کمیته مرکزی و در ۱۹۲۶ به عضویت دفتر سیاسی حزب کمونیست درآمد. در فاصله ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۴ مولوتف، ریاست کمیته اجرائی بین الملل کمونیستی (کمینترن) را بر عهده داشت و از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۶، مجدداً در ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶، وزیر خارجه شوروی بود و قرارداد معروف ۱۹۳۹ بین آلمان شوروی را که موجب به تاخیر افتادن حمله هیتلر به شوروی گردید، منعقد نمود. او همچنین، از ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۱، ریاست شورای کمیته های خلق (نخست وزیر) شوروی را عهده دار بود. در ۱۹۵۶، بدلیل مخالفت با خروشچف، او را از سمت های مهم خود برکنار کردند و در ۱۹۵۷ از کمیته مرکزی و در ۱۹۶۲، از حزب کمونیست، اخراج گردید. لیکن در ۱۹۸۴، دومرتبه او را به عضویت حزب بازگرداندند.

در صفحات داخلی

«مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق» در لباس کردى! در صفحه ۳۵

پان اسلاميسم و ضدیت با يهودیها در صفحه ۲۲

پاسخ به نامه ها

در صفحه ۹

در صفحه ۲۲

اعلامیه کمیته کردستان

اخباری از کردستان در صفحه ۲۱

اخباری از بلوچستان در صفحه ۲۲

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان در صفحه ۳۴

هنر و ادبیات، در خدمت جنگ! در صفحه ۲۳

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

اصفهان: اختلاف در میان فقها و انعکاس آن در میان مردم «قدریجان»

"قدریجان" یکی از توابع اصفهان و در نزدیکی فلاورجان می باشد. این بخش بععلت مخالفتها و اعتراضات توده ای گسترده اش، حتی تا مدت های ۳۰ خرداد ۶۰ نیز دارای کمیته و سپاه نبود و تنها ارگانهای قضائی و ژاندارمری در آنجا حضور داشتند. جناح های مختلف رژیم در شهر اصفهان در درگیریهای مختلف، (بین استاندار و طاهری، بین خادمی و طاهری و...) سعی کرده اند از این موج ناراضیاتی و قدرت و همبستگی مردم این بخش برای به یکدیگر استفاده نمایند. خلعت سنتی و مذهبی روحیات مردم این بخش، آنها را همواره در معرض خطر دستاویز شدن برای یک جناح قرار داده است. روز پنجشنبه هشتم آبان ماه، بخش قدریجان شاهد درگیری شدید مردم با مزدوران کمیته و سپاه بود. صبح اینروز، مردم در باتوجه های همبستگی خود جمع شدند و با صحبت و همهمه و با اعتراض خود به حضور سپاه در این بخش و فشارهایی که این مزدوران به هواداران مهدی و هادی هاشمی و منتظری وارد می کردند، و با هدف اخراج نیروهای سپاه و کمیته، بطرف پایگاههای کمیته و سپاه حرکت کردند.

باسداران که در گذشته نیز مزه اعتراضات و حملات مردم را چشیده بودند، خود را جمع و جور می کردند و در عین حال، از هرگونه پاسخگویی به اعتراضات مردم، ظفره می رفتند. مردم پس از یک ساعت و نیم جمع، بطرف درباطلی مقر سپاه حرکت درآمدند. با سداران که ترس سرتاپایشان را گرفته بود، با تیراندازی هوایی با مردم مقابله کردند. مردم قدریجان که از اعمال سپاه و کمیته خشمگین شده بودند، با قهقهه، کارد و سنگ و چوب به با سداران و ساختمان مقر آنها حمله کردند و پس از دو ساعت درگیری، عده ای را بطور کامل خلع سلاح کردند و بقیه با سداران بطرف اصفهان فرار کردند. تا صبح شنبه دهم آبانماه این بخش کماکان در اختیار مردم قرار داشته است.

تذکره رمورد: سال نامه ها به نشریه از داخل ایران

نامه هایی که از داخل ایران مستقیماً به آدرس های علنی "راه کارگر" در خارج از کشور ارسال شوند، توسط رژیم ضبط می گردند. برای تماس با راه کارگر، نامه ها و گزارشات خود را به آدرس دوست یا آشنائی در خارج از کشور پست کنید و از او بخواهید آنها را به یکی از آدرسهای نشریه در خارج از کشور پست کند.

کمک های مالی و بهای نشریات را به حساب زیرواریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس نشریه در فرانس ارسال کنید.

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
OPT.43956ⁿ HASSAN
PARIS - FRANCE

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France

آلمان

Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany